



سیدیحییٰ طالب مشاری الشریف

مترجم: داوود فاضل فلاورجانی

سرشناسه:	مشاری الشریف، سید یحیی طالب،
عنوان و نام پدیدآور:	با نور مهدی (عج) هدایت شدم / سید یحیی طالب مشاری الشریف، مترجم: داوود فاضل فلاورجانی.
مشخصات نشر:	قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی <small>علیه السلام</small> ، انتشارات، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری:	۱۵۲ ص.
فروست:	۹۸۹، کلام و عقاید؛ ۱۰۱.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۴۱۱-۷۶۹-۵
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا.
یادداشت:	کتابنامه: ص ۱۳۳ - ۱۳۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	مهدویت، محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۶ ق.
موضوع:	مهدویت، پرسش‌ها و پاسخ‌ها.
شناسه افزوده:	مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی <small>علیه السلام</small>
رده‌بندی کنگره:	ب ۲ م ۵ / BP۲۲۴

بانور مهدی (ع) ہدایت شدم

سید یحیی طالب مشاری الشریف

مترجم:

داوود فاضل فلاورجانی

انتشارات مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی

۱۳۹۱



شماره ردیف ۹۸۹
شماره موضوعی کلام و عقاید - ۱۰۱
۱۳۹۱ - ۲۵

■ با نور مهدی (عج) هدایت شدم

- مؤلف: سید یحیی طالب مشاری الشریف
 - مترجم: داوود فاضل فلاورجانی
 - ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام
 - نوبت و تاریخ چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۱
 - چاپ: عترت
 - شمارگان: ۱۰۰۰
- قیمت: ۴۰۰۰ تومان

● دفتر مرکزی: قم، خیابان شهدا، کوی ممتاز، پلاک ۳۸
تلفن و نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۴۲۳۲۶

● شعبه مؤسسه امام خمینی (ره): قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۳۶۲۹

فهرست

۷	مقدمه معاونت پژوهش
۱۱	پیشگفتار مترجم

زندگی نامه مؤلف / ۱۷

۱۹	دوران کودکی
۱۹	ویژگی های منطقه جوف
۲۰	تفاوت مذهب زیدیه با مذهب اثناعشری
۲۱	سیر تحولات در مذهب زیدی

تحصیلات علمی / ۲۲

۲۴	آشنایی با امامیه
۲۶	کشف حقیقت
۲۸	ورود به تشیع
۲۹	عنایات الهی
۲۹	مشکل بزرگ بر سر راه وفاق
۳۰	آینده اسلام و تشیع
۳۳	مقدمه

با مهدی علیه السلام هدایت شویم / ۳۷

- ۳۹ پرسش نخست: جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه تحقق می یابد؟ ۳۹
- ۳۹ دیدگاه اهل سنت و معتزله ۳۹
- ۴۰ دیدگاه زیدیه ۴۰
- ۴۱ دیدگاه شیعه امامیه ۴۱
- ۴۵ پرسش دوم: چگونه مهدی منتظر علیه السلام پی می برد که همان مهدی موعود علیه السلام است؟ ۴۵
- ۵۱ پرسش سوم: آیا مهدی منتظر علیه السلام معصوم است؟ ۵۱
- ۵۹ پرسش چهارم: آیا اهل بیت علیهم السلام هم اکنون موجودند؟ ۵۹
- ۶۱ پرسش پنجم: چرا مهدی علیه السلام در روایات با صفت منتظر آمده است؟ ۶۱
- ۶۵ پرسش ششم: اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به مهدی منتظر علیه السلام به چه معناست؟ ۶۵
- ۷۱ پرسش هفتم: شباهت های حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام بی حکمت نیست! ۷۱
- ۷۵ بررسی دو نکته ۷۵
- ۷۵ نکته نخست ۷۵
- ۷۸ نکته دوم ۷۸
- ۸۵ احادیث شریف درباره مهدی منتظر علیه السلام ۸۵
- ۸۶ الف) برخی از روایات اهل سنت ۸۶
- ۹۰ ب) برخی از روایات شیعه ۹۰
- ۹۴ ج) برخی از روایات زیدیه ۹۴
- ۱۰۳ د) برخی روایات گردآوری شده اهل سنت ۱۰۳
- ۱۱۱ ه) برخی احادیث گردآوری شده وهابیت ۱۱۱
- ۱۳۳ منابع ۱۳۳
- ۱۳۷ نمایه ها ۱۳۷

مقدمه معاونت پژوهش

حقیقت اصیل‌ترین، جاودانه‌ترین و زیباترین راز هستی و نیاز آدمی است که سلسله مؤمنان و عالمان صادق چه جان‌ها که در راه آن نباخته، و جاهلان و باطل‌پرستان چه توطئه‌ها و ترفندها که برای محو و مسخ آن نساخته‌اند. چه تلخ‌واقعیتی است مظلومیت حقیقت، و چه شیرین‌حقیقتی است این واقعیت که در مصاف همیشگی حق و باطل، حق سربلند و سرفراز است و باطل از بین‌رفتنی و نگونسار. این والا و بالانشینی حقیقت، گذشته از سرشت حق، وام‌دار کوشش‌های خالصانه و پایان‌ناپذیر حقیقت‌جویانی است که در عرصه نظر و عمل کمر همت محکم بسته و از دام و دانه دنیا رسته‌اند، و در این میان نقش و تأثیر ادیان و پیامبران الهی، و به‌ویژه اسلام و پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان برحق و گرامی او ﷺ، برجسته‌ترین است.

دانشمندان نام‌آور شیعه رسالت خطیر و بی‌نظیر خویش را بهره‌گیری از عقل و نقل و غوص در دریای معارف قرآن و برگرفتن گوهر ناب حقیقت از سیره آن پیشوایان و عرضه آن به عالم بشری و دفاع جانانه در برابر هجوم ظلمت‌پرستان حقیقت‌گریز دانسته و در این راه دیده‌ها سوده و جان‌ها فرسوده‌اند. اکنون در عصر بحران معنویت که دشمنان

حقیقت و آدمیت هر لحظه با تولید و انتشار فزون از شمار آثار نوشتاری و دیداری و به‌کارگیری انواع ابزارهای پیشرفته سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در عرصه‌های گوناگون برای سیطره بر جهان می‌کوشند، رسالت حقیقت‌خواهان و اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی، به‌ویژه عالمان دین، بس عظیم‌تر و سخت‌دشواری‌تر است.

در جهان تشیع، پژوهشگران حوزوی در علوم فلسفی و کلامی، تفسیری و حدیثی، فقهی و اصولی و نظایر آن کارنامه درخشانی دارند، و تأملات ایشان بر تارک پژوهش‌های اسلامی می‌درخشد. در زمینه علوم طبیعی و تجربی و فناوری‌های جدید نیز پژوهشگران ما تلاش‌هایی چشمگیر کرده، گام‌هایی نویدبخش برداشته و به جایگاه درخور خویش در جهان نزدیک شده‌اند، و می‌کوشند تا با فعالیت‌های روزافزونشان مقام شایسته خویش را در صحنه علمی بین‌المللی باز یابند. ولی در قلمرو پژوهش‌های علوم اجتماعی و انسانی تلاش‌های دانشمندان این مرزوبوم آن‌گونه که شایسته نظام اسلامی است به بار ننشسته و آنان گاه به ترجمه و اقتباس نظریات دیگران بسنده کرده‌اند. در این زمینه کمتر می‌توان رد پای ابتکارات و به‌ویژه خلاقیت‌های برخاسته از مبانی اسلامی را یافت و تا رسیدن به منزلت مطلوب، راهی طولانی و پرچالش در پیش است. از این روی، افزون بر استنباط، استخراج، تفسیر و تبیین آموزه‌های دینی و سازمان‌دهی معارف اسلامی، کاوش در مسائل علوم انسانی و اجتماعی از دیدگاه اسلامی و تبیین آنها از مهم‌ترین اهداف و اولویت‌های مؤسسات علمی، به‌ویژه مراکز پژوهشی حوزه‌های علمیه است.

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام در پرتو تأییدات رهبر کبیر انقلاب اسلامی و حمایت‌های بی‌دریغ خلف صالح وی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «مد ظله العالی» از آغاز تأسیس براساس سیاست‌ها و اهداف ترسیم‌شده از سوی حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی «دامت برکاته» به امر پژوهش‌های علمی و دینی اهتمام داشته و در مسیر برآوردن نیازهای فکری و دینی جامعه، به پژوهش‌های بنیادی، راهبردی و کاربردی پرداخته است. معاونت پژوهش مؤسسه برای تحقق این مهم، افزون بر برنامه‌ریزی و هدایت دانش‌پژوهان و پژوهشگران، در زمینه نشر آثار محققان نیز کوشیده و بحمدالله تاکنون آثار ارزنده‌ای را در حد توان خود به جامعه اسلامی تقدیم کرده است.

کتاب پیش روی، پژوهشی است در قلمرو مهدویت که به‌همت سیدیحیی طالب مشاری الشریف نگارش یافته و به‌قلم حجت‌الاسلام داود فاضل فلاورجانی به فارسی برگردان شده است. هدف اصلی نویسنده ارائه متنی مستدل برای دفاع از حقانیت تشیع است.

معاونت پژوهش از مترجم محترم و آقای جواد غفاری غازانی که با مطالعه و ارائه نظرهای سودمندشان، بر اتقان و غنای اثر افزوده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کند و توفیق روزافزون ایشان را از خداوند متعالی خواستار است.

معاونت پژوهش

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

پیشگفتار مترجم

قرن‌ها، پی‌درپی از بعثت پیامبر اکرم ﷺ می‌گذرد، ولی هنوز زخمی که خنجر نفاق و اختلاف، پس از وفات آن یگانه دوران بر پیکر امت اسلام نشانده، بهبود نیافته است.

مرجعیت دینی که در زمان رسول خدا ﷺ همگان آن را پذیرفته بودند، پس از ایشان محل اختلاف شد و همین اختلاف و دودستگی ریشه بسیاری از درگیری‌ها گردید. هرچند بسیاری از یاران خاص پیامبر ﷺ برای حفظ بنیان اسلام از حقوق خویش دست کشیدند تا مبادا این نهال نورسته در کشاکش درگیری‌ها دستخوش طوفان شود، برخی بدعت‌ها و قدرت‌طلبی‌ها و سوءاستفاده‌های افرادی از موقعیت و مقام خویش، موجب شد اختلاف‌ها ادامه یابد.

بعدها همین اختلاف در مرجعیت دینی موجب شد انشعاب‌های فراوانی در جهان اسلام به وجود آید و اسلام نیز مانند یهود و نصارا به فرقه‌های گوناگون تقسیم شود؛ تفرقه‌ای که حاصلش تضعیف اسلام و هجوم به آن بود.

اکنون دو پرسش اساسی پیش روی ماست: نخست آنکه، سرچشمه

پیدایش این تفرقه و تشتت چیست؟ دوم، آیا راهی برای بازگشت به مسیر اصلی و اسلام اصیل و وحدت کلمه وجود دارد؟

پاسخ پرسش نخست بسیار روشن است و در این باره، نمونه‌هایی گوناگون در قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام دیده می‌شود. دلیل اصلی پیدایش تفرقه، به‌باور ما شیعیان، خودخواهی و نادیده گرفتن فرمان خدا و فاصله گرفتن از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جانشینش در زمین است. در مقابل، برای بازگشت به اسلام اصیل، راهی جز پیروی از دستورهای خداوند و بازگشت به مرجعیت و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، یعنی نقطه مشترک اندیشه ما و همه مسلمانان عالم وجود ندارد.

بنابراین مرجعیت دینی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که با راهنمایی و هدایت قرآن همراه است، مناسب‌ترین روش برای پیمودن مسیر امت اسلامی است. استفاده از گفتارهای مشترک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم میان امت‌ها که از دستبرد تحریفگران حرفه‌ای تاریخ محفوظ مانده است، راه را هموارتر خواهد کرد.

باید اذعان کرد که انقلاب اسلامی ایران به‌رهبری حضرت امام خمینی ره، نقطه عطفی در بازگشت به این مسیر است. غارتگران و استعمارگران غربی که چندین قرن امت اسلامی را زیر سلطه فرهنگ خود داشتند، دروازه‌های فرهنگ و تمدن این کشورها را یکی پس از دیگری گشودند و حکومت‌های دست‌نشانده خود را بر مسلمانان حاکم ساختند. در چنین وضعیتی، تنها دستاورد مسلمانان تحقیر روزافزون و به‌یغما رفتن استعدادهای علمی و تمدنی‌شان بود. تمدنی درخشان که روزی پهنه عالم را در صلح و امنیت اداره می‌کرد، به احتضار نزدیک

شده بود و برخی حرکت‌های اصلاحی و انقلابی کم‌شمار نیز با توطئه‌های طراحان جنگ روانی غرب در هم شکسته می‌شد.

این‌گونه بود تا آنکه در گوشه‌ای از جغرافیای عالم اسلامی، مردی از خاندان پیامبر ﷺ برخاست و با مجاهدت‌های فراوان راه را بر غارتگران بست. او مردم آزادی‌خواه را که از تحقیر اسلام و حاکمیت ارزش‌های غربی به‌ستوه آمده بودند امیدوار ساخت. این حرکت در ایران محصور نشد، بلکه مرزهای سیاسی را درنوردید و قلب‌های بسیاری را با خود همراه کرد.

ندای این انقلاب، ندای تقریب مسلمانان، استحکام صفوف برای دفاع از اسلام، حمله متقابل و از همه بالاتر، بازگشت به مرجعیت دینی پیامبر بود؛ همان مرجعیتی که دوری از آن مایه اختلاف و از هم گسستن امت شده و راه را بر سیطره نااهلان و نامحرمان گشوده بود.

این ندای پرطنین، دل‌های آزادی‌خواهان عالم را مجذوب خود کرد؛ به‌گونه‌ای که افراد بسیاری برای سیراب شدن از این چشمه جوشان، راهی ایران شدند. گویا حدیث مولای ما امام صادق علیه السلام به حقیقت می‌پیوست که به‌زودی قم مرکز علوم ما خواهد شد و این علوم از آنجا در سراسر دنیا منتشر می‌شود. این‌گونه بود که حق‌طلبان از اطراف عالم به آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله، شهر قم، وارد شدند تا از کوثر جوشان علوم نبوی بهره گیرند.

بدین ترتیب، مقدمات بازگشت یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که برای حفظ اصل و بنیان اسلام از حق خود گذشته بودند فراهم شد تا با استفاده از سخنان و

احادیث پیامبر ﷺ و نصوص قرآنی، راه را برای چیرگی بر نفاق و تفرقه هموار سازند.

در این میان، هر کس نقشی بر عهده گرفت. نقشی نیز به مردی از سلاله پیامبر ﷺ که از شبه جزیره عربستان، کشور یمن، به ایران آمده بود، سپرده شد تا با کاوش در منابع علوم نبوی به حقیقت دست یابد.

سیدیحیی طالب مشاری الشریف، از شیعیان زیدی یمن - که اکنون در شهر قم زندگی می‌کند^۱ - پس از جست‌وجوی فراوان در کتب اهل بیت علیهم‌السلام، اهل سنت و زیدیه، به شیعیان دوازده امامی پیوسته است. او تا این زمان با نگارش دو کتاب *بنور القرآن* *اهدایت* (با نور قرآن هدایت شدم) و *اسئلة و حوارات حول المهدی المنتظر* علیه‌السلام (کتاب حاضر) به پیگیری هدف خویش - بازگشت به ولایت الهی - پرداخته است.

ایشان که مدت‌ها در منطقه خویش در مقام روحانی زیدی به تبلیغ و تدریس می‌پرداخته، به خوبی با همه زوایای مذاهب اهل سنت و زیدی آشناست. از این رو، با آگاهی از کاستی‌های این دو مذهب و رجوع به سخنان پیامبر ﷺ به نکته‌هایی بدیع در اثبات باورهای شیعه دست یافته است؛ باورهایی که حتی به ذهن ما شیعیان کمتر خطور می‌کند.

این جانب توفیق داشتم با ترجمه کتاب *حوارات* ایشان به زبان فارسی، نقشی هرچند اندک را در راه اثبات فضایل اهل بیت علیهم‌السلام ایفا کنم.

۱. این روحانی وارسته که سالیانی به دلیل تهدید رژیم عبدالله صالح، دیکتاتور یمن، نتوانسته بود به کشورش بازگردد، در سال ۱۳۸۹ و پس از بازگشت به یمن، به طور موقت بازداشت و پس از آزادی، اجازه مسافرت به ایران را نیافت.

نویسنده در این کتاب، چنان‌که از متن آن پیداست، در برخی احادیث پیامبر ﷺ، که میان همه مسلمانان پذیرفته شده تأمل کرده است. از این رو، مطالعه آن برای عموم مردم، جذاب و خواندنی و برای طلاب و دانشجویان، مفید خواهد بود. مبلغان عزیز نیز می‌توانند از مطالب آن برای بیان قدرت عقاید تشیع استفاده کنند.

در ادامه، برای آگاهی و آشنایی بیشتر، زندگی‌نامه کوتاهی را از مؤلف آورده‌ام که حاصل چند جلسه مصاحبه با ایشان است.

از ایشان که در این مدت، صمیمانه پذیرایم شدند و به پرسش‌هایم پاسخ گفتند، سپاسگزارم. امیدوارم خداوند به ایشان و همه ما توفیق خدمت بیشتر به مکتب انسان‌ساز تشیع را عنایت فرماید.

رجب ۱۴۳۰ق / تیرماه ۱۳۸۸ش

داوود فاضل فلاورجانی

دوران کودکی

سیدیحیی طالب مشاری الشریف، به سال ۱۹۷۴م در کشور یمن، منطقه جوف استان صعده، در خانواده‌ای زیدی‌مذهب دیده به جهان گشود. مادرش علویه‌ای دین‌دار بود که با وجود نداشتن تحصیلات رسمی، به معارف دینی بسیار دل‌بسته بود. او گاه کتاب *وصایا النبی لسیدنا علی* (سفارش‌های پیامبر ﷺ به حضرت علی علیه السلام) را در جمع فرزندانش می‌خواند. این روحیه مادر در فرزندان نیز اثر گذاشت و از همان آغاز، سیدیحیی را شیفته مسائل دینی کرد؛ به گونه‌ای که از کودکی به امور دینی و مباحث مذهبی اهمیت می‌داد. او گوش سپردن به آیه‌های حکیمانه قرآن و داستان‌های پیامبران و عارفان را بسیار دوست می‌داشت و این موضوع، زمینه مناسبی را برای تحصیلات دینی در او فراهم کرد.

ویژگی‌های منطقه جوف

این منطقه، جلگه‌ای مناسب برای کشاورزی است که میان دو کوه واقع شده و آب‌وهوایی خوش دارد. منطقه جوف از شهر صعده تا معرب ادامه دارد و رودخانه‌ای از میانش می‌گذرد. جمعیت این منطقه حدود

پانصد هزار نفر است که اهالی آن، همه پیرو مذهب زیدی‌اند و آثار مهمی از زیدیه در آنجا وجود دارد. از جمله آرامگاه یکی از امامان بلندمرتبه زیدیه به نام ابراهیم بن حمزه است که مردم به ایشان اعتقادی راسخ دارند. بخشداری زاهر که محل زندگی سیدیحیی است، تقریباً از یازده روستا تشکیل شده است و در منطقه جوف قرار دارد. بخش متون نیز در همین منطقه قرار دارد که سیدیحیی مدتی در آن به تحصیلات دینی پرداخته است.

تفاوت مذهب زیدیه با مذهب اثناعشری

عمده اختلاف‌های عقیدتی بین دو مذهب، در مسئله عدل و معاد، به‌ویژه امامت است. آنها در مبحث عدل معتقدند که خداوند در مرحله «وعد و وعید» هیچ تخلفی ندارد؛ همان‌گونه که به وعده‌اش عمل می‌کند، همه وعیدهای (وعده‌های عذاب) خویش را نیز عملی می‌سازد. بنابراین شفاعت نوعی تخلف از وعید الهی است و اگر خداوند عذاب را ببخشد - العیاذ بالله - ظالم است. شفاعت نیز تنها ویژه اهل ایمان و عمل صالح است؛ هرچند روایت‌هایی نیز برخلاف آن دارند و تناقض‌هایی در این زمینه وجود دارد. آنان به تخلف‌ناپذیر بودن خلود (جاودانگی) در آتش اعتقاد دارند و می‌گویند: کسی که وارد جهنم شد، دیگر خارج نمی‌شود.

آنان در موضوع امامت - که بیشترین اختلاف نیز در همین زمینه وجود دارد - تا امام حسین علیه السلام هیچ اختلافی با مذهب اثناعشری ندارند، اما امامت را تنها محدود به نه تن از نسل امام حسین علیه السلام نمی‌دانند، بلکه می‌گویند: هرکس از فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام که چهارده ویژگی علم،

تقوا و... را داشته باشد و قیام کند، امام خواهد بود.^۱ افزون بر این، مسئله‌ای به نام غیبت امام زمان علیه السلام را نمی‌پذیرند و با آن مخالفت می‌کنند.

سیر تحولات در مذهب زیدی

زیدی‌های یمن در مذهب خود بسیار متعصب بوده و هستند، اما تأکید بیش‌ازحد آنان بر مبارزه برای رسیدن به حکومت، بی‌توجهی به تقویت مبانی فقهی و اعتقادی و همچنین جنگ‌ها و اختلافات داخلی، موجب تضعیف ایشان شد.

از سوی دیگر، محصور بودن ایشان میان طوایف اهل تسنن موجب شد از آنها بسیار تأثیر بپذیرند. از جمله، آداب فقهی خود را از مالکی‌ها گرفتند. افزون بر این، دستگاه تبلیغاتی منسجمی برای ایامی مانند ماه محرم و ماه رمضان نیز نداشتند. این مسئله موجب شد رفته‌رفته بسیاری از عقایدشان را از دست بدهند. از این‌رو، پس از ریشه گرفتن جریان وهابیت که با پول و امکانات فراوان به تبلیغ می‌پرداختند، برخی از آنها تأثیر پذیرفتند.

این تأثیرها موجب شد که علمای زیدی احساس خطر کنند و به این نتیجه برسند که حکومت بدون داشتن مبانی علمی و نظری اصالت ندارد. پس باید خود را از نظر فکری نیز تقویت کنند؛ چنان‌که سیدمجدالدین المؤید، یکی از علمای زیدی، تصمیم گرفت مذهبشان را به روش امام صادق علیه السلام بازگرداند. او معتقد بود که تنها قیام و مبارزه برای رسیدن به

۱. البته در همین ویژگی‌ها نیز اختلاف دارند و برخی سه شرط و برخی دیگر نه شرط را لازم می‌دانند و چون روایتی ندارند، می‌گویند: این چهارده شرط اجتهادی است.

حکومت کارساز نیست و باید جامعه را از نظر علمی و فرهنگی نیز غنی ساخت. پس با همین ایده تدریس و تربیت علما و شاگردان بسیاری را آغاز کرد؛ به گونه‌ای که جامعه زیدی با این کوشش‌ها حیات خود را بازیافت.

تحصیلات علمی

سیدیحیی دربارهٔ مراحل تحصیل خود می‌گوید:

مراحل ابتدایی و راهنمایی را در بخش «الزاهر» گذراندم و پس از پایان دورهٔ راهنمایی، به مدت سه ماه در فصل تابستان، آموزش مسائل دینی را که بیشتر موضوع‌های اخلاقی و قرآنی داشتند، در مدرسهٔ «سوق‌الاثنین» پی گرفتم. در این مدت کوتاه، با استاد علی حسن الداهوق انس گرفتم و پس از پایان این دورهٔ سه ماهه به منطقهٔ متون رفتم. یک سال از جلسه‌های درس ایشان بهره بردم و هم‌زمان اول دبیرستان را به پایان رساندم. در طول این مدت پی بردم که مسائل دینی مطرح‌شده در این مدرسه، خلاف چیزهایی است که پیش‌ازاین در مدارس دولتی خوانده‌ام. استفاده از درس استاد داهوق و نیز هم‌نشینی با دیگر شاگردان برایم بسیار پرفایده بود. از قضا، در همان سال گروهی از علمای صعده و در رأس ایشان، علامه عبدالله صلاح العجری به منطقهٔ ما آمدند. بدین ترتیب، فرصتی فراهم شد تا علوم و معارف را از این بزرگان فراگیرم. در تابستان این سال نیز در مدرسهٔ سوق‌الاثنین به تدریس پرداختم.

پس از آن، به شهر خود بازگشتم و تا تابستان سال بعد به تدریس قرآن و مباحث اعتقادی پرداختم. پس از پایان دوم دبیرستان، تابستان سال

سوم نیز به مدرسه سوق الاثنین بازگشتم و برای برگزاری یک دوره تابستانی، به منزله مشاور و مدیر داخلی منصوب شدم.

در این زمان، پس از مدتی کار تبلیغی احساس کردم که به تأمل و تعمق در علوم دینی، بیشتر نیاز دارم. از این رو، پس از پایان تابستان و برای پیگیری جدی تر این علوم به منطقه صعده، که پایگاه علمی و مذهبی زیدیه است، مهاجرت کردم. مدتی در منزل برخی نزدیکان میهمان بودم و به واسطه آنان با برخی علمای مشهور صعده^۱ آشنا شدم. سپس به یکی از مدارس دینی که زیر نظر علامه المتعیش اداره می شد، رفتم و یک سال آنجا ماندم. پس از آن به مدرسه علامه سیدعبدالله صلاح العجری رفتم و برخی درس ها را نزد ایشان فراگرفتم. این تحصیلات تا آمدن به ایران به طور ناپیوسته ادامه داشت؛ به این ترتیب که مدتی برای تبلیغ به شهر خود می رفتم و برای ادامه تحصیلات دوباره به صعده بازمی گشتم.

کم کم پی بردم که از مذهب زیدیه چیزی باقی نمانده و مگر در مواردی جزئی - مانند رها کردن دست ها در نماز که از سنت قدیم شیعی باقی مانده بود - به یکی از مذاهب اهل سنت تبدیل شده است. پس از چهار سال تحصیل و پژوهش در علوم دینی دریافتم که وهابیت به طور فراگیر در منطقه

۱. مانند علی المتعیش که شخصیت های بزرگی نزد او درس خوانده بودند و فرزندش اسماعیل، اکنون از علمای بزرگ زیدیه است؛ و حسین الحوثی، نماینده سیدبدرالدین الحوثی، که مرا برای تبلیغ به اطراف می فرستاد. علمای دیگری را نیز می شناختم که نزدشان درس نخواندم، مانند مرحوم صلاح فلیط، احمد صلاح الهادی، محمود عبدالعظیم الهادی، سیدحسین بدرالدین و محسن صالح.

حاکم شده و با سوءاستفاده از فرصت نبود مرشد دینی در محل، مردم را برای پذیرش افکار گمراه‌کننده خود آماده ساخته است.

وهابیان در یمن حزبی به نام «التجمع الیمنی للاصلاح یا جبهه اصلاح یمن» تشکیل داده بودند. پیش از آن نیز، ایشان افکارشان را بدون سروصدا تبلیغ می‌کردند، اما با تشکیل این حزب، به شکل رسمی در مقام وهابی دست‌به‌کار شدند. وهابیان در مساجد زیدیه سخنرانی می‌کردند و به دلیل پول و قدرت بسیارشان، آزادی عمل فراوانی داشتند.

با دیدن این وضعیت، به همراه برخی دوستان به سرزمین خود بازگشتیم و تدریس، ارشاد و تبلیغ را آغاز کردیم. با وجود نداشتن پول و امکانات، توانستیم این فعالیت‌ها را خنثی کنیم؛ زیرا مردم آمادگی ذهنی داشتند و در هر روستا چند تن به حمایت از ما برمی‌خاستند. از این‌رو، وهابیان عقب نشستند و حتی برخی که وهابی شده بودند، از آن دست کشیدند.

سپس با تشکیل جمعیت «الارشاد لاعمال الخیر»، زکات و کمک‌های فراوان مردمی را گردآوری کردیم. از این کمک‌ها در فعالیت‌های علمی و تبلیغی و دعوت استاد استفاده می‌کردیم و دیگر به صعده نیاز نداشتیم.

از جمله فعالیت‌ها پخش شبانه گندم بین نیازمندان بود که آثار فراوانی داشت، اما متأسفانه ادامه نیافت.

آشنایی با امامیه

روزی با شیعه‌ای از شهروندان منطقه احسای عربستان دیدار کردم و طی آن با مذهب امامی اثناعشری آشنا شدم. آنجا بود که دریافتم از این مذهب تصویری نادرست دارم. از این‌رو، به مطالعه کتب شیعه جعفری

پرداختم. پس از آن اشتیاقی شدید به شناخت اهل بیت علیهم السلام و میراث آنها یافتم.^۱

در همین دوران، با همکاری دوستان به چاپ نشریه «نداء الخیر» اقدام کردیم. پس از چاپ این نشریه به یکی از همایش‌های اسلامی دعوت شدیم. در حاشیه این همایش، با گروهی از شیعیان دوازده‌امامی که از ایران برای حضور در همایش آمده بودند، آشنا شدم. آنان وقتی اشتیاق من و برخی از دوستانم را برای شناخت مذهب جعفری دیدند، به ما پیشنهاد کردند برای تحصیل علوم دینی به ایران سفر کنیم. من و یکی از همکارانم این پیشنهاد را پذیرفتیم و پس از ثبت‌نام در سفارت جمهوری اسلامی در یمن، اواخر سال ۱۳۷۳ به ایران آمدیم و به شهر قم مشرف شدیم.

به لطف خدا، علامه سیدبدرالدین الحوثی^۲ در همان زمان به ایران آمده بود. ما نزد ایشان رفتیم و خواستیم به‌طور خصوصی برای ما تدریس کنند. علامه پذیرفتند و ما نیز فراگیری دروس را آغاز کردیم. بدین ترتیب، از شاگردان و همراهان ایشان شدیم و از کلاس‌های درسشان بهره فراوان بردیم. همچنین به‌همراه استاد الحوثی در جلسه‌های بحث و مناظره استاد جعفر سبحانی شرکت کردیم.

۱. کتاب‌های بزرگانی چون سیدمحمدباقر صدر و سیدمحمدهادی مدرسی، به‌ویژه کتاب *الفتاوی*

الاسلام، الاسلام فی قرن الحادی و العشرین، المرأة والاسلام سیدمحمدهادی مدرسی.

۲. از علمای بزرگ و معروف زیدیه که چندین کتاب علیه وهابیت نوشته‌اند و چندین بار نیز وهابی‌ها قصد داشتند ایشان را ترور کنند. ایشان نیز برای حفظ جان‌شان به قم آمدند و در آنجا ساکن شدند.

در همین جلسه‌ها بود که در حقانیت مذهب زیدی تردید کردم و همین موضوع مرا به پژوهش و اندیشه بیشتر واداشت. همان زمان به درخواست استاد الحوثی به یمن بازگشتیم. ایشان نیز به دلیل واهمه از واکنش عناصر وهابی با ما به منطقه جوف آمدند. اما یک هفته بعد، مراکز رسمی تحرک‌هایی را آغاز کردند و از ایشان خواستند از جوف خارج شود و به محل خود، صعده، بازگردد. همچنین متعهد شدند امنیت استاد را فراهم سازند و به وهابیون اجازه ندهند که به ایشان تعرض کنند. به این ترتیب، سیدبدرالدین الحوثی با آرامش خاطر و امنیت کامل به منطقه خویش بازگشتند. من نیز در جوف ماندم، در حالی که اختلاف‌های میان مذهب زیدیه و امامیه فکرم را مشغول کرده بود.

مسئله دیگری که مرا به اندیشه درباره این موضوع وامی‌داشت، پرسش‌های مردم درباره شیعیان، مذهبشان و آداب و رسوم ایشان بود. البته برخی از من می‌خواستند که شیعیان را به مسائل زشت و زننده متهم کنم، ولی من چیزی جز حقیقت نمی‌گفتم و به‌طور طبیعی، آنان از سخنان من خشنود نبودند.

کشف حقیقت

سیدیحیی در خلال پژوهش‌هایش دریافت که برخی راویان اهل سنت با همه توان کوشیده‌اند متونی را که بر امامت ائمه اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارند از بین ببرند، اما احادیثی که درباره امامت وارد شده، به اندازه‌ای بوده که پنهان کردن همه آنها امکان نداشته است. از این رو، بر آن شده‌اند متونی را

که در این زمینه متواترند از هم گسسته و پراکنده سازند و تاجایی که ممکن است ضایعشان کنند.

روایات وارد شده نزد زیدیه درباره اهل بیت علیهم السلام سه بخش اند:

بخش نخست: روایات عمومی اند که درباره اهل بیت علیهم السلام وارد شده اند؛ مانند اینکه اهل بیت علیهم السلام هم نشینان قرآن اند یا مایه امنیت اهل زمین، کشتی نوح و... هستند. این روایات و مانند آنها نزد زیدیه بسیارند و رکن اساسی عقیده آنها را تشکیل می دهند. درباره آنها کسی شکی ندارد.

بخش دوم: روایاتی با اوصافی محدود شده اند. این روایات نزد زیدیه پذیرفته شده اند و اهل بیت علیهم السلام را با ویژگی هایی بزرگ توصیف می کنند؛ مانند اینکه اهل بیت علیهم السلام برترین آفریدگان خدا پس از پیامبرند؛ علم و فهم رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی آنها شده است؛ به دست امت اسلام کشته می شوند و... .

بخش سوم: روایاتی که عدد اهل بیت علیهم السلام را مشخص کرده اند. این روایات بسیار کم شمارند و شمار فراوانی، آنها را جزئی از عقاید زیدیه به شمار نمی آورند؛ گرچه برخی از پیشینیان شان کوشیده اند این روایات را تأویل و توجیه کنند.

از جمله این روایات، حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «امامان پس از من دوازده تن اند». برخی علمای زیدیه با توجه به این گونه روایت ها کوشیده اند ائمه را به شش نفر از فرزندان حسن و شش نفر از فرزندان حسین تقسیم کنند، ولی این تقسیم نتوانسته مشکل را برطرف کند.

مسئله مهم این است که روایت های نوع اول و دوم مصداقی منطبق میان بیشتر ائمه زیدیه ندارند. روایت های نوع سوم نیز با وجود تصریح

بر شمار واقعی ائمه و ارائه راه حل مشکل، دیگر جایی برای توجیه خود باقی نمی گذارند.

ورود به تشیع

بدین ترتیب، سیدیحیی به همراه یکی از دوستانش که از مبلغان زیدیه بود، پس از مطالعه های فراوان، در روز پانزدهم شعبان به مذهب تشیع گرویدند. سیدیحیی درباره احساس خود چنین می گوید: احساس می کردیم حقانیت شیعه مانند خورشیدی درخشان در قلب ما می تابد و از اینکه به حقیقتی بسیار بزرگ دست یافته ایم، بسیار خوش حال بودیم. باهم پیمان بستیم که اگر حتی همه شیعیان دست از تشیع بردارند، ما دو تن نه تنها از این مذهب دست برنداریم، بلکه آن را منتشر کنیم.

اما درباره اعلان مذهب جدید دو مسئله وجود داشت: نخست اینکه مردم عادی توانایی تشخیص ادله حقانیت شیعه را نداشتند؛ دیگر اینکه تعصبات مذهبی مانع بزرگی در راه شناخت حق بود. من مسئولیت بزرگی بر دوش خویش احساس می کردم و خود را درباره اعلان مذهب تشیع، در برابر خداوند مسئول می دانستم. از این رو، نزد یکی از استادان قرآن خویش رفتم که به نظرم فردی بسیار خوش برخورد و باظرفیت بود و اشکالاتی به عقاید مذهب زیدیه وارد کردم. آن استاد، برخلاف انتظارم، بسیار ناراحت شد و گفت: شیطان بر شما چیره شده است. از او خواستم برضد ما حرفی نزند. ما نیز در برابر، مذهب شیعه را تبلیغ نمی کنیم، اما او موضوع را فاش کرد. ما نیز در دفاع از خویش ادله مان را بیان کردیم. پس از این اعلان عمومی و سخنان ما، بسیاری از مردم شیعه شدند.

عنايات الهی

مردم عادی دربارهٔ مذهب خود بسیار متعصب بودند. برای مثال، مادر دوست سیدیحیی که پیش‌تر از مبلغان بزرگ زیدی بود. بسیار تعصب داشت و از شیعه شدن پسرش سخت ناراحت بود.^۱ او پیوسته به خدا می‌گفت: خودت او را هدایت کن و اگر دینی که او برگزیده، حق است، مرا نیز هدایت کن. او می‌گوید: شبی خواب دیدم صدای اذان همراه با چهار تکبیر به گوشم رسید. نخست پنداشتم این صدا از مسجد وهابی‌هاست، اما به من گفتند: این صدای اذان ایرانی‌هاست. خواستم به مسجد بروم که دیدم پیامبر اکرم ﷺ با چهره‌ای بسیار نورانی آشکار شدند. آن‌گاه دیدم نزد ایشان دوازده جوان و حضرت زهرا علیها السلام حضور دارند. حضرت رسول ﷺ به من فرمودند: «من پیامبرم و اینان دوازده امام و حضرت زهرا علیها السلام هستند (یعنی مهم‌ترین مبحث اختلافی بین زیدیه و اثنا عشری را برای او بیان کردند). وقتی از خواب برخاستم، نزد پسرم رفتم و از او خواستم مذهب جعفری را به من بشناساند. این‌گونه تشیع حقیقی را پذیرفتم.

مشکل بزرگ بر سر راه وفاق

نخستین و مهم‌ترین مشکل سیدیحیی همان مسئله‌ای بود که موجب به وجود آمدن دیگر شبهه‌ها می‌شود، و آن مسئله ولایت است. او با اندیشه‌ای ژرف در این زمینه دریافت که همهٔ شبهه‌ها به مسئله امامت و

۱. بزرگ‌ترین دلیل ناراحتی ایشان، تحریک اطرافیان بوده که می‌گفتند: پسرت کافر شده است.

ولایت باز می‌گردد. سیدیحیی دربارهٔ چگونگی نگاشتن کتاب *بنور القرآن اهتدیت* که مجموعه بحث‌ها و سخنرانی‌های اوست می‌گوید: من می‌دانستم اگر این افراد بفهمند که اصل اختلاف بر سر امامت است، حقانیت شیعه بر ایشان اثبات می‌شود و تشیع را می‌پذیرند. اگر دقت کنید بسیاری از غیرشیعیان از سر اخلاص و برای خدا با شیعه مخالفت می‌کنند و می‌جنگند. البته اینها جاهل‌اند و در جهل خود قاصر، نه مقصر؛ زیرا از واقعیت آگاه نیستند و اگر بدانند که اختلاف اصلی بر سر امامت است و حقیقت امامت و ولایت را بشناسند، بی‌شک شیعه می‌شوند. همین موضوع انگیزهٔ من از نگارش کتاب *بنور القرآن اهتدیت* بود.

آیندهٔ اسلام و تشیع

از نگاه سیدیحیی، آیندهٔ مسلمانان بسیار امیدوارکننده است و به‌خواست خداوند متعال، همهٔ امور به‌مصلحت تشیع پیش می‌رود؛ هرچند وهابی‌ها بسیار می‌کوشند تا این معادله را به‌سود خویش تغییر دهند، این معادله تغییرپذیر نیست. تأثیر شیعیان بر کل جهان اسلام، از جمله مقاومت حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه برضد رژیم اشغالگر صهیونیستی آشکار است.

ایشان دربارهٔ امام خمینی علیه السلام می‌گوید: قیام امام خمینی بود که موجب شد ما شیعه شویم. باید گفت اگر خداوند می‌خواست در این زمان پیامبری را برانگیزد، امام خمینی بهترین مصداق آن بود؛ یعنی همان‌گونه که یک پیامبر حجت است، امام خمینی نیز نه‌تنها برای ایرانیان، بلکه برای همه حجت بود. او یک معجزهٔ بزرگ الهی بود.

به آرزوی همهٔ امم،

مژدهٔ پیامبر خاتم

وعدۀ راستین خداوند

حجت خدای یکتا بر انسانها

به مولایمان مهدی منتظر علیه السلام

این کوشش متواضعانه را هدیه می‌کنم؛

خداوندا، به نیکوترین وجه از ما بپذیر!

یحیی

مقدمه

خدا انسان را آفرید تا او را در کوره حوادث بیازماید و خوب را از بد و پاک را از ناپاک جدا سازد. ما نیز باید این حقیقت را بپذیریم؛ زیرا علت آفرینش ماست.

دین، موضوعی است که خداوند متعال، انسان‌ها را با آن آزموده است:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟^۱

«آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آوردیم، به حال خود

رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!»

بنابراین کسی که حقیقت را می‌جوید، باید در گوشه‌گوشه عالم در پی حق بگردد و بکوشد به آن دست یابد. خداوند متعال نیز گوهر عقل را به انسان داد تا به کمک آن در حقیقت اشیا بیندیشد و آنچه را از حقیقت بر او پوشیده مانده، به دست آورد.

به همین دلیل است که عقل، نخستین حجت خداوند متعال بر بشر

۱. عنکبوت (۲۹)، ۲.

است. انسان باید هنگام پوشیده ماندن حقایق به آن بازگردد و برای یافتن حقیقت، اندیشه و تأملی ژرف کند.

عقل آفت‌هایی دارد که موانعی بزرگ بر سر راه اندیشیدن هستند: تقلید کورکورانه، تعصب فکری و نشنیدن سخن دیگران، شتاب در صدور حکم و قضاوت بی‌فکر و درنگ که همان خواست شیطان و پیروانش است؛ کاری که موجب شد خوارج به‌ناحق خون بی‌گناهان را بریزند و به‌روی حق شمشیر بکشند.

البته نباید فراموش کرد که برخی مسائل دینی، در نگاه نخست پذیرفته به نظر نمی‌رسند و گروهی نیز می‌پندارند پذیرفتن یک عقیده به‌هیچ‌روی ممکن نیست؛ اما با تأمل بیشتر و پاک کردن زنگارهای تعصب، خواهند دانست که مطلب کاملاً عکس است و آن عقیده از بدیهیات بوده است؛ همان عقیده‌ای که زمانی برایشان پذیرفتنی نبود.

عقیده به امام مهدی عج، بنابر نگاه امامیه از جمله همین مسائل است که برای برخی برادران اهل سنت و زیدی ما پذیرفته نیست. من نیز در آغاز بر این باور بودم و یقین داشتم که امکان ندارد امام مهدی عج در طول این مدت طولانی زنده و غایب باشد. به همین دلیل گمان می‌کردم شیعیان دوازده‌امامی در این باره اشتباه می‌کنند. اما با تفکر و تدبر در احادیثی که از پیامبر اعظم ص روایت شده است، دانستم که تصور من درست نیست.

اکنون دوست دارم آنچه را در این زمینه به دست آورده‌ام برای دیگر پژوهشگران بیان کنم تا پشتمان‌های برای شناخت حقیقت باشد. معتقدم

این اثر، روشی برای تأمل بهتر و نمونه‌ای است که می‌توان در مسائل عقیدتی از آن یاری جست.

از پروردگار بی‌همتا می‌خواهم این ناچیز را از ما بپذیرد؛ زیرا بر همه چیز تواناست.

والحمد لله رب العالمین

با مهدی علیه السلام هدایت شویم

ادله حقانیت شیعه امامیه در موضوع امامت و جانشینی پیامبر فراوان است و علمای اهل سنت کوشیده‌اند تا آنها را به گونه‌ای توجیه کنند. البته این ادله، تنها بخشی از واقعیت است و بسیاری از آنها در طول تاریخ حذف و تحریف شده‌اند؛ زیرا حاکمان مخالف اهل بیت علیهم السلام با وجود این دلایل، که امامت و جانشینی خاندان پیامبر را آشکار می‌کرد، آرام و قرار نداشتند. به همین سبب، علمای درباری روزگار خود را برای یافتن راه‌حلی، تحریک و توجیه کردند. این‌گونه بود که روایات فراوانی دستخوش حذف و تحریف لفظی و معنوی شدند.

البته به دلیل درگیری بین حاکمان و اهل بیت علیهم السلام در همان عصر، علمای درباری نیز بر روایاتی که درباره فضایل امام علی و حسنین علیهم السلام وارد شده، تمرکز کردند. از این رو بسیاری از روایاتی که مقام آل محمد علیهم السلام را بیان می‌کرد، دستخوش حذف و تحریف شد؛ و کمتر روایتی از حذف، تحریف، توجیه و جعل عین آن روایت در فضیلت دیگران در امان ماند.

خوشبختانه این دسته عالمان درباری از روایت‌هایی که درباره

حضرت مهدی علیه السلام وارد شده بود، غفلت کردند و این روایت‌ها تاحدی از حمله آنان در امان ماند. بدین ترتیب به خواست خدا این روایت‌ها به جا ماند تا گوشه‌ای از حقیقت را به ما نشان دهد؛ حقیقتی که برای نابود کردن و پوشاندن آن بسیار کوشیدند.

من بر این باورم که پژوهشگر با انصاف، از راه تدبر و تعمق در روایات وارد شده درباره مهدی علیه السلام متظر علیه السلام - خواهد توانست گروه نجات یافته را بشناسد. به بیان دیگر، با دانستن این روایت‌ها می‌توانیم از مهدی علیه السلام برای شناخت گروه رستگار و عقیده راستین، هدایت درخواست کنیم. از این رو در مباحث خود برخی مسائل را که تحریف‌کنندگان از آن غافل مانده‌اند، یادآوری خواهیم کرد تا نشانی برای شناخت حقیقت باشد.

پرسش نخست: جانشینی پیامبر ﷺ چگونه تحقق می‌یابد؟

یکی از پرسش‌های مهم پیش روی جامعه مسلمانان، موضوع جانشینی پیامبر ﷺ است. به عبارت دیگر، چگونه فردی خلیفه یا امام می‌شود و راه و روش درست برای نصب امام یا خلیفه، بنابر شریعت اسلامی چگونه است؟ در پاسخ به این پرسش سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اهل سنت و معتزله

اهل سنت معتقدند خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ از راه شورا حاصل می‌شود. به ادعای آنان، اساسی‌ترین روش برگزیدن خلیفه همین روش است. نووی در شرح خود بر کتاب صحیح مسلم آورده است:

مسلمانان همه بر این عقیده‌اند که اگر خلیفه در معرض مرگ قرار گرفت، می‌تواند برای خود جانشین تعیین کند یا نکند؛ اگر جانشینی انتخاب نکرد، به پیامبر و در غیر این صورت به ابوبکر و عمر اقتدا کرده است. همچنین همه معتقدند که تعیین جانشین به یکی از روش‌های زیر صحیح است:

۱. تعیین مستقیم خلیفه؛

۲. تعیین جانشین به وسیله اهل حل و عقد (در صورتی که خلیفه قبل جانشینی تعیین نکرد)؛
۳. تعیین جانشین به وسیله شورا (کاری که خلیفه دوم انجام داد).

مسلمانان جملگی بر این عقیده‌اند که تعیین خلیفه بر همه مسلمانان واجب شرعی است، نه واجب عقلی.^۱

فتح‌الدین حنفی، به نقل از کتاب *حجة الله البالغة*، تألیف ولی‌الله دهلوی می‌نویسد:

خلافت به شیوه‌های زیر ثابت می‌شود:

۱. بیعت اهل حل و عقد شامل علما، رؤسا و فرماندهان سپاه که اهل فکر و اندیشه و خیرخواه مسلمانان هستند: (آن‌چنان‌که خلافت ابوبکر واقع شد)؛
۲. خلیفه پیشین به جانشین خود وصیت نماید (آن‌چنان‌که خلافت عمر واقع شد)؛
۳. به وسیله شورا بین اقوام (آن‌چنان‌که خلافت عثمان بلکه علی) واقع شد.^۲

دیدگاه زیدیه

زیدیه معتقدند پس از امام علی و حسین علیهما السلام، خلافت یا امامت افزون بر دعوت مردم، با شروط چهارده‌گانه محقق می‌شود. صاحب *عدة الاکیاس*

۱. یحیی بن شرف نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۰۵.

۲. علی محمد فتح‌الدین حنفی، *فلک النجاة*، ص ۱۲۹.

پرسش نخست: جانشینی پیامبر ﷺ چگونه تحقق می‌یابد؟ ۴۱۰

فی شرح معانی الاساس در بخشی از کتاب خود می‌گوید:
«هرکس مردم را به یاری خویش دعوت کند تا همراه با او جهاد کنند
و همه شرایط امامت (شروط چهارده‌گانه) در او محقق باشد، اطاعت از
او به‌عنوان امام، واجب خواهد بود».^۱

در بخش دیگری از همان کتاب آمده است: «...پس از امیرالمؤمنین علیه السلام،
امامت حسن و حسین علیهما السلام با نص^۲ است و بعد از ایشان خلیفه و امام از
میان ذریه اهل بیت به‌صورت شورا خواهد بود. بنابراین هرکس از اولاد آن
دو - حسن و حسین علیهما السلام - که دارای همه شرایط امامت باشد قیام کند، امام
خواهد بود».^۳

دیدگاه شیعه امامیه

امامیه معتقدند امامت و خلافت، با انتخاب خداوند متعال ثابت می‌شود.
چنان‌که شیخ مفید در کتاب *اوائل المقالات* به این مسئله اشاره می‌کند:
«امامیه متفق‌اند که امامت در صورت نبودن معجزه امام، تنها با نص و

۱. احمدبن محمدبن صلاح شرفی قاسمی، *عدة الاکیاس فی شرح معانی الاساس*، ج ۲، ص ۱۳۶.
۲. شروط چهارده‌گانه نزد زیدیه، آن‌گونه که صاحب کتاب *عدة الاکیاس* می‌گوید، عبارت‌اند از:
۱- بلوغ و عقل؛ ۲- مرد؛ ۳- آزادی؛ ۴- شأن و مقام (نسب خاص)؛ ۵- اجتهاد؛ ۶- ورع و تقوا؛
۷- پرهیز از خرافه و شغل‌های پست؛ ۸- برتری بر دیگران؛ ۹- شجاعت؛ ۱۰- تدبیر؛ ۱۱- توانایی
در انجام امر امامت؛ ۱۲- سخاوت؛ ۱۳- نداشتن بیماری مسمت‌کننده (مثل جذام)؛ ۱۴- سلامت
حواس و اندام.

۳. نص تصریحی است از سوی خدا در قرآن یا دستور و سنت قطعی پیامبر ﷺ.

۴. احمدبن محمدبن صلاح شرفی قاسمی، *عدة الاکیاس فی شرح معانی الاساس*، ج ۲، ص ۱۳۸.

تصریح به شخص امام ثابت می شود»^۱.

این سه دیدگاه در موضوع خلافت مشهورند. اکنون با توجه به آنچه گفته شد، از معتقدان به دیدگاه نخست می پرسیم:

شما و همه مسلمانان معتقدید مهدی منتظر علیه السلام، مردی است که خدا او را یاری می کند و هرگز شکست نمی خورد و زمین را که از ستم پر شده، از عدل و داد لبریز می سازد. این موضوع در روایت های فراوانی آمده است؛ به گونه ای که مسلمانان در آن تردیدی ندارند.

افزون بر این، شما معتقدید که امام و جانشین پیامبر را از راه شورا باید تعیین کرد. از سویی دیگر، امروز مسلمانان، منتظر فردی هستند که آنان را از استکبار امریکا و صهیونیسم نجات دهد. پس چرا گرد هم نمی آید و با شورا و مشورت امام مهدی علیه السلام را بر نمی گزینید تا مسلمانان و همه ستم دیدگان عالم را نجات دهد؟ چرا منتظرید؛ در حالی که راه حل پیش رویتان است و برگزیدن امام به شما واگذار شده است؟

به نظر می رسد منتظرید خداوند متعال، مردی را برای این مسئولیت مهم برگزیند. اگر چنین باشد، با امامیه هم نظرید؛ چرا که آنان معتقدند لازم است خلیفه و امام از سوی خدا برگزیده شود.

اما شما در برگزیدن امام، به شورا معتقدید و نظر امامیه را کاملاً نادرست می دانید. پس چرا با اینکه راه حل به شما واگذار شده، خاموشید؟ دلیل این سکوت جز آن نیست که شما از عمق وجودتان باور دارید

۱. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، *اوائل المقالات*، ص ۴.

تعیین و نصب مهدی منتظر ﷺ به منزله خلیفه، تنها به اختیار خداست. شما می‌دانید که اگر مردی را به منزله مهدی منتظر ﷺ برگزیدید، انتخاب شما او را به این شخصیت تبدیل نخواهد کرد؛ زیرا مهدی منتظر ﷺ مؤید به تأییدات الهی است. به همین سبب، اگر شخصی را با این عنوان برگزینید، ولی تأییدات الهی شامل او نشود، آشکار خواهد شد که فرد برگزیده شما مصداق روایات نیست. ناچار باید عقیده امامیه را بپذیرید که تعیین مهدی منتظر ﷺ را تنها از سوی خداوند متعال ممکن می‌دانند، و این نظر اسلام راستین است که زمان و مکان، قدرت نقض آن را ندارد. بنابراین نظر شما در انتخاب امام یا خلیفه به وسیله شورا، بی‌شک درباره مهدی منتظر ﷺ نقض می‌شود؛ این در حالی است که قواعد ثابت اسلام در هیچ زمانی نقض پذیر نیست.

اکنون عین همین پرسش را از برادران زیدی خود می‌پرسیم:

شما که مهدی منتظر ﷺ را شکست‌ناپذیر می‌دانید و وضعیت دشوار امت اسلام و رنج‌های آن را می‌بینید و معتقدید امامت پس از علی و حسن و حسین علیهم‌السلام، برای دیگر ائمه با شرایط چهارده‌گانه ثابت می‌شود، چرا در پی مردی با این شرایط، که نام او همان پیامبر و نام پدرش همان پدر پیامبر باشد، نمی‌گردید و با او برای امامت بیعت نمی‌کنید تا مشکل امت اسلام حل شود و مجد و عظمت از دست‌رفته بازگردد؟ آیا منتظر نیستید تا خداوند متعال، خود مردی را تعیین کند؟

اگر چنین است، تکلیف قاعده شرایط چهارده‌گانه چه خواهد بود؟ آیا

شما نبودید که گمان می‌کردید مردم بنا بر موقعیت، حق انتخاب امام را

دارند؟ مگر شما به انتخاب مستقیم خلیفه به رأی مردم معتقد نبودید؟ پس چرا مهدی منتظر علیه السلام را بر نمی‌گزینید تا امت اسلام از این مصیبت رهایی یابد؟ بنابراین چاره‌ای ندارید که به عقیده امامیه بازگردید و می‌بینیم که در عمل نیز همین عقیده را پیگیری می‌کنید! به هر تقدیر، این نظریات بشری و غیرالهی، هرچند در برهه‌ای از تاریخ یکه‌تازی کرده باشند، نقض خواهند شد، و قوانین الهی، نه تنها ثابت و جاودانه خواهند ماند، بلکه روزبه‌روز بر بزرگی و عظمتشان افزوده خواهد شد.

پرسش دوم: چگونه مهدی منتظر علیه السلام پی می‌برد که همان مهدی موعود علیه السلام است؟

همه مسلمانان معتقدند مهدی منتظر علیه السلام زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد. بنابراین چنین مردی نباید شخصی معمولی باشد؛ زیرا وظیفه‌ای مهم و دشوار بر دوش دارد. بنابراین باید مدعی مهدویت، یقین داشته باشد که همان مهدی موعود علیه السلام است. برای مثال، درباره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، با وجود دیدن جبرئیل، نزول قرآن بر او، سفر شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی و عروج به آسمان‌ها، خداوند متعال داستان‌های پیامبران را برایش باز می‌گوید تا قلب حضرت را برای مقابله با سختی‌ها محکم و استوار گرداند:

وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ^۱

«ما هریک از سرگذشت‌های پیامبران را برایت بازگو می‌کنیم تا دلت را با آن [آرامش بخشیم و] استوار گردانیم و این اخبار برای تو حق و برای مؤمنین پند و تذکر است.»

این تثبیت و تأیید الهی برای پیامبر لازم بود؛ زیرا وظیفه‌ای دشوار بر دوش داشت و باید جنگ‌های خونین و آوارگی از وطن و خانواده را تحمل می‌کرد.

اکنون می‌پرسیم دربارهٔ مهدی منتظر علیه السلام چه تصویری دارید؟ آیا ایشان قصد ندارد بر همهٔ زمین حکومت کند تا عدل را در سراسر آن مستقر سازد؟ آیا او برای برداشتن چنین بار سنگینی به بالاترین درجات یقین، دانستن هدف، وظیفه و دانستن اینکه همان مهدی موعود علیه السلام است، نیاز ندارد؟

برادران اهل سنت بر این باورند که پس از قطع شدن وحی از رسول اعظم صلی الله علیه و آله، پیوند ملائکه با اولیای الهی در زمین به‌طور کامل قطع شده است. اهل سنت، کسانی را که معتقد باشند ملائکه پس از پیامبر بر شخصی نازل شوند، به دروغ‌گویی، غلو و... متهم می‌کنند؛ زیرا بر این باورند کسی که پس از پیامبر ادعا کند ملائکه بر او نازل می‌شوند، در واقع ادعای نبوت کرده است. به همین دلیل، حمله‌های تبلیغاتی گسترده‌ای را بر ضد شیعهٔ امامیه به‌راه انداخته‌اند. یکی از دلیل‌های آنها وجود روایاتی در کتاب‌های امامیه است، مبنی بر نزول گروهی از ملائکه بر حضرت زهرا علیها السلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله برای عرض تسلیت و ابراز همدردی با ایشان. آنان این روایات را غلو می‌شمارند و معتقدند پس از پیامبر هیچ فرد معصومی وجود ندارد.

ما از آنها می‌پرسیم: چگونه مهدی منتظر علیه السلام پی برد که همان مهدی موعود علیه السلام است؟

پرسش دوم: چگونه مهدی منتظر علیه السلام پی می‌برد که همان مهدی موعود علیه السلام است؟ ۴۷۰

از سویی، دیده شده که کسانی میان اهل سنت و زیدیه مدعی مهدویت شده‌اند، ولی پس از مدتی شکست خورده و مردم به آنان توجهی نکرده‌اند. پس ضروری است مهدی موعود علیه السلام به جایگاه خود یقین داشته باشد و این یقین جز به دو روش حاصل نخواهد شد:

الف) با نزول ملایکه الهی؛

ب) معصوم پیشین - که کلام او حجت است - به او خبر دهد که همان مهدی موعود علیه السلام است.

اما هیچ‌یک از این دو روش نزد اهل سنت و زیدیه پذیرفته نیست. پس چگونه مهدی منتظر علیه السلام یقین کند که همان منجی راستین است؟ به نظر می‌رسد که یک راه بیشتر باقی نمی‌ماند و آن رسیدن به یقین از راه رؤیاست. اما این روش به اجماع همه مسلمانان حجت ندارد و علم‌آور نیست. چنان‌که دیدن رؤیا نمی‌تواند دلیلی بر اجرای حکمی از احکام الهی باشد. پس چگونه ممکن است مهدی منتظر علیه السلام - که اجرای وظیفه سنگینش نیازمند انجام جنگ‌های سخت و چه بسا کشته شدن میلیون‌ها انسان است - از راه خواب به مهدویت خود علم یابد؟ چگونه چنین چیزی ممکن است؛ در حالی که اشخاصی را در نهایت دین‌داری و اخلاص می‌شناسیم که پس از دیدن خواب‌هایی پنداشته‌اند مهدی منتظرند و چه بسا اجتماع‌هایی کوچک را نیز تشکیل داده‌اند، اما یا مرده‌اند یا از ادعای خود بازگشته‌اند و کارشان به پایان رسیده است. حتی گاهی عوام مردم به تحریک علما به آنان حمله کرده و ایشان را کشته یا تبعید کرده‌اند!

حکم این گونه مدعیان مهدویت چیست؟ آیا ما حق داریم ادعایشان را نپذیریم؟

چه بسا ادعای آنان در دیدن رؤیا راست بوده و گروهی از مردم نیز خواب‌هایی دیده‌اند که مؤید آنها بوده است. آیا درست است این راه را به منزله روشی برای پذیرفتن چنین مسئله مهمی بپذیریم؛ در حالی که می‌بینیم بارها موجب اختلاف و آشوب شده است؟

اما اگر به عقیده و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام بازگردیم و بپذیریم ملائکه الهی بر اولیای خدا نازل می‌شوند و دستوره‌های خداوند را به آنان می‌رسانند یا بپذیریم که معصوم پیش از مهدی منتظر علیه‌السلام به او خبر می‌دهد که منجی موعود است، چنین مشکلاتی پیش نخواهد آمد.

بنابراین کسی که با دقت به این مسائل بیندیشد و همه جوانب مسئله را بررسی کند و بنابر فطرت و عقل خود به انصاف حکم کند، خواهد دید که تنها در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام است که این بشارت نبوی، یعنی ظهور مهدی علیه‌السلام، با حقیقت هماهنگ است. به راستی آن مهدی علیه‌السلام که به جز رؤیا و خواب، هیچ دلیلی بر منجی بودنش ندارد، چگونه خواهد توانست زمین را از عدل و داد پر کند و ستمگران و مشرکان و معاندان را نابود سازد؟ به نظر می‌رسد این موضوع برای اهل تدبیر و تأمل بسیار واضح باشد.

اکنون همین پرسش را بار دیگر از برادران زیدی خود می‌پرسیم؛ زیرا آنان نیز معتقدند عصمت اهل بیت علیهم‌السلام پس از امام حسین علیه‌السلام قطع شده و نزول ملائکه بر اهل بیت علیهم‌السلام پس از پیامبر پایان یافته است.

پرسش دوم: چگونه مهدی منتظر علیه السلام پی می‌برد که همان مهدی موعود علیه السلام است؟ ۴۹۰

زمانی از یکی از بزرگان علمای زیدیه پرسیدم: چگونه مهدی علیه السلام پی می‌برد که همان منجی موعود است؟ او با کمی تأمل پاسخ داد:
او نمی‌داند که همان مهدی منتظر علیه السلام است، بلکه او مردی از اهل بیت علیهم السلام است که مردم را به زنده کردن اسلام دعوت می‌کند و در این راه با ستمگران و مستکبران روبه‌رو می‌شود؛ پیروزی‌هایی بزرگ به دست می‌آورد و پس از اینکه زمین را پر از عدل و داد کرد، درخواست یافت که خود، مقصود واقعی روایاتی است که در آنها پیامبر به ظهور مهدی منتظر علیه السلام بشارت داده است.

این پاسخ آن عالم بزرگ نه‌تنها در آن هنگام شبهه‌مرا رفع نکرد، بلکه اشکالم پیچیده‌تر شد؛ زیرا در این صورت، حکم کسانی که در برابرش می‌جنگند و نمی‌دانند او مهدی منتظر علیه السلام است، چه خواهد بود؟ او نیز ادعای مهدویت ندارد تا بخواهد آنان را با استدلال به پیروی از خود قانع سازد!
برای مثال، فردی را در نظر بگیرید که هنوز از مهدویت خویش آگاه نشده است، ولی می‌خواهد برخی کشورها را تصرف کند. مدافعان آن کشورها به وی با دیده متجاوز و جنگ‌طلب خواهند نگریست که قصد استعمار کشورشان را دارد و نمی‌دانند او همان مهدی منتظری است که پیروی از دستورهایش واجب است. حتی خودش نیز نمی‌داند مهدی منتظر علیه السلام است تا با خبر دادن، حجت را بر ایشان تمام کند.

به نظر می‌رسد این اشکال از دو اشکال پیشین مهم‌تر است. گویا پاسخ آن عالم زیدی‌مذهب مشکل را دوچندان کرد و مصداق این مثل شد که «خواستیم ابرویش را درست کنیم، چشمش نیز کور شد!»

پرسش سوم: آیا مهدی علیه السلام منتظر علیه السلام معصوم است؟

به اجماع مسلمانان، حضرت مهدی علیه السلام از دانشمندان امت است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا ایشان دانشمندی مجتهد همانند دیگر علمای مسلمان است؛ به گونه‌ای که آنها اجازه تقلید و عمل به نظرهای او را در مسائل فرعی فقهی ندارند، یا عالمی معصوم است که کلامش مانند کلام پیامبر است و بر عالم و جاهل و مجتهد و مقلد واجب است در همه زمینه‌ها از او تقلید کنند.

از اجماع روایات روشن می‌شود که اطاعت از دستورهای حضرت مهدی علیه السلام، بدون استثنا و در همه امور سیاسی، اعتقادی، فقهی و مانند آن، بر همگان واجب است، و گرنه حضرت نمی‌تواند زمین آکنده از ستم را از داد لبریز سازد. برای مثال، اگر حضرت برخی امور فقهی را که فقها به حلال بودن آن حکم داده‌اند، حرام سازد، اما دیگر مجتهدان آن را نپذیرند و هریک بنابر اجتهاد خویش عمل کند، دیگر عدالتی که پیامبر به آن وعده داده است، محقق نخواهد شد.

پس به ناچار، همه مسلمانان باید حضرت مهدی علیه السلام را از دیگر علمای

امت، مستثنا بدانند و بپذیرند که ایشان ویژگی‌ای دارد که موجب می‌شود اطاعتش در همه امور لازم باشد. این ویژگی همان عصمتی است که تنها در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام برای مهدی متنظر علیه‌السلام قایل‌اند. بنابراین لازم است همه مسلمانان به عقیده عصمت که با کلام خدا و بشارت او درباره مهدی متنظر علیه‌السلام به طور کامل هماهنگ است، بازگردند.

شاید در اینجا بیان خاطره‌ای خالی از لطف نباشد:

هنگامی که گروهی از همکاران مبلغ و روحانی من دریافتند به امامیه گرویده‌ام، تبلیغاتی گسترده علیه من به راه انداختند و اوضاع را به طور غیرطبیعی برضد من متشنج کردند. آنان در گوشه و کنار و بر روی منابر گفتند: امامیه از وهابی‌ها خطرناک‌ترند. من نزد آنان رفتم و گفتم: درست نیست درباره امامیه این گونه سخن بگویید؛ زیرا اگر به راستی از پیروان علمای زیدی هستید، من یقین دارم آنان چنین عقیده‌ای ندارند و هرگز به گفتن این مطالب راضی نیستند؛ چرا که من سال‌ها با بزرگان زیدیه هم‌نشین بوده‌ام، ولی هرگز چنین سخنان سخیفی از ایشان نشنیده‌ام. متأسفانه این افراد به سخنم اعتنا نکردند و اصرار داشتند که بزرگان و علمایشان درباره شیعیان جعفری همین عقیده را دارند.

بنابراین من و سه تن از بزرگان مبلغ قرار گذاشتیم به صنعا برویم و در آنجا از علمای زیدی پرسیم: آیا شیعیان جعفری به راستی از وهابی‌ها خطرناک‌ترند؟ همچنین باهم توافق کردیم که هنگام پرسش، هیچ‌یک مقدماتی نگوییم تا پاسخ علما به او متمایل شود. تصمیم گرفتیم از علامه سیدحمود عباس المؤید، نماینده مفتی جمهوری یمن، آغاز کنیم. هنگامی

پرسش سوم: آیا مهدی منتظر علیه السلام معصوم است؟ ۵۳۰

که به محل حضور ایشان در مسجد جامع نهرین رسیدیم، او را در محراب دیدیم، در حالی که سید محمد المنصور^۱ در کنارش نشسته بود. ناگهان یکی از برادران مبلغ، زودتر از من صحبت با حضرت علامه المؤید - حفظه الله تعالی - را آغاز کرد و گفت: «جعفریه تهاجمی گسترده علیه عقاید مردم به راه انداخته‌اند و برخی مؤسسه‌های بزرگ اینجا نیز به آنها کمک می‌کنند تا کتاب‌های خود را منتشر کنند». به هر حال، مطالبی را برضد شیعه مطرح کرد و با این کار توافق پیشین ما را نقض کرد. هنگامی که خاموش شد، علامه المؤید به من گفت: «تو چه می‌گویی فرزندم؟»

پیش از آنکه پاسخ دهم، همان شخص گفت: «می‌گویند: معصومان دوازده تن‌اند!»

سیدالمؤید در حالی که سرش را به‌نشان نفی به چپ و راست می‌گرداند، چند بار تکرار کرد: «خیر، معصومان تنها پنج تن‌اند». مقصودش اصحاب کسا - محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام - بود. سید محمد المنصور که کنارش نشسته بود نیز همین عبارت را تکرار کرد: «معصومان فقط پنج تن‌اند». سپس افزود: «و البته امام خمینی شخصیت بسیار بسیار بزرگی است».

به سیدالمؤید گفتم: «چرا تنها پنج تن؟»

در پاسخ گفت: «زیرا در قرآن آیه‌ای هست که به عصمت پنج تن اهل کسا اشاره دارد» (مقصودش آیه تطهیر بود).

۱. از بزرگان علمای زیدیه در یمن که جایگاهشان کمتر از علامه سید حمود عباس المؤید نیست.

به او گفتم: «جناب سید، روایات بسیاری نیز در بیان ادامه عصمت در اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؛ مثل حدیث ثقلین، حدیث سفینه، حدیث امان و حدیث لا تقدموهم فتهلكوا.^۱ آیا مجموعه این روایات بر استمرار عصمت در اشخاص دیگری از اهل بیت علیهم السلام پس از اصحاب کسا دلالت ندارد؟»

گفت: «اینها حدیث‌اند. برای اثبات این ادعا آیه‌ای از قرآن مثل آیه تطهیر بیاور.»

در پاسخ او متحیر شدم و احساس درماندگی کردم. از کجا باید آیه‌ای مثل آیه تطهیر می‌آوردم که درباره اهل بیت - به جز از اهل کسا - باشد. در همین حال به ذهنم رسید که از او بپرسم: «آیا مهدی علیه السلام متظر علیه السلام معصوم است؟»

علامه در پاسخ به پرسش من تکرار کرد: «مهدی؟» گفتم: «آری!» در این حال، رنگ صورتش به سرخی گرایید و پس از اندکی سکوت گفت: «آری، مهدی علیه السلام معصوم است.»

نمی‌توانستم آنچه را از ایشان شنیدم، باور کنم؛ زیرا معصوم بودن غیر اهل کسا را به شدت انکار می‌کرد. اما از آنجاکه مردی پرهیزکار بود، از پذیرش حقیقت - حتی اگر با سخن و نظرش مخالف باشد - ابایی نداشت. در این حال به ایشان گفتم: «چه دلیلی بر عصمت مهدی علیه السلام دارید، باینکه در آیه تطهیر بدان اشاره نشده است؟»

۱. «بر آنها (اهل بیت علیهم السلام) پیشی نگیرید، وگرنه هلاک خواهید شد». بخشی از حدیث ثقلین مورد اتفاق شیعه و سنی، انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی... ولا تقدموهم فتهلكو (ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۶۱۷).

پرسش سوم: آیا مهدی منتظر علیه السلام معصوم است؟ ۵۵

پاسخ داد: «دلیل من روایات است. چگونه ممکن است انسانی زمین را از عدل پر کند - پس از اینکه از ستم آکنده شده - اما معصوم نباشد؟»
گفتم: «جناب سید، دلیل ما نیز بر عصمت امامان دوازده گانه همان روایاتی است که پیش تر گفتم. چگونه ممکن است اهل بیت علیهم السلام، ثقل دوم پس از قرآن و قرین و همراه قرآن و همانند سفینه نوح امان اهل زمین باشند، اما معصوم نباشند؟»

سیدالمؤید پاسخی نداد و خاموش ماند. سپس فرمود: «بیایید به منزل ما برویم و آنجا صحبت کنیم.»

هنگامی که به خانه شان رسیدیم، از ما پذیرایی کرد. پس از اندکی نشستن، پرسشی را که به قصد آن به صنعا سفر کرده بودیم، پرسیدم و به ایشان گفتم: «این برادران در مساجد می گویند: شیعیان جعفری از وهابیان خطرناک ترند. دیدگاه شما در این باره چیست؟»

او در پاسخ گفت:

نه، درست نیست. شیعیان جعفری برادران ما هستند و ما آنها را دوست داریم. من افتخار می کنم نخستین کسی هستم که در یمن از جعفریه دفاع کرد. من در مجلسی که شیخ عبدالمجید زندانی^۱ برگزار کرد، از آنها دفاع کردم. شیخ عبدالمجید در این مجلس علمای بزرگ یمن را دعوت کرده و از آنها خواسته بود تا در این جمع به کفر

۱. از علمای وهابی و پایه گذاران آن در یمن.

شیعیان جعفری فتوا دهیم. او می گفت: «خطر جعفریه به یمن رو آورده است و آنها قرآنی جز این قرآن دارند».

من به شیخ عبدالمجید گفتم: «چه کسی این مطلب را به تو گفته است؟» پاسخ داد: «یکی از مؤمنان به من خبر داد که با چشم خود این قرآن را دیده است». به او گفتم: «ما حتماً باید این قرآن را با چشم خود ببینیم تا از سر یقین فتوا دهیم». در این هنگام شیخ عبدالمجید پریشان شد و در سخن گفتن لکنت و تردید یافت. من نیز از مجلس برخاستم و به او گفتم: «ما چیزی درباره قرآن جدید نشنیده ایم. اگر شما چنان که می گوید قرآن دیگری نزدشان سراغ دارید، بیاورید». سپس از مجلس خارج شدم و در پی من دیگر علما نیز برخاستند و جلسه از هم پاشید... .

پس از بیان این داستان، سیدالمؤید از ما خواست همگی متحد شویم و برای انتشار فضایل اهل بیت علیهم السلام همکاری کنیم.

سپس به من گفت: «فرزندم! مردم، ما زیدیه را که با مخالفان (اهل سنت) هم رنگ تر و شبیه تریم نمی پذیرند. چگونه شما، امامیه را بپذیرند؟» به او گفتم: «جناب سید، برای من پذیرفتن یا نپذیرفتن مردم اهمیتی ندارد، بلکه می خواهم وجدانم از آنچه به آن معتقدم آسوده گردد».

در این حال، سید مرا مخاطب قرار داد و این قصه را بیان کرد:

زمانی مبلغی به منطقه ای عشایرنشین رفت و در قالب خطابه به موعظه و ارشاد آنها پرداخت. در میان کلام خود قصه

پرسش سوم: آیا مهدی منتظر علیه السلام معصوم است؟ ۵۷۰

مردی را گفت که ۹۹ تن را کشت و هنگامی که شمار مقتولان به صد رسید، توبه کرد. خداوند نیز او را بخشید. در این هنگام، مردی از گوشهٔ مسجد برخاست و به مبلغ گفت: «ای مرد! تو فکر می‌کنی با چه کسانی سخن می‌گویی؟ تو اکنون با بادیه‌نشینانی صحبت می‌کنی که همگی مسلح‌اند. هیچ می‌دانی پس از سخن تو کشتن یکدیگر را آغاز خواهند کرد؛ به این امید که پس از آن توبه کنند؟»

از این داستان سیدالمؤید دریافتم که او به زبان کنایه می‌خواهد بگوید برخی حقایق را نباید گفت؛ زیرا مردم به‌جای استفاده از آنها در امور خیر، در ایجاد شر و فتنه از آنها استفاده خواهند کرد؛ چون شایستگی شنیدن آن را ندارند.

چنان‌که در قصهٔ یادشده نیز خطیب می‌خواست با بیان این داستان، امید مردم به لطف خداوند را فزونی بخشد و آنان را از ناامیدی بازدارد. اما از این نکته آگاه نبود که بیان این سخن میان عشایر مسلح ممکن است موجب کشتار بی‌گناهان شود.

گویا سیدالمؤید می‌خواست به من بگوید: جعفریه حقیقتی عظیم است، ولی بر تو واجب است به بیان آن نپردازی، مگر در مجالس خاص... این چیزی بود که من از سخنانش دریافتم، و خدا داناتر است.^۱ اکنون معتقدم نصیحت ایشان بسیار بجا بود. پس از آن سخنان، من

۱. برای این سلوک حکیمانه، شواهدی در تاریخ علمای مسلمان وجود دارد. برای نمونه، ر.ک:

ابن‌بشکوال، المستغیثین، ص ۲۷.

سکوت کردم و از آن پس درباره موضوع یادشده هرگز صحبت نکردم. پس از این گفت و گوها، برادران مبلغ از کلام سید مؤید قانع شدند و از دیگر علمای زیدیه هیچ پرسشی نکردند؛ زیرا جناب سید با سخنان خود هیچ مجالی برای سخن دیگران باقی نگذاشت. از همین رو به منطقه خود بازگشتیم. مدتی پس از این سفر، دو تن از آن برادران مبلغ، مذهب دوازده امامی را پذیرفتند و اوضاع متشنج منطقه ما آرام شد.

البته به باور من، شگفت انگیز نیست که علامه سید حمود عباس المؤید نظر خود را درباره عصمت تغییر دهد و به شمار پنج گانه معصومان، مهدی منتظر علیه السلام را نیز بیفزاید و به سادگی یکی از مبانی اعتقادی زیدیه را نقض کند؛ زیرا در مسئله مهدی منتظر علیه السلام، حقایقی عظیم نهفته است. افزون بر آن، خلأ عقیدتی زیدیه و اهل سنت نیز با این نکته آشکار می گردد و روشن می شود که عقاید ایشان برگرفته از وحی الهی نیست. به همین دلیل، اشتباههایی بزرگ در آن راه یافته است.

پرسش چهارم: آیا اهل بیت علیهم السلام هم اکنون موجودند؟

بنابر روایات گوناگون، مهدی منتظر علیه السلام فردی از اهل بیت علیهم السلام است. همه مسلمانان درستی آنها را تأیید می کنند. برخی از این روایات را در پایان مباحث کتاب باز خواهیم گفت.

پرسش این بخش متوجه کسانی است که گمان می کنند، افزون بر اصحاب کسا، همسران پیامبر هم جزو اهل بیت اند؛ یا کسانی که می پندارند اهل بیت علیهم السلام به اصحاب کسا منحصرند (مثل برخی از اهل سنت و زیدیه).

اکنون از همه این افراد می پرسیم: چگونه ممکن است با توجه به فرض یادشده، مهدی منتظر علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام باشد؛ در حالی که آخرین تن از اهل بیت علیهم السلام بیش از هزار سال پیش از دنیا رفته است؟

البته این اشکال برای بسیاری از زیدیه که معتقدند اهل بیت علیهم السلام به دلیل حدیث ثقلین همواره با قرآن اند و تا قرآن هست، اهل بیت علیهم السلام نیز زنده و موجودند، حل شده است؛ همچنان که ابهامی در حیات اهل بیت علیهم السلام برای شیعه امامیه وجود ندارد.

اما با وجود این، بسیاری از مسلمانان - به ویژه اهل سنت و وهابیت -

معتقدند اهل بیت علیهم السلام دیگر وجود ندارند و هیچ‌یک از آنها باقی نمانده‌اند. در این صورت، چگونه ممکن است مهدی منتظر از اهل بیت علیهم السلام باشد؟ بنابراین روایات یادشده، تصورها و فرضیه‌های اهل سنت و وهابیت را نفی می‌کنند و صراحت دارند که اهل بیت علیهم السلام همواره موجودند و زمین هیچ‌گاه از آنها خالی نخواهد شد.

پرسش پنجم: چرا مهدی علیه السلام در روایات با صفت منتظر آمده است؟

در روایت‌های بسیار، حضرت مهدی علیه السلام با صفت منتظر (مورد انتظار) توصیف شده است. چنان‌که میان اهل سنت، به‌ویژه قدمای اهل تسنن، کتاب‌های فراوانی وجود دارد که دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده و در هر مطلبی که از حضرت یاد شده، این صفت نیز در پی آن آمده است.

افزون بر آن، نویسندگان اغلب لازم دانسته‌اند که وصف منتظر را در عنوان کتاب‌های خود بیاورند؛ از جمله می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر علیه السلام، نوشته ابن حجر مکی؛

فوائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر علیه السلام، نوشته مرعی بن یوسف حنبلی؛

التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر علیه السلام و الدجال و المسیح،

نوشته قاضی محمد بن علی شوکانی و....

اکنون با توجه به آنچه گفتیم می‌پرسیم: چگونه ممکن است حضرت

مهدی علیه السلام، منتظر باشد، در حالی که هنوز متولد نشده است و بر پهنه گیتی وجود ندارد؟ آیا انتظار کسی که وجود ندارد، عقلانی است؟^۱

به نظر می‌رسد این نام‌گذاری پیامبر برای حضرت مهدی علیه السلام نمی‌تواند بیهوده و تصادفی باشد؛ زیرا پیامبر همواره بر این ویژگی تأکید کرده‌اند؛ به گونه‌ای که نزد همه مسلمانان، مشهور و معروف است و هیچ‌کس در نام‌گذاری آن حضرت به مهدی منتظر علیه السلام تردید نکرده است.

انتظار کسی معقول است که زنده و غایب است و انسان به بازگشت او امید دارد. پس شایسته است از برادران اهل سنت و زیدی خود درباره حکمت این نام‌گذاری و هماهنگی آن با نظر امامیه پرسیم. آیا این نام‌گذاری دست‌کم ما را به تأمل و تدبر بیشتر در این پیشگویی پیامبر صادق علیه السلام و انمی‌دارد؟^۲

۱. این استدلال مؤلف بیشتر مؤید است، نه دلیل، و این کلام را در تأیید سخنان پیشین آورده‌اند و نمی‌تواند دلیلی مستقل باشد (مترجم).

۲. با اندکی دقت در خواهیم یافت که عموم انبیا با القاب و صفاتی که ویژه آنهاست، از دیگران متمایز می‌شوند؛ مانند صفت خلیل برای حضرت ابراهیم، کلیم برای حضرت موسی، روح‌الله برای حضرت عیسی و

بی‌شک چنین صفاتی نمی‌تواند بیهوده و بی‌دلیل به آن بزرگواران داده شود؛ زیرا هر یک از آنها به ویژگی‌ای متمایز در شخصیت هر پیامبر اشاره دارد که به ویژگی‌های شخصی و نشانه‌های دیگر زندگی آن پیامبر اشاره دارد.

عین همین موضوع درباره امامان نیز دیده می‌شود: سجاد و زین‌العابدین صفت امام علی بن‌الحسین علیه السلام، باقر صفت امام محمد بن علی علیه السلام، صادق صفت امام جعفر بن محمد علیه السلام

پرسش ششم: اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به مهدی علیه السلام منتظر علیه السلام به چه معناست؟ ○ ۶۳

و... است. همین مطلب دربارهٔ صفت منتظر برای امام مهدی علیه السلام نیز صدق می‌کند. از سویی این صفت باید هنگام حیات حضرت تحقق یابد، وگرنه لغو خواهد بود؛ به‌ویژه وقتی که می‌دانیم این صفات از سرچشمهٔ وحی الهی آبیاری می‌شود و احتمال لغو بودن در آنها نیست.

مسئله وقتی روشن‌تر می‌شود که می‌بینیم پیامبر به ظاهر شدن شخصیت‌های اصلاحگر دیگری در امت اسلام مانند یمانی، خراسانی، قمی و برخی ائمهٔ مذاهب (بنابر اعتقاد اهل سنت) بشارت داده است، ولی هیچ‌یک از این شخصیت‌ها با صفت منتظر توصیف نشده‌اند؛ برخلاف بشارت به حضرت مهدی علیه السلام که به این وصف مختص شده است (این موضوع به دقت و تأمل نیاز دارد).

پرسش ششم: اقتدای حضرت عیسیٰ علیه السلام به مهدی منتظر علیه السلام به چه معناست؟

از موضوع‌های مطرح در روایات، به نماز ایستادن مهدی منتظر علیه السلام و اقتدای حضرت عیسیٰ علیه السلام به ایشان است (روایات آن در پایان مباحث خواهد آمد). اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه ممکن است پیامبری اولوالعزم و معصوم مانند حضرت عیسیٰ علیه السلام که به‌اذن خدا مرده را زنده می‌کرد و کور مادرزاد و بیمار برصی را شفا می‌داد، به فردی غیر معصوم - به اعتقاد اهل سنت و زیدیه - اقتدا کند؟ افزون بر آن، بنابر این روایات، امامت نماز به حضرت عیسیٰ علیه السلام پیشنهاد خواهد شد، ولی ایشان نمی‌پذیرند و اصرار می‌کنند که مهدی منتظر علیه السلام به امامت بایستد.

از این رو بسیاری از علمای اهل سنت کوشیده‌اند این روایات را به‌گونه‌ای توجیه و تأویل کنند؛ زیرا احساس کرده‌اند روایات یادشده باری معنایی دارند که با اعتقاداتشان درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام سازگار نیست.

در سیره و روش رسول خدا ﷺ برای اقتدای معصوم به غیر معصوم هیچ مشابهی وجود ندارد تا این موضوع را با آن مقایسه کنند و نیز جایی دیده نشده است که پیامبر در نماز به غیر معصوم اقتدا کند یا پیشنهاد امام جماعت را رد کرده باشد.

نهایت چیزی که در این باره در روایات اهل سنت آمده - بر فرض درستی - این است که پیامبر به نماز جماعتی که پیش از ورود ایشان آغاز شده بود پیوست، ولی در هیچ جای تاریخ نیامده که به حضرت پیشنهاد امامت شد، ولی ایشان نپذیرفت و به غیر معصوم اقتدا کرد.

وقتی اهل سنت هیچ راهی برای خروج از این تنگنا نیافتند، برای حل مشکل به روش‌هایی دیگر پناه بردند. آنها نمی‌توانستند بگویند حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از امت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست؛ زیرا هنگام ظهور، تنها پیروان امت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌توانند رستگار باشند؛ چنان‌که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «اگر حضرت موسی زنده بود، حتماً از پیروان من می‌بود.»^۱ همچنان‌که نمی‌توانند بگویند: حضرت عیسی معصوم یا اولوالعزم نبود. از این رو ابن ابی ذئب در تفسیر این حدیث گفته است: «ایشان (مهدی منتظر علیه السلام) در اجرای کتاب پروردگار و سنت پیامبر، امام شماست.»

وی در این تأویل عجیب کوشیده است بگوید: امامت در حدیث بالا امامت در نماز نیست، بلکه به معنای حکومت و اداره امور جامعه است! البته از آنجاکه دیگر روایات به صراحت تأویل او را رد می‌کنند، به کنایه و

۱. محمد عبدالرثوف مناوی، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۵، ص ۷۴.

پرسش ششم: اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به مهدی علیه السلام منتظر علیه السلام به چه معناست؟ ۶۷۰

اشاره سخن گفته و از سخن راندن آشکار در این باره خودداری کرده است (این روایات در پایان بحث خواهد آمد).

افزون بر آن، عموم علمای اهل سنت نیز کوشش ناموفق ابن ابی ذئب را رد کرده‌اند و برای یافتن راه حلی دیگر کوشیده و گفته‌اند: «مقصود از مقدم بودن حضرت مهدی علیه السلام بر عیسی روح الله در نماز و اقتدای عیسی به او، تکریم و احترام امت اسلام است»^۱.

البته این دسته از علما فراموش کرده‌اند که خود حضرت عیسی علیه السلام نیز در زمان ظهور، فردی از امت اسلام است؛ چنان که خود پیامبر می‌فرمایند: «اگر حضرت موسی زنده بود، حتماً از پیروان من بود».

در این جهت میان حضرت عیسی، حضرت موسی و دیگر پیامبران فرقی نیست. بنابراین هر یک از آن بزرگواران، اگر پس از بعثت پیامبر پا بر عرصه عالم می‌نهاد، به ناچار از پیروان پیامبر علیه السلام بود. پس در زمان ظهور، حضرت عیسی علیه السلام یا حضرت مهدی علیه السلام، هر یک به دیگری اقتدا کند، از امت محمد است و پذیرفتن سخن یادشده، نادیده گرفتن این حقیقت است که حضرت عیسی نیز از امت پیامبر است.

افزون بر اینکه تأویل بالا به گونه‌ای گریز از پذیرفتن ظاهر روایات، بدون هیچ دلیل منطقی به شمار می‌آید؛ زیرا عمل حضرت عیسی علیه السلام در اقتدا به حضرت مهدی علیه السلام، بزرگداشت مقام ایشان است. روشن است که این بزرگداشت و احترام از سوی پیامبر اولوالعزمی چون حضرت

۱. ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۶۳۷.

عیسی علیه السلام با دیدگاه اهل سنت و زیدیه ناسازگار است؛ اما با عقیده امامیه کاملاً هماهنگی دارد.

هرچند اهل سنت کوشیده‌اند این عمل حضرت عیسی علیه السلام را از جهت تأویل کنند، از جهت دیگر فساد تأویلشان آشکار شده است که این نکته بر پژوهشگر دقیق پوشیده نیست.

به یاد می‌آورم زمانی در صعده با یکی از بزرگان علمای زیدیه گفت‌وگو می‌کردم تا اینکه سخن به موضوع مهدی منتظر علیه السلام رسید. از او پرسیدم: «آیا عیسی پشت سر مهدی علیه السلام نماز نمی‌گزارد؟» گفت: «الله (تعبیر اهل صعده به معنای صد در صد)».

به او گفتم: «چگونه ممکن است عیسی به مهدی منتظر علیه السلام اقتدا کند و پشت سرش نماز بگذارد، در حالی که به‌باور شما مهدی منتظر علیه السلام غیر معصوم است، ولی عیسی به عقیده همه مسلمانان معصوم است؟» آن عالم زیدی در پاسخ گفت: «از آنجاکه در زمان ظهور مهدی علیه السلام، امت عیسی وجود ندارد، ایشان دیگر پیامبر نخواهد بود».

پرسیدم: «چگونه ممکن است خداوند متعال، بدون هیچ گناهی مقام نبوت را از او بگیرد؟ افزون بر این، زیدیه معتقدند امام علی بن ابی طالب علیه السلام معصوم است، در حالی که ایشان پیامبر نیست. بنابراین حتی اگر بپذیریم که حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور مهدی منتظر علیه السلام پیامبر نیست، این مسئله (پیامبر نبودن عیسی) با عصمت ایشان منافاتی ندارد».

پس از طرح این پرسش، عالم زیدی پاسخی نداد و کوشید به

پرسش ششم: اقتدای حضرت عیسیٰ علیه السلام به مهدی منتظر علیه السلام به چه مناسبت ۹۰ ۶۹

موضوعی دیگر پردازد. من نیز اصرار نکردم؛ زیرا هدفم شناساندن حقیقت بود، نه تحمیل عقیده.

خداوند متعال می‌فرماید: وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا؛^۱ «و کارنامه هر انسانی را به گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت نوشته‌ای برایش بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بیند.

۱. اسراء (۱۷)، ۱۳.

پرسش هفتم: شباهت‌های حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام بی حکمت نیست!

هنگامی که خداوند متعال مقام امامت را به پیامبرش حضرت ابراهیم علیه السلام بخشید، به او وعده داد که این مقام را در ذریه و فرزندان او - به جز ستمگران ایشان - تا روز قیامت ادامه دهد.^۱

از دیگر سو، بشارت پیامبر به مسلمانان درباره ظهور حضرت عیسی علیه السلام و نماز خواندن ایشان پشت سر حضرت مهدی علیه السلام و اجتماع این دو سید بزرگوار در یک زمان برای هدایت بشر تصادفی نیست، بلکه بین این دو تشابه‌های بسیار وجود دارد.

احادیث شریف نیز می‌خواهند نظر ما را به این موضوع جلب کنند که آنچه برای حضرت مهدی علیه السلام - همچون طول عمر، غیبت و... - رخ می‌دهد عجیب نیست و مشابه آن برای حضرت عیسی علیه السلام نیز رخ داده است.

از روشن‌ترین جنبه‌های تشابه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- هر دو حجت و نشانه‌الهی‌اند؛

- هر دو از فرزندان حضرت ابراهیم‌اند که خداوند متعال وعده داده

مقام امامت امت را در فرزندانش قرار دهد؛

- عیسی علیه السلام آخرین حجت خداوند از فرزندان اسحاق بن ابراهیم، و مهدی

منتظر علیه السلام آخرین حجت خداوند از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم است؛

- هر دو از قوم خود غایب شدند؛

- ستمگران و دشمنان کشتن هر دو را اراده کردند؛

- هر دو، وعده‌الهی برای نجات بشریت در آخرالزمان‌اند؛

- هر دو عمری طولانی، بیش از صدها سال، داشته و در این مدت از

چشمان مردم پنهان بوده‌اند؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از مردم از

بازگشتشان ناامید شده‌اند؛

- نزد هر دو نشانه‌های الهی بزرگی موجود است.

اگر به این تشابه‌ها - که زیدیه با اسناد زیدی در کتاب *عدة الاکیاس*

فی شرح معانی الاساس آورده‌اند - با تأمل بنگریم، خواهیم دید که

هیچ‌یک بیهوده نیست، بلکه پیش‌تر پیامبر با بیان حکمت بالغه‌الهی و

عبرت گرفتن، ما را به این تشابه‌ها راهنمایی کرده است. پس نباید آنچه

را خداوند درباره‌ اولیای خود انجام می‌دهد - مثل طولانی کردن عمر یا

غایب ساختن از مردم - بعید بشماریم.

روایت یادشده چنین است:

حسین بن قاسم عیسانی از پیامبر روایت کرده است که

پرسش هفتم: شباهت‌های حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام بی حکمت نیست! ○ ۷۳

حضرت فرمودند: بعد از من فتنه‌های پیایی مانند پاره‌های شب تاریک بر شما وارد می‌شود، و مؤمنین گمان می‌کنند در این فتنه‌ها هلاک خواهند شد. در این هنگام، خداوند به وسیله ما اهل بیت این فتنه‌ها را از مؤمنین برطرف می‌کند و مردی گمنام^۱ از فرزندانم مشکلات را خواهد زدود.

روش ایشان در عبادت، در گردش در زمین و در دعوت مردم، همانند روش من و روش عیسی مسیح است. [ازدواج خود را به تأخیر می‌اندازد] و خود را خالص می‌گرداند و اولین یاری‌کنندگان او از اهل یمن هستند.^۲

۱. گمنام از نظر کمی سن و غیبت از اهل خود و پنهان بودن از مردمان عصرش، نه گمنام در حسب و نسب و دین و حلم.

۲. شمس الاسلام احمد بن محمد بن صلاح شرفی قاسمی، *عده الاکیاس فی شرح معانی الاساس*، ج ۲، ص ۳۸۰.

بررسی دو نکته

نکته نخست

مباحثی که در صفحه‌های پیشین مطرح شد، در واقع نتیجه تدبر و تأمل در سخنان پیامبر اکرم ﷺ بود که همه مسلمانان روایت کرده‌اند و انکارپذیر نیست.

از سویی دیگر، به مسلمانان فرمان داده شده است تا در کلام پیامبر ﷺ با دقت بنگرند. پس شایسته است مسلمان با انصاف در همه نصوص و روایاتی که می‌شنود بیندیشد و دین خود را تنها از شنیده‌های دیگران نگیرد؛ زیرا در این صورت، دیگران او را از جاده مستقیم حقیقت منحرف خواهند کرد.

از همین رو، خداوند متعال نیز به تدبر در کتاب خود دستور می‌دهد:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛^۱ «آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، به یقین در آن اختلاف بسیار می‌یافتند».

تدبر و اندیشه در آیه‌های قرآن و احادیث پیامبر ﷺ، اگر با اخلاص، نیت صادق و قضاوت منصفانه همراه باشد، وسیله‌ای درست برای شناخت حقیقت است. پرسش‌هایی که مطرح کردیم نیز نمونه‌هایی ساده و نتایجی کوچک از تأمل و تدبر در آیه‌های پیامبر برگزیده است.

از این رو اگر برادران اهل سنت در احادیث پیامبر ﷺ در شأن اهل بیت علیهم‌السلام که در منابعشان آمده است تأمل کنند، بسیاری از حقایق را که با فطرت و عقل سلیم نیز هماهنگ است، خواهند یافت.

برای مثال، اگر در حدیث غدیر (من کنت مولاه، فهذا علی مولاه) بیندیشند و آن را کنار حدیث منزلت (أنت منی بمنزلة هارون من موسی) قرار دهند و نیز احادیثی مثل أنت ولی کل مؤمن بعدی^۱ و دیگر احادیث نبوی صحیحی را که بزرگان علمای اهل سنت روایت کرده‌اند در نظر گیرند، حقایق پنهان بسیاری را خواهند یافت و معنای واقعی این آیه‌ها را خواهند دانست:

...يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون در راه خدا سفر

۱. ای علی، تو نزد من مانند هارون برای موسایی.

۲. ای علی، تو پس از من ولی و سرپرست هر مؤمنی.

۳. نساء (۴)، ۹۴.

می‌کنید، به‌دقت بررسی کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند، نگویید: «تو مسلمان نیستی»، تا به این بهانه زندگی دنیا را بجویند [و خون و مال دیگران را برای خود مباح کنید]؛ زیرا غنیمت‌های فراوان در واقع نزد خداست. پیش‌تر خودتان نیز همین‌گونه بودید و خدا بر شما منت نهاد. پس خوب بررسی کنید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، به‌دقت بررسی کنید؛ مبادا از سر نادانی به گروهی آسیب برسانید و سپس از کرده خود پشیمان شوید.»

چنان‌که خود ما در گذشته، شیعه امامیه را متهم می‌کردیم که عقایدشان تنها خرافات است و هیچ عاقلی آن را نمی‌پذیرد؛ تا اینکه خداوند متعال درهای هدایت را به‌روی ما گشود و به‌یقین دیدیم که حقیقت کاملاً عکس است. دانستیم تصویرهایی که پیش‌تر درباره شیعه داشتیم یا به‌دلیل دآوری شتاب‌زده بود، یا به‌سبب نداشتن تدبیر کافی. از سوی دیگر، دشمنان شیعه و مغرضان را راست‌گو می‌پنداشتیم و تنها به ظواهر مستندات شیعه توجه می‌کردیم. به‌دلیل نداشتن شناخت کافی در

پژوهش‌های دینی، اندیشه و ژرف‌اندیشی لازم را نداشتیم و اصول دین را از فروغش جدا نمی‌کردیم، و دیگر عواملی که موجب می‌شود انسان، جاهلانه بسیاری از مردم را گمراه کند.

پس ناگزیر باید ژرف‌اندیشانه و با دقتی دوچندان به موضوع‌های دینی پردازیم و از سطحی‌نگری بپرهیزیم.

تکته دوم

روشن است که مسئله امامت امری الهی است. به همین دلیل، همگان منتظرند تا خداوند متعال، مهدی منتظر^{علیه السلام} را برگزیند. از این رو هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند حق‌گزینش و تعیین حضرت را دارد؛ چنان‌که خداوند متعال نیز به این موضوع اشاره می‌کند:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ
لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^۱

چون پروردگار، ابراهیم را با کلماتی آزمود و او همه را به انجام رسانید، خداوند به او فرمود: «تو را پیشوای مردم قرار دادم». ابراهیم پرسید: «از دودمان و خاندانم چطور؟» فرمود: «پیمان من به ستمگران نمی‌رسد [و تنها] آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند».

پس این خداوند متعال است که کسی را به منزله امام برمی‌گزیند. نظریه شورا و نظریه شرایط چهارده‌گانه نیز که همان نظریه شورا با دامنه‌ای

محدودتر است، در موضوع امامت مهدی علیه السلام دچار تناقض اند. خداوند متعال در امور الهی، شورا را تجویز نکرده است، بلکه اذن خداوند به مشورت، تنها در مسائلی است که به ما واگذار شده است.^۱ پس چون امامت و خلافت اموری الهی اند، پروردگار متعال حق دخالت و تصرف در آنها را به بشر نسپرده است.

آیه‌هایی فراوان نیز بر حقیقت الهی بودن مسئله امامت و خلافت دلالت می‌کنند که از جمله می‌توان به این آیه‌ها اشاره کرد:

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ
بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ
يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ
الْحِسَابِ.^۲

ای داوود، ما تو را خلیفه و [نماینده خود] در زمین گردانیدیم. پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن تا تو را از راه خدا منحرف سازد. درحقیقت آنها که از راه خدا گمراه شوند، به سبب فراموش کردن روز حساب، عذاب سختی خواهند داشت.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ

۱. از این رو خداوند می‌فرماید: وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ؛ یعنی مشورت تنها در مسائلی رواست که خداوند به انسان واگذار کرده و نفرموده است: «و امرنا شوری...». امامت و خلافت نیز از آن دسته اموری است که خداوند حق تصرف در آن را به انسان نداده است (مترجم).

۲. ص (۳۸)، ۲۶.

الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ
الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ
لَدُنْكَ نَصِيرًا^۱

و چرا شما برای نجات مردان و زنان و کودکان
ستم‌دیده در راه خدا نمی‌جنگید؟ همان افراد [ستم‌دیده‌ای]
که می‌گویند: «پروردگارا، ما را از این شهر (مکه) که اهلش
ستمکارند بیرون بر و ازسوی خود برای ما سرپرستی
بگزین و از نزد خویش یار و یآوری برایمان معین فرما.

... قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي
الظَّالِمِينَ^۲ «...خداوند به او فرمود: "من تو را پیشوای مردم قرار دادم".
پرسید: "از خاندانم چطور؟" فرمود: "پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد".»
از همه روشن‌تر، مطلبی است که در داستان قرآنی طالوت آمده و
می‌تواند برای هر مسلمان عاقلی، مایهٔ عبرت و درسی بزرگ باشد.
پس از درگذشت حضرت موسی عليه السلام، قوم بنی‌اسرائیل که پیایی از
دشمنان شکست خورده و ذلت‌های فراوانی را تحمل کرده بودند، نزد
پیامبرشان رفتند و از او خواستند رهبری را برایشان معین کند تا همراه او
و در راه خدا با دشمنان بجنگند.

پیامبرشان در پاسخ به آنها نگفت که خداوند، شما را بر عالمیان
برتری داده و مسئلهٔ گزینش رهبر را نیز به خودتان سپرده است؛ پس

۱. نساء (۴)، ۷۵.

۲. بقره (۲)، ۱۲۴.

بروید و بهترین و بافضیلت‌ترین خود را برگزینید و خداوند نیز انتخاب شما را امضا خواهد کرد، بلکه طالوت را به امر خدا و باآنکه به نظر ایشان شایستگی این مقام را نداشت، به فرمانروایی ایشان برگزید. او با دلیل و برهان تبیین کرد که حکومت و رهبری بشر در اختیار انسان‌ها نیست و کسی جز خداوند متعال، حق تعیین رهبر را ندارد. این خداست که رهبری را به هر کس که بخواهد می‌سپارد و بندگان حق دخالت در اراده خداوند سبحان را ندارند؛ به‌ویژه در مسئله‌ای که خداوند آشکارا می‌گوید از آن خود اوست؛ چنان‌که در قرآن آمده است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ لَّهُمْ ائْتِئْنَا مَلَكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ^۱

آیا ندیدی جمعیتی از بنی اسرائیل را که پس از موسی، نزد پیامبر خود آمدند و گفتند: «زامانداری برای ما بگمار تا [زیر فرمان او] در راه خدا پیکار کنیم». پیامبرشان گفت: «اگر دستور جنگیدن صادر شود، چه بسا شما پیکار نکنید!» گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا نجنگیم، باآنکه دشمن دیارمان را اشغال کرده و فرزندانمان اسیر شده‌اند؟» اما

هنگامی که به آنها دستور جنگ داده شد، جز اندکی از آنان، همگی پشت کردند و خداوند به حال ستمگران داناست.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا
 أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ
 سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسِطَةً فِي
 الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛^۱

و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند طالوت را به رهبری شما گماشته است». گفتند: «چگونه او فرمانروای ما باشد با آنکه ما از او شایسته‌تریم و او ثروت چندانی ندارد؟» پیامبرشان گفت: «خداوند او را بر شما برگزیده است و در دانش و نیروی بدنی برتری داده است، و خداوند فرمانروایی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و خداوند گشایشگر داناست».

بنابراین به نظر می‌رسد تدبیر در این آیه‌ها برای جست‌وجوگر واقعی که وجدانی بیدار دارد کافی است. افزون بر این، شورا برای تشریح احکام الهی جایز نیست. برای مثال، مسلمانان نمی‌توانند با مشورت، شرعی یا غیرشرعی بودن جهاد را تعیین کنند؛ بلکه مشورت پس از تشریح و تنها در کیفیت اجرای حکم و زمان و مکان اجرای آن جایز است.

این در حالی است که مسئله امامت، از بزرگ‌ترین احکام شریعت الهی است و بسیاری از مسائل مهم دین به آن مربوط است. پس چگونه ممکن

است این امر بزرگ الهی به بشر واگذار گردد؛ باآنکه مسائلی بسیار کم‌اهمیت‌تر از آن در شریعت الهی به مردم واگذار نشده است؟ بنابراین شایسته است با اندیشیدن در همهٔ مسائل دین برای رسیدن به حقیقت بکوشیم و مراقب باشیم تعصب به دین نیاکان، هواهای نفسانی و... از رسیدن ما به حقیقت جلوگیری نکند.

احادیث شریف درباره مهدی منتظر علیه السلام

در فصول گذشته، مسائلی را درباره مهدی منتظر علیه السلام یادآوری کردیم؛ مانند اینکه زمین ستمزده را از عدل و داد پر خواهد کرد؛ عیسی بن مریم به او اقتدا می کند؛ فردی از اهل بیت علیهم السلام است و... .

این مسائل از جمله امور مسلم و پذیرفته میان همه مسلمانان شمرده می شود و در این باره احادیث بسیاری از شیعه و سنی نقل شده است.

البته ممکن است کسی که این مباحث را مطالعه می کند از کتب حدیث آگاهی کافی نداشته باشد و بپندارد که احادیث یادشده در کتاب های اهل سنت وجود ندارد و ویژه شیعیان است.

بنابراین برای روشن تر شدن موضوع، بخش کوچکی از احادیث و سخنان را - به ویژه از اهل سنت - یادآوری می کنیم. البته در فصول گذشته برای پرهیز از تکرار، آنها را بازگو نکردیم؛ زیرا برخی احادیث بر چند مورد از مسائل مطرح شده دلالت می کردند. از این رو در این فصل به طور جداگانه این روایات و سخنان را بیان خواهیم کرد.

الف) برخی از روایات اهل سنت

احمد در مسند از ابوسعید خدری نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «قیامت برپا نخواهد شد تا مردی زیبارو و خمیده‌بینی از اهل بیت من به حکومت می‌رسد و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، و این در حالی است که پیش از آن پر از ستم شده است و این حکومت هفت سال طول خواهد کشید».^۱

هیشمی در مجمع الزوائد از قیس بن جابر صدفی، او از پدرش و وی نیز از پدرش روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ فرمودند:

پس از من خلفایی چند و پس از خلفا امیرانی و پس از امیران سلاطینی حکومت خواهند کرد. پس از سلاطین، زورگویان و ستمگران حاکم می‌شوند. در این هنگام، مردی از فرزندان من قیام می‌کند و زمین را که پر از ستم شده است از عدل و داد لبریز می‌کند. سپس به قحطانی امر می‌شود، و سوگند به خدایی که مرا مبعوث کرد، قحطانی نیز کمتر از مهدی ﷺ نیست.^۲

ابن حبان در صحیح خود از ابوسعید روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «قیامت برپا نخواهد شد تا مردی از اهل بیت من در زمین

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۷.

۲. نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۱۹۰. این حدیث از تشابهات است. باید پرسید: قحطانی در چه چیز از مهدی کمتر نیست؟ البته حدیث نیز ضعیف است و تنها به منزله حجتی بر اهل سنت و از منابع خود آنها نقل شده است.

حکومت کند و آن را که پر از ستم شده است از عدل و داد لبریز می‌سازد». (و این حکومت هفت سال طول خواهد کشید).^۱

ابن حبان از ابن شهاب روایت می‌کند که نافع بن نافع (مولی ابی قتاده) به او خبر داد که ابوهریره گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «چه حالی خواهید داشت زمانی که فرزند مریم (حضرت عیسی مسیح ﷺ) به زمین نازل شود؛ درحالی که امام و پیشوایتان از شماست؟»^۲

طبرانی در المعجم الصغیر از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «دنیا از بین نمی‌رود تا مردی از اهل بیتم، که همنام من است، به حکومت رسد و زمین را که پر از ستم شده است، از عدل و داد لبریز کند».^۳

بخاری در صحیحش^۴ و مسلم در کتاب صحیحش^۵ از ابوهریره روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «چه حالی خواهید داشت، زمانی که فرزند مریم به زمین نازل شود؛ درحالی که امام و پیشوایتان از شماست؟» سیوطی در کتاب الجامع الصغیر^۶ و متقی هندی در کنز العمال^۷ نیز این حدیث را روایت کرده‌اند. قندوزی حنفی نیز در ینابیع

۱. علاءالدین بن یلبان بن حبان فارسی، صحیح ابن حبان، ج ۵، ص ۲۳۸.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۸۳.

۳. سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۸؛ همو، المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۸۶.

۴. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۱۴۳.

۵. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح، ج ۱، ص ۹۴.

۶. عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۹۹.

۷. علاءالدین علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۲.

المودة لذوی القربی می گوید: «کنجی با سند خود از ابی هریره روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: "چه حالی خواهید داشت...؟" او در ادامه می گوید: «این حدیث حسن و صحیح است و بخاری و مسلم نیز در صحیح های خود آن را روایت کرده اند»^۱.

مناوی در فیض القدير (در تفسیر کلام رسول خدا ﷺ که فرمودند: حال شما چگونه خواهد بود...) می گوید:

«منظور این است که خلیفه مطابق معمول از قریش است، یا امام شما در نماز جماعت مردی از شماست». در صحیح مسلم آمده است که به حضرت عیسی ﷺ گفته می شود: برای ما نماز بگذار، ولی او می فرماید: «نه؛ برای بزرگداشت امت اسلام برخی از شما بر برخی دیگر امام خواهد بود».

طیبی می گوید: «معنای حدیث این است که عیسی بر شما امامت خواهد کرد؛ در حالی که شما در دین خود خواهید بود». تفتازانی نیز حدیث را چنین تفسیر کرده است: «عیسی در نماز امام شما خواهد بود و مهدی ﷺ به او اقتدا می کند؛ زیرا حضرت عیسی افضل است. پس برای امامت ترجیح دارد»^۲. در روایتی نیز به جای «امامتان از شماست» آمده: ویؤمکم منکم. ضمیر را به عیسی

۱. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲. این ترجمه کاملاً عکس معنای حدیث است، چون نمی توانند عقیده خود، یعنی امامت غیر معصوم را توجیه کنند، به عمل ناشایست و ارونه نمایی حدیث دست زده اند.

برگردانده‌اند؛ به این معنا که عیسی بر شما امامت خواهد کرد.^۱ این روایت در واقع پرسش از حال کسانی است که هنگام نزول عیسی زنده‌اند، و می‌پرسد: شادی آنها هنگام دیدار این پیامبر بزرگوار چگونه خواهد بود؟ و چه فخری برای امت اسلام بالاتر از اینکه عیسی روح‌الله پشت سر امامشان نماز بگذارد. این نیز به معنای جدایی حضرت عیسی علیه السلام از مقام رسالت نیست؛ زیرا همه پیامبران برای دعوت به توحید و امر به عبادت و عدالت و نهی از منکر مبعوث شده‌اند، و این احکام، با توجه به زمان خود درست‌اند. تفاوت در جزئیات احکام نیز به دلیل تفاوت در زمانه پیامبر و مقتضیات زمان و مصالح آن پیامبر الهی است. بنابراین اگر پیامبری در زمانی پس از زمان خود نازل می‌شد، بنابر همان زمان، احکام را اجرا می‌کرد.

به همین علت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر موسی زنده بود، حتماً از پیروان من بود». این گفته برای آگاهی دادن به ماست که پیروی از موسی علیه السلام با ایمان موسی علیه السلام به پیامبر ما منافاتی ندارد، بلکه لازمه آن است.^۲

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری چنین می‌گوید: «نماز خواندن عیسی پشت سر مردی از امت اسلام باینکه در آخرالزمان و نزدیک روز قیامت

۱. این نیز تحلیلی بی‌معنا و ناشیانه از حدیث است که جای شگفتی دارد (مترجم).

۲. محمد عبدالرئوف مناوی، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۵، ص ۷۴.

است، دلیلی روشن است که زمین هیچ‌گاه از قیام‌کننده برای خدا و حجت الهی خالی نخواهد بود.^۱
همو در الاصابه می‌نویسد:

در صحیح مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «عیسی بن مریم بر منارة البیضا در شرق دمشق نازل می‌شود». همچنین در دو صحیح (بخاری و مسلم) از قول پیامبر ﷺ آمده است: «عیسی بن مریم نازل می‌شود و دجال را می‌کشد». نووی در تهذیب الاسماء می‌گوید: هنگامی که عیسی نازل می‌شود، به شریعت محمدی اقرار می‌کند، نه اینکه خود پیامبری برای این امت باشد، و در پشت سر امامی از همین امت نماز می‌گزارد که نوعی بزرگداشت امت اسلام و به سبب پیامبرش است؛ چنان‌که در صحیح از زبان پیامبر ﷺ آمده است: «چه حالی خواهید داشت هنگامی که عیسی بن مریم نازل می‌شود و امامتان از شما (امت اسلام) است؟»^۲

ب) برخی از روایات شیعه

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه با سند خود از محمد بن ابی عمیر از ابی جمیله مفضل بن صالح از جابر بن یزید جعفی از

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۵۸.

۲. همو، الإصابه فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۶۳۷.

جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

مهدی ﷺ از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خلقت و اخلاق شبیه‌ترین مردم به من است. دارای غیبتی طولانی است که در این مدت مردم گمراه می‌شوند. پس از آن مانند ستاره‌ای تندرو و کوبنده به جانب امت روی می‌آورد و زمین را که از ستم پر شده است، از عدل و داد پر خواهد کرد.^۱

شیخ صدوق در جای دیگری از کتاب با سند خود از جعفر بن محمد صادق علیه السلام و ایشان از پدرشان و ایشان نیز از جدشان روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

قائم از فرزندان من است. اسم او اسم من، کنیه او کنیه من، شمایل او شمایل من و سنت او سنت من است. مردم را به دین من فرامی‌خواند و آنها را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند. هرکس از او اطاعت کند از من اطاعت کرده و هرکس با او مخالفت کند با من مخالفت کرده است، و هرکس در زمان غیبت او انکارش کند، مرا انکار کرده است. هرکس او را دروغ‌گو بداند، مرا دروغ‌گو شمرده و هرکس راست‌گویش بداند، مرا راست‌گو شمرده است. به خدا شکایت می‌کنم از کسانی که در این مسئله

۱. ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۸۶.

مرا تکذیب کنند و کلام مرا در شأن او انکار نمایند و امت
مرا از او جدا کنند: ... وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ
يَنْقَلِبُونَ؛^۱ «و کسانی که ظلم کردند به زودی خواهند
دانست که چه جایگاهی دارند».^۲

در تفسیر مجمع البیان آمده است: «... روایت‌هایی از شیعه و سنی از
پیامبر ﷺ نقل شده که بر همین موضوع (وجود مهدی ﷺ) دلالت دارد.
از جمله ایشان فرمودند: «حتی اگر از دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده
باشد، خداوند این روز را چنان طولانی خواهد کرد تا مردی صالح از
اهل بیت مرا مبعوث نماید. او زمین را که پر از ظلم و جور شده است، پر
از عدل و داد خواهد کرد».^۳

در همین تفسیر آمده است:

... عیاشی به سند خود روایت می‌کند که علی بن حسین علیه السلام
فرمود: «به خدا قسم، ایشان از پیروان ما اهل بیت هستند.
خداوند، این امر (قیام مهدوی) را به وسیله ایشان (پیروان
اهل بیت) و توسط مردی از ما به انجام می‌رساند که
مهدی این امت است. او همان کسی است که پیامبر
درباره‌اش فرمود: "اگر از دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده
باشد، خداوند این روز را چنان طولانی خواهد کرد تا

۱. شعراء (۲۶)، ۲۲۷.

۲. همان، ص ۴۱۱.

۳. ابی‌علی فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۰.

مردی از عترت و اهل بیت بیاید. نام او نام من است و زمین را که پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و داد خواهد کرد»^۱.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می گوید:

احمد، بخاری، مسلم و بیهقی در مورد اسما و صفات گفته اند: رسول خدا ﷺ فرمود: «چه حالی خواهید داشت، وقتی فرزند مریم بر شما نازل می شود، در حالی که امامتان از شماست؟» همچنین ابن مردویه از ابی هریره نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «نزدیک است فرزند مریم بر شما نازل شود. او حاکم عادل است که دجال را می کشد، خوک^۲ را می کشد، صلیب را می شکند، بر غیرمسلمانان جزیه وضع می کند و مالیات می گیرد. در این حال، تنها در مقابل خداوند عالمیان سجده خواهد شد.^۳ این تفسیر همان سخن خداوند متعال است که فرمود: "از اهل کتاب کسی نخواهد ماند، مگر اینکه قبل از مرگ مسیح، به او ایمان خواهد آورد"». ابوهریره این روایت را سه بار تکرار کرد.

می گویم (علامه طباطبایی): روایات در مورد نزول

۱. همان، ص ۲۶۷.

۲. مراد از کشتن خوک ظاهراً کشتن فردی است که به خوک توصیف شده است و در واقع خوک صفت است (مترجم).

۳. کنایه از اینکه مردم، تنها خداوند یگانه را خواهند پرستید (مترجم).

عیسی بن مریم هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام از اهل سنت فراوان است؛ آن چنان که از طریق شیعه و از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ^۱.

ج) برخی از روایات زیدیه

در کتاب *مطمح الآمال فی ایفاظ جهلة العمال* از قاضی شرف‌الدین حسین بن ناصر، معروف به مهلا، آمده است:

احادیث در مورد مهدی علیه السلام به حد تواتر می‌رسد. از جمله آنها حدیثی است که امیر حسین بن بدرالدین در کتاب *ینابیع النصیحة* [از پیامبر صلی الله علیه و آله] آورده است: «مهدی علیه السلام در امت من قیام می‌کند. او فریادرسی است که امت را [از نعمت‌های خدا] بهره‌مند می‌گرداند. [حتی] چهارپایان در نعمت خواهند بود و زمین گیاهان خود را می‌رویاند. او اموال را صحاحا به مردم می‌دهد». راوی پرسید: «صحاحا چگونه است؟» فرمودند: «مساوات بین مردم» ^۲.

در همان کتاب آمده است:

«بسیاری از علمای امت اسلام به گردآوری و تألیف اخبار مهدی منتظر علیه السلام توجه داشته‌اند. از جمله محمد بن ابراهیم

۱. محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۱۴۴.

۲. حسین بن ناصر بن عبدالحفیظ بن عبدالله مهلا قدمی نیشانی، *مطمح الآمال فی ایفاظ جهلة العمال*، ص ۱۸۵.

نعمانی، و همچنین حافظ ابونعیم که چهل حدیث در این باره گردآوری کرده است.

همچنین شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی شافعی، در کتاب خود *البيان في اخبار صاحب الزمان* این اخبار را گردآوری کرده است. او در این کتاب به اسناد خود آورده است: «دنیا برقرار است تا اینکه مردی از اهل بیت من که همنام من است فرمانروای غرب (عرب) می شود». در همان کتاب، حدیث ذیل را از ائمه ما و از *مسند ابی داود* نقل کرده است: «حتی اگر یک روز از عمر عالم باقی باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا برمیگزیند. او جهان را که پر از ستم شده است پر از عدل می کند». همچنین حدیث دیگری را از ابی داود و ترمذی از ابی سعید نقل می کند: «مهدی ﷺ از من است. او اجلی الجبهه (فراخ پیشانی) و اقلی الانف (خمیده بینی) است. جهان را که پر از ظلم و ستم شده است، پر از عدل و داد می کند». ابوداود به این حدیث جمله «و هفت سال فرمانروایی می کند» را افزوده و گفته است این حدیث ثابت، حسن و صحیح است.

دیلمی نیز در کتاب خود *مسند الفردوس* گوشه‌ای از

۱. ویژگی «اجلی الجبهه» برای کسانی به کار برده می شود که از بسیاری عبادت، پیشانی فراخ و نورانی دارند. همچنین ویژگی «اقلی الانف» درباره کسانی است که بینی آنها از فراوانی سجده، خمیده و متمایل شده است (مترجم).

حدیث حذیفه را به صورت مرفوع (با حذف برخی از راویان) با این عبارت آورده است: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است. صورت او مانند ماه شب چهارده، رنگ او عربی و جسم او اسرائیلی^۱ است. او زمین را که پر از ظلم شده است، پر از عدل می‌کند و از خلافت او اهل آسمان‌ها و زمین و پرندگان آسمان خوشنود می‌شوند و ده سال فرمانروایی می‌کند».

ابوداود نیز حدیث ذیل را نقل می‌کند: «مهدی علیه السلام از خاندان من و از فرزندان فاطمه است».

شیخان، حدیث ابوهریره را به صورت مرفوع این گونه نقل می‌کند: «چه حالی خواهید داشت وقتی فرزند مریم نازل می‌شود، در حالی که امامتان از شماست؟»

دارقطنی نقل می‌کند که ابی‌هارون عبدی گفت:

نزد اباسعید خدری رفتم و گفتم: «آیا تو شاهد جنگ بدر بودی؟» گفت: «آری». گفتم: «آیا مرا از آنچه رسول خدا درباره‌ی علی و فضایل او گفته است، باخبر می‌کنی؟» گفت: «آری. به تو خبر دهم که رسول خدا به بیماری دچار شدند که از آن ضعیف و رنجور شده، دوره‌ی نقاهت

۱. به‌رنگ گندمی. البته این روایات ضعیف است؛ چون مادر حضرت، رومی و گویا سفیدرنگ بوده‌اند (مترجم).

را می گذراندند. فاطمه بر ایشان وارد شد؛ درحالی که من سمت راست حضرت بودم. [وقتی فاطمه، پدر را دیدند] اشک از گونه هایشان جاری شد. پس پیامبر فرمودند: "ای فاطمه چرا گریه می کنی؟ همانا خداوند انوار خود را بر زمین و مخلوقات خود تاباند. پس از آن از میان مخلوقات خود پدرت را انتخاب کرد و او را به نبوت خود برگزید. پس بار دیگر انوارش را بر خلق خود تاباند و از میان مخلوقات خود، شوهر تو را انتخاب کرد. پس به من وحی کرد که فاطمه را به نکاح او درآورم. پس تو را به نکاح او درآوردم و او را وصی خود قرار دادم. آیا نمی دانی که به لطف خدا، تو را به ازدواج پربرترین خلق خدا در علم، پرمایه ترین خلق خدا در بردباری و حلم و بااستقامت ترین خلق خدا در ایمان و حلم درآوردم؟ پس بر تو مژده باد". سپس به فاطمه فرمود: "ای فاطمه، برای علی هشت منقبت وجود دارد: ایمان به خداوند متعال و رسول او، دانش و حکمت او، همسر او، دو سبطش حسن و حسین، امر به معروف و نهی از منکر او.

ای فاطمه، به ما اهل بیت شش ویژگی اعطا شده است که به احدی از اولین و آخرین داده نشده است و کسی از آخرین، به جز ما آنها را درک نخواهد کرد: نبی ما بهترین انبیاست؛ وصی ما بهترین اوصیاست که همسر توست؛ شهید

ما بهترین شهداست که حمزه، عموی توست؛ دو سبط این امت از ماست که هر دو پسران تو هستند؛ و مهدی این امت از ماست که عیسی پشت سرش نماز می‌گزارد". سپس دست بر زانوی حسین علیه السلام زدند و فرمودند: "مهدی این امت از [فرزندان] این (حسین) است".

از این دست اخبار فراوان است. برای قیام حضرت مهدی علیه السلام نشانه‌هایی را نیز برشمرده‌اند؛ از جمله:

خروج سفیانی، کشته شدن سید حسینی، کسوف خورشید در نیمه شعبان، گرفتن ماه (خسوف) در پایان ماه، طلوع خورشید از مغرب، کشته شدن نفس زکیه به همراه هفتاد تن از صالحان، سر بریدن مرد هاشمی میان رکن و مقام، ویران شدن دیوار مسجد کوفه، برافراشته شدن پرچم‌های سیاه از خراسان، خروج یمانی، ظهور مغربی در مصر و فرمانروایی او بر شامات، نزول ترک از جزیره، نزول روم از رمله (بیابان)، طلوع ستاره‌ای در مشرق که مانند ماه می‌درخشد و پس از آن خم می‌شود؛ به گونه‌ای که نزدیک است دو طرف آن بهم برسد، ظاهر شدن سرخی‌ای در آسمان و پدیداری آتشی در مشرق که سه یا هفت روز در آسمان باقی می‌ماند، بر زمین افتادن تاج عرب به دست خودشان (نشان تسلیم فرهنگی) و تصرف شهرها به دست رومیان، کشته شدن امیر مصر به دست مردم، خراب شدن

شام و درگیری سه گروه در آنجا، داخل شدن پرچم‌های [سپاهیان] قیس و عرب به مصر و پرچم‌های [سپاهیان] کنده به خراسان، ورود گروهی از غرب، تا اینکه به دروازه شهر حیره [در عراق] می‌رسند، برافراشته شدن پرچم‌های سیاه از مشرق به سمت حیره، شکافتن فرات به گونه‌ای که آب داخل کوچه‌های کوفه شود، خروج شصت کذاب و دروغ‌گو که ادعای نبوت می‌کنند، زلزله‌ای که در آن زمین بسیاری از انسان‌ها را می‌بلعد، ترسی که دامن‌گیر اهل عراق می‌شود، مرگ فراوان و سریع، و نقص و کاستی در جان‌ها و مال‌ها و محصولات، هجوم ملخ‌ها حتی در غیر فصل به کشت و غلات [و نابودی آنها]، کمبود ارزاق، کم شدن محصولات کشاورزی، درگیری بین غیرعرب که موجب کشته شدن بسیاری از مردم می‌شود، و نافرمانی بندگان از دستورهای اربابان خود. پس از همه این رخدادها، باران پیاپی می‌بارد که زمین پس از خشکی و مرگش، زنده می‌شود و برکات خود را ظاهر می‌کند. آن‌گاه همه رنج‌ها از دل‌های پیروان مهدی ﷺ زدوده می‌شود. در این حال، پی می‌برند که ایشان در مکه ظهور کرده‌اند. پس با هدف یاری به سویس می‌شتابند. شماری از این نشانه‌ها حتمی و برخی مشروط است، و خدا به آنچه رخ می‌دهد داناتر است.

نیز ابی‌نصر از اباعبدالله علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «قائم

خروج نمی‌کند، مگر در یکی از سال‌های فرد مثل اول یا سوم یا پنجم یا هفتم یا نهم...».

نیز فرموده‌اند:

نام قائم را در شب ۲۳ ماه رمضان ندا می‌کنند و در روز عاشورا قیام می‌کند. گویا در روز شنبه، دهم محرم بین رکن و مقام می‌ایستد و شخصی روبه‌روی ایشان برای بیعت، تمام اهل زمین را ندا می‌کند. پس، از اطراف زمین به‌سوی سرازیر می‌شوند و با ایشان بیعت می‌کنند و خداوند زمین را که پر از ظلم شده است، به‌دست او پر از عدل می‌کند. سپس از مکه به‌سوی نجف کوفه حرکت می‌کند، و از آنجا سربازان به‌سمت شهرها پراکنده می‌شوند.

از ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) در حدیثی طولانی نقل شده که فرمودند:

...هنگامی که قائم می‌آید، به‌سمت کوفه حرکت می‌کند. سپس مساجدش را توسعه می‌دهد و هر بخشی از منازل را که از راه خارج شده باشد عقب می‌راند؛ اضافات منازل و ناودان‌ها را خراب می‌کند و همه بدعت‌ها را از بین می‌برد و همه سنت‌ها را برپا می‌کند. قسطنطنیه و کوه‌های دیلم را فتح می‌کند. پس هفت سال به این طریق می‌گذراند که هر سال آن برابر ده سال از سال‌های شماست. حضرت مهدی علیه السلام با ایجاد رعب و وحشت در

دل مخالفان یاری و با پیروزی تأیید می‌شود؛ زمین را با گام‌های خود درمی‌نوردد؛ گنج‌های زمین آشکار می‌شود؛ سلطنت او در مشرق و مغرب گسترده خواهد شد و خداوند دین خویش را بر همه دین‌ها برتری می‌دهد؛ هرچند مشرکان ناخشنود باشند. پس همه خرابی‌ها در زمین آباد می‌گردد؛ زمین همه گیاهان خود را می‌رویاند و مردم زمانه او به گونه‌ای از نعمت‌ها بهره‌مند می‌شوند که هرگز مثل آن بهره‌مند نشده بودند.

به حضرت گفتند: «ای فرزند رسول خدا، مهدی ﷺ کی قیام می‌کند؟» فرمودند:

آن‌گاه که مردان به زنان و زنان به مردان شبیه می‌شوند؛ صاحبان فروج (زنان) سوار زین‌ها می‌شوند؛ مردم نماز را تباه می‌کنند (آن را بی‌اهمیت می‌شمارند)؛ از شهوات پیروی می‌کنند؛ ربا می‌خورند؛ خون مردم را سبک می‌شمارند (به راحتی خون می‌ریزند)؛ با ریا و تظاهر معامله می‌کنند؛ آشکارا زنا می‌کنند؛ ساختمان‌ها را محکم (باشکوه و مجلل) می‌سازند؛ دروغ را حلال می‌شمارند؛ رشوه می‌گیرند؛ از هوا و هوس پیروی می‌کنند؛ دین به دنیا می‌فروشند؛ قطع رحم (خویشاوندی) می‌کنند؛ و بخیل می‌شوند. در آن هنگام، حلم و بردباری ضعف شمرده می‌شود؛ ظلم مایه مباهات و افتخار است؛ امیران و

فرمانروایان فاجرند؛ و وزیران دروغ می‌گویند؛ و امانت‌گیرندگان در امانت خیانت می‌کنند؛ کارگزاران ظلم می‌کنند؛ و قاریان قرآن فاسق‌اند. در آن هنگام، ظلم و جور فراوان می‌شود؛ طلاق زیاد می‌شود؛ و فسق و فجور آشکارا شده؛ شهادت دروغ پذیرفته می‌شود؛ آشکارا شراب‌خواری می‌کنند؛ مردان با مردان ازدواج می‌کنند و زنان از زنان کام می‌جویند؛ فیء [که مال همه مسلمانان است] غنیمت شمرده می‌شود؛ صدقه دادن زیان‌کاری و خسارت است؛ و اشرار با وجود مخالفت با سنت‌های الهی از مجازات مصون‌اند. در آن هنگام، سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج می‌کنند و در بیابانی در بیداء، بین مکه و مدینه فرو می‌روند. مردی از آل محمد در بین رکن و مقام کشته می‌شود و صدایی از آسمان فریاد می‌کند که حق با او و پیروان اوست. در این هنگام، قائم ما پشت به خانه کعبه قیام می‌کند و ۳۱۳ نفر از پیروانش گرداگردش جمع می‌شوند. اولین کلامی که بر زبان می‌آورد آیه بَقِیَّتُ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ است.

می‌گوید: «من بقیت‌الله، جانشین خدا و حجت او بر شما هستم». پس همه مسلمانان با گفتن «سلام بر تو ای باقی‌مانده خدا در زمین» بر او سلام می‌کنند. هنگامی که در کنارش ده‌ها هزار مرد گرد می‌آیند، همه یهودیان و

مسیحیان و همه کسانی که غیر خدا را می پرستیده اند به او ایمان آورده، تصدیقش می کنند و همه ملت ها تبدیل به یک ملت واحد (امت اسلام) می شوند، و اگر در زمین معبودی جز خدا باشد، آتشی از آسمان بر او فرود می آید و آن را می سوزاند.^۱

د) برخی روایات گردآوری شده اهل سنت

روایات و سخنان در موضوع مهدی منتظر ﷺ فراوان اند. یکی از علمای اهل سنت به نام شیخ جعفر کتانی در کتاب *نظم المتناثر من الحدیث المتواتر* گوشه ای از آنچه را در کتب اهل سنت در این باره آمده، گردآوری کرده است. نص این گردآوری را که تاحدی جامع است، در ذیل آورده ایم:

احادیث درباره قیام مهدی منتظر فاطمی ﷺ

- از ابن مسعود به روایت احمد، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه؛
- از ام سلمه به روایت ابوداود، ابن ماجه و حاکم نیشابوری در مستدرک؛
- از علی بن ابی طالب رضی الله عنه به روایت احمد، ابوداود و ابن ماجه؛
- از ابی سعید خدری به روایت احمد، ابی داود، ترمذی، ابن ماجه، ابویعلی و حاکم در مستدرک؛

۱. حسین بن ناصر بن عبدالحفیظ بن عبدالله مهلا قدمی نیشانی، *مطمح الآمال فی ایقاظ جهلۃ العمال*، ص ۱۸۵.

- از ثوبان به روایت احمد، ابن ماجه و حاکم در مستدرک؛
- از قره بن ایاس مزنی به روایت بزّار و طبرانی در کبیر و اوسط؛
- از عبدالله حارث بن جزء به روایت ابن ماجه و طبرانی در
اوسط؛

- از ابی هریره به روایت احمد، ترمذی، ابویعلی و بزّار در
مسند آن دو و طبرانی در اوسط و دیگران؛
- از حذیفه بن یمان به روایت رویانی؛

- از ابن عباس به روایت ابونعیم در اخبار المهدی؛
- از جابر بن عبدالله به روایت احمد و مسلم (البته هر چند
این روایات قطعی اند، در هیچ یک به نام مهدی علیه السلام
تصریح نشده است)؛

- از عثمان به روایت دارقطنی در افراد؛
- از ابی امامه به روایت طبرانی در کبیر؛
- از عمار یاسر به روایت دارقطنی در افراد و خطیب و ابن عساکر؛
- از جابر بن ماجد صدفی به روایت طبرانی در کبیر؛
- از ابن عمرو به روایت طبرانی در اوسط؛
- از طلحة بن عبیدالله به روایت طبرانی در اوسط؛
- از انس بن مالک به روایت ابن ماجه؛

- از عبدالرحمن بن عوف به روایت ابونعیم؛
- از عمران بن حصین به روایت امام ابو عمرو الدانی در سنن
او و دیگران... .

شمار فراوانی نیز از حافظ سخاوی نقل کرده‌اند که اخبار قیام مهدی ع متواتر است. سخاوی این مطلب را در فتح المغیث از ابی حسین آبری نقل کرده است.

در تألیفی از ابوالعلاء ادریس بن محمد بن ادریس حسین عراقی آمده است که احادیث قیام مهدی ع متواتر یا نزدیک به حد تواتر است.^۱ او می‌نویسد: بسیاری از حافظان حدیث به تواتر احادیث خروج مهدی ع یقین دارند.

در شرح الرسالة اثر شیخ جسوس چنین آمده است: «خبر [قیام] مهدی ع در احادیث فراوانی آمده است و سخاوی یادآور شده که این احادیث به حد تواتر می‌رسد». در کتاب شرح المواهب به نقل از ابو حنین آبری در کتاب مناقب الشافعی چنین آمده است: اخبار متواتری نقل شده است که مهدی ع از این امت است و عیسی ع پشت سر او نماز می‌گزارد. او این حدیث را در رد حدیث ابن ماجه از انس آورده که گفته بود: مهدی ع همان عیسی است.

در کتاب معانی الوفاء بمعانی الاکتفاء از شیخ ابو حنین

۱. حدیثی متواتر است که افراد پرشماری در سلسله نقل، آن را روایت کرده‌اند؛ آن گونه که به درستی آن می‌توان یقین داشت (مترجم).

آبری چنین نقل شده است: اخباری متواتر و مستفیض^۱ وجود دارد که راویان فراوانی از حضرت مصطفی ﷺ به آمدن مهدی ﷺ خبر داده‌اند؛ کسی که هفت سال فرمانروایی می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌سازد.

در کتاب شرح عقیده شیخ محمد بن احمد سفارینی چنین آمده است: روایات فراوانی در موضوع قیام مهدی ﷺ وجود دارد که به حد تواتر معنوی می‌رسد و میان علمای اهل سنت به گونه‌ای پراکنده شده که جزو عقاید آنها گردیده است. وی سپس برخی روایات شماری از صحابه را برشمرده و در پایان گفته است: از صحابه‌ای که یادآور شدیم و غیر آنها و نیز تابعین صحابه روایاتی گوناگون وارد شده است که مجموع آنها علم قطعی ایجاد می‌کند. بنابراین ایمان به خروج مهدی ﷺ، همان گونه که اهل علم گفته‌اند، واجب است و در عقاید اهل سنت و جماعت نیز تدوین شده است. او در مقدمه کتابش به پیروی از ابن خلدون، راویان احادیث مهدی ﷺ را تا حد امکان و به گونه‌ای فراگیر آورده است. البته ابن خلدون به دلایلی آنها را نپذیرفته، ولی سفارینی با رد نظر

۱. مستفیض خبری است که راویان گوناگونی آن را نقل کرده‌اند، ولی در فراوانی راویان به حد تواتر نمی‌رسد و پس از حدیث متواتر، در درجه دوم اعتبار است (مترجم).

ابن خلدون یادآور شده است: احادیث موجود درباره خروج مهدی ﷺ بسیار فراوان است و به حد تواتر می‌رسد. این احادیث را احمد، ترمذی، ابی داود، ابن ماجه، حاکم، طبرانی، ابویعلی موصلی، بزار و دیگر نویسندگان کتب اسلامی، سنن، معاجم و مسانید نقل کرده‌اند و آنها را به گروهی از صحابه نسبت داده‌اند. بنابراین انکار این احادیث شایسته نیست؛ چراکه برخی از این احادیث، روایت‌های دیگر را تقویت می‌کند. افزون بر اینکه شواهد گوناگون و دیگر روایات نیز مؤید آنهاست.

برخی احادیث مربوط به حضرت مهدی ﷺ صحیح، برخی حسن و برخی ضعیف‌اند. موضوع قیام مهدی ﷺ بین همه مسلمانان در گذر دوران مشهور است و همگی هم‌رأی‌اند که در آخرالزمان مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ ظاهر می‌شود که دین را تأیید و عدالت را آشکار می‌سازد و مسلمانان از او پیروی می‌کنند و بر ممالک اسلامی مسلط می‌شود. نام او مهدی ﷺ است. در احادیث صحیح آمده که از نشانه‌های ظهورش خروج دجال و دیگر نشانه‌های آخرالزمان است. عیسی علیه السلام [پیش از ظهورش] نازل می‌شود و دجال را می‌کشد، یا همراه مهدی ﷺ نازل می‌شود و در کشتن دجال او را یاری می‌دهد و در برخی نمازها به حضرت مهدی ﷺ اقتدا می‌کند....

قاضی علامه محمد بن علی شوکانی عینی، در رساله‌ای که آن را التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح نام‌گذاری کرده است، می‌گوید: در موضوع مهدی علیه السلام پنجاه حدیث قابل اعتماد وجود دارد که برخی صحیح و برخی دیگر حسن و ضعیف‌اند، و ضعف آنها با دیگر احادیث جبران می‌شود. این احادیث بدون هیچ شبهه‌ای متواترند، بلکه صفت متواتر حتی بر کمتر از این مقدار حدیث نیز - بنابر همه تعاریف اصولی تواتر - صدق می‌کند. سخنان صحابه که در آن به مهدی علیه السلام تصریح شده نیز فراوان‌اند. این اقوال و آثار در حکم احادیث قوی‌اند. از این رو برای توجیه آنها مجالی نیست.

در کتاب صواعق ابن حجر هیشمی چنین آمده است:

ابو حسین آبری گفت: اخباری متواتر و مستفیض [ازلحاظ کثرت راویان] از پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله وجود دارد که قیام مهدی علیه السلام را بیان می‌کند، و اینکه مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و هفت سال فرمانروایی کرده، زمین را پر از عدل و داد می‌کند. همراه او عیسی علیه السلام قیام می‌کند و مهدی علیه السلام را در کشتن دجال در کنار باب لد، در سرزمین فلسطین یاری می‌کند. مهدی علیه السلام امامت امت را بر عهده می‌گیرد و عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می‌گزارد.

مشابه همین کلام او در کتاب القول المختصر فی

علامات المهدی المنتظر ﷺ آمده است؛ با این تفاوت که به جای واژه ابو حسین، عبارت «برخی از بزرگان مذهب» را به کار برده و تا پایان همان عبارت کتاب صواعق را آورده است. وی در چند جمله پیش از آن می گوید: یکی از علمای بزرگ حافظ^۱ گفت: این موضوع که مهدی ﷺ از فرزندان پیامبر ﷺ است، به تواتر از ایشان (پیامبر) نقل شده است.

ابو حسین یادشده، همان محمد بن حسین بن ابراهیم آبری سجستانی و مصنف کتاب مناقب شافعی است که این کتاب را در ۷۴ یا ۷۵ باب مرتب کرده است. آبر نیز از روستاهای سجستان است. او در رجب سال ۳۶۳ ق از دنیا رفت.^۲

البته اگر بیم از طولانی شدن بحث نبود، احادیثی را که بر آنها تکیه کرده است در اینجا می آوردم؛ زیرا امروزه بسیاری از مردم در موضوع مهدی ﷺ تشکیک می کنند و می گویند: معلوم نیست احادیث مهدی ﷺ قطعی باشد. بسیاری نیز به کلام ابن خلدون در رد احادیث مهدی ﷺ اعتماد می کنند؛ در حالی که او در این زمینه تخصصی نداشته و شایسته است در هر زمینه‌ای به متخصصان و اهل فن رجوع شود. البته علم قطعی نزد خداوند تبارک و تعالی است.

۱. حافظ در علم رجال حدیث اهل سنت به کسی گفته می شد که بیش از ده هزار روایت را از حفظ داشت (مترجم).

۲. رک: احوال زندگی او در طبقات الکبری سبکی.

نازل شدن حضرت مسیح علیه السلام

نازل شدن حضرت عیسی مسیح علیه السلام در آخرالزمان و حکومت او میان مردم، از جمله احادیث مربوط به قیام مهدی علیه السلام است. آبی در شرح صحیح مسلم هنگام بیان احادیث آخرالزمان می گوید: «قبلاً کلام ابن رشد در حدیث جبرئیل گفته شد که علایم آخرالزمان ده تاست و پنج تا از آنها متواترند».

آنچه او پیش تر درباره حدیث جبرئیل آورده این است که پس از نقل کلام قرطبی در تقسیم نشانه های آخرالزمان [در حدیث جبرئیل] به عادی (مثل از بین رفتن علم و ظهور جهالت، کثرت زنا و فراوانی شراب خواری) و غیرعادی (مثل ظهور دجال، نزول عیسی علیه السلام، خروج یاجوج و ماجوج، بیرون آمدن حیوان از زمین و طلوع خورشید از مغرب) می گوید:

گفتیم که ابن رشد می گوید: بر ظهور پنج علامت غیرعادی اجماع کرده اند، اما در پنج علامت غیرعادی دیگر اختلاف وجود دارد. این علایم عبارت اند از: فرو رفتن در مشرق، فرو رفتن در مغرب، فرو رفتن در جزیره العرب، آتش و دودی که از عمق سرزمین عدن خارج می شود و هرجا بروند همراهشان می رود و هرجا توقف کنند همراهشان می ایستد. عده ای نیز دو علامت دیگر یعنی فتح قسطنطنیه و ظهور مهدی علیه السلام را افزوده اند.

او همچنین پیش از نقل این کلام درباره احادیث نزول عیسی علیه السلام می گوید: نزول عیسی علیه السلام، به دلیل تواتر احادیث قطعی است. نزول او را با کتاب و سنت و اجماع نیز ثابت دانسته اند. احادیث درباره نزول عیسی فراوان اند. شوکانی در کتاب التوضیح خود ۲۹ روایت را نقل می کند. میان آنها احادیث صحیح و حسن و ضعیفی وجود دارد که ضعف آنها با احادیث دیگر جبران شده است. از جمله این احادیث مواردی در موضوع دجال و مهدی منتظر علیه السلام است و به آنها آثار و اقوال صحابه نیز افزوده می شود. این اقوال احادیثی قوی اند. از این رو مجالی برای توجیه آنها وجود ندارد.

نتیجه اینکه احادیث مربوط به قیام مهدی منتظر علیه السلام و همچنین احادیث دجال و نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام متواترند.^۱

۵) برخی احادیث گردآوری شده و هایت

این مباحث در شبکه اینترنت به نقل از مجله الجامعة الاسلامیه در مدینه منوره، شماره سوم، سال اول، منتشر شده و خلاصه مقاله ای با عنوان «عقیده اهل السنه والاثر فی المهدی المنتظر» اثر شیخ عبدالمحسن عباد

۱. محمدجعفر کتانی، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۲۲۵.

است که نظر به اهمیتش، در اینجا بخشی از آن را می آوریم:

همچنان که رسول گرامی اسلام ما را از پیشامدهایی که در امت‌های گذشته رخ داده باخبر ساخته، از رویدادهایی که در آینده رخ خواهد داد نیز آگاه کرده است. از آنجا که خبر پیامبر، خبر صادق مصدق است، همان‌گونه که اخبار دسته نخست را از او پذیرفته‌ایم، باید اخبار مربوط به حوادث آینده را نیز بپذیریم و بدانیم که این حوادث برابر با گفته پیامبر واقع خواهد شد؛ زیرا پیامبر امت خود را تنها به خیر و قرب الهی رهنمون می‌کند و از شرور برحذر می‌دارد.

از جمله پیشامدهایی که در آخرالزمان و هنگام نزول عیسی بن مریم از آسمان رخ می‌دهد، خروج مردی از اهل بیت پیامبر و فرزندان علی بن ابی طالب است که همنام پیامبر است و به او مهدی می‌گویند. او فرمانروایی مسلمانان را بر دوش می‌گیرد و عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد.

البته برای همه این حوادث، ادله روایی مستفیض و فراوانی از رسول خدا روایت شده که به جز شمار اندکی، همه آنها را پذیرفته‌اند و معتقدند این رخدادها تحقق خواهد یافت.

اکنون در این باره دو موضوع را برمی‌رسیم:

احادیث مربوط به مهدی در دو صحیح (بخاری و

مسلم) به طور خلاصه و مجمل آمده است؛ هر چند در غیر این دو مجموعه روایی، احادیثی آمده که مفسر آنهایند. با وجود این، ممکن است کسی گمان کند که ذکر نکردن تفصیلی آنها از شأن این احادیث می‌کاهد؛ ولی این اشتباهی آشکار است؛ زیرا اهل سنت احادیث صحیح و حتی حسن در غیر صحیح بخاری و مسلم را نیز قابل اعتماد می‌دانند.

برخی نویسندگان معاصر به احادیث وارد شده درباره مهدی اشکال کرده‌اند. البته این کار عالمانه نبوده، بلکه از سر نادانستن یا تقلید از کسانی است که اهل دقت در حدیث و متخصص آن نبوده‌اند. برای مثال، عبدالرحمن محمد عثمان، شرحی بر کتاب *تحفة الأحوذی* نگاشته که به تازگی در مصر انتشار یافته است. او در پاورقی خود بر جزء ششم در باب «آنچه از خلفا آمده است» می‌گوید: «بسیاری از علما معتقدند احادیثی که در موضوع مهدی وارد شده، مشکوک است و از رسول خدا نیست، بلکه از احادیث ساختگی شیعه است». وی در پاورقی خود بر همان جزء، در باب «کوتاهی آرزوها و نزدیکی اجل‌ها» می‌گوید: «بسیاری از علمای مورد اعتماد معتقدند احادیثی که درباره مهدی آمده است، تنها از ساخته‌های باطنیه و شیعه و امثال آنهاست و نسبت دادن آنها به رسول خدا صحیح نیست».

برخی پا را از این نیز فراتر نهاده‌اند. برای مثال،

محمی الدین عبدالحمید در پاورقی خود بر کتاب الحاوی للفتاوی اثر سیوطی، در پایان جزء "العرف الوردی فی أخبار المهدی" و در جزء دوم می گوید: «بسیاری از پژوهشگران معتقدند احادیثی که درباره مهدی و دجال وارد شده، همه از اسرائیلیات اند».

از آنجا که بر هر مسلمان خیرخواهی واجب است در تصدیق کلام رسول خدا ﷺ و اخبار روایت شده از ایشان تردید نکند، مناسب دیدم سخنانی در این باره با عنوان «عقیده اهل السنه والاثر فی المهدی المنتظر» مطرح کنم. برای آگاهی بیشتر از مقدمات و اجزای موضوع، مسائل را به ترتیب زیر در ده بخش می آورم:

۱. نام صحابه‌ای که احادیث مهدی را از رسول خدا روایت کرده‌اند؛

۲. نام علمای بزرگ اهل سنت که احادیث مربوط به مهدی را در کتب خود نقل کرده‌اند؛

۳. نام علمایی که به طور جداگانه در مسئله مهدویت تألیف داشته‌اند؛

۴. نام کسانی که متواتر بودن احادیث مهدی را حکایت کرده‌اند و سخنان آنان در این باره؛

۵. احادیثی که در صحیح بخاری و مسلم درباره مهدی آمده است؛

۶. برخی احادیث مربوط به مهدی که در غیر دو صحیح آمده است و بیان سلسله سند برخی از آنها؛
۷. نام علمایی که با قطعی دانستن احادیث مهدوی به آنها احتجاج کرده‌اند و سخنان ایشان در این باره؛
۸. نام کسانی که احادیث مهدوی را انکار کرده یا در آنها تردید نموده‌اند و بیان مختصر اشکالات سخنان آنها؛
۹. برخی احادیث که گمان می‌رود با احادیث وارد شده در موضوع مهدی معارض‌اند و پاسخ به آنها؛
۱۰. سخن آخر.

۱. صحابه‌ای که احادیث مهدوی را از رسول خدا روایت کرده‌اند کسانی که به نامشان دست یافتم و احادیث مهدی را از رسول خدا روایت کرده‌اند ۲۶ تن‌اند:

۱. عثمان بن عفان؛ ۲. علی بن ابی طالب؛ ۳. طلحة بن عبیدالله؛
۴. عبدالرحمن بن عوف؛ ۵. حسین بن علی؛ ۶. ام سلمه؛
۷. ام حبیبه؛ ۸. عبدالله بن عباس؛ ۹. عبدالله بن مسعود؛
۱۰. عبدالله بن عمر؛ ۱۱. عبدالله بن عمرو؛ ۱۲. ابوسعید خدری؛
۱۳. جابر بن عبدالله؛ ۱۴. ابوهریره؛ ۱۵. انس بن مالک؛
۱۶. عمار بن یاسر؛ ۱۷. عوف بن مالک؛ ۱۸. ثوبان، مولی رسول الله؛
۱۹. قره بن ایاس؛ ۲۰. علی الهلالی؛ ۲۱. حذیفه بن یمان؛
۲۲. عبدالله بن حارث بن جزء؛ ۲۳. عوف بن مالک؛
۲۴. عمران بن حصین؛ ۲۵. ابوطفیل؛ ۲۶. جابر الصدفی.

۲. علمای بزرگ اهل سنت که احادیث مهدوی را در کتب

خود نقل کرده‌اند

شمار فراوانی از بزرگان اهل سنت احادیث مهدوی را در

کتاب‌های صحیح، سنن، معاجم و مسانید نقل کرده‌اند.

شمار کسانی که به کتب آنها دست یافتیم یا از وجود آنها

آگاه شدم که احادیث مهدی را نقل کرده‌اند، ۳۸ تن‌اند:

۱. ابوداود در سنن؛ ۲. ترمذی در جامع؛ ۳. ابن‌ماجه در

سنن؛ ۴. نسایی (سفارینی در کتاب *لوامع الانوار البهیه* و

مناوی در کتاب *فیض القدير* از او یاد کرده‌اند، ولی من در

کتاب *الصغری* نام او را ندیدم؛ چه‌بسا در کتاب *الكبرى*

(باشد)؛ ۵. احمد در *مسند*؛ ۶. ابن‌حبان در *صحیح*؛ ۷. حاکم

در *مستدرک*؛ ۸. ابوبکر بن ابی‌شیبۀ در *المصنف*؛

۹. نعیم بن حماد در *الفتن*؛ ۱۰. حافظ ابونعیم در *المهدی* و

الحلیه؛ ۱۱. طبرانی در *الكبير، الاوسط، و الصغیر*؛

۱۲. دارقطنی در *الإفراد*؛ ۱۳. بارودی در *معرفة الصحابه*؛

۱۴. ابویعلیٰ موصلی در *مسند*؛ ۱۵. بزّار در *مسند*؛

۱۶. حارث بن ابی‌أسامه در *مسند*؛ ۱۷. خطیب در کتاب

تلخیص المتشابهة و المتفق و المتفرق؛ ۱۸. ابن‌عساکر در

تاریخ؛ ۱۹. ابن‌منده در *تاریخ اصفهان*؛ ۲۰. ابوالحسن

حربی در *الاول من الحریات*؛ ۲۱. تمام الرازی در *فوائد*؛

۲۲. ابن‌جریر در *تهذیب الآثار*؛ ۲۳. ابوبکر بن‌المقری در

معجم؛ ۲۴. ابو عمرو دانی در سنن؛ ۲۵. ابو غنم کوفی در الفتن؛
۲۶. دیلمی در مسند الفردوس؛ ۲۷. ابوبکر اسکاف در فوائد
الانخبار؛ ۲۸. ابو حسین بن مناوی در الملاحم؛ ۲۹. بیهقی در
دلائل النبوة؛ ۳۰. ابو عمر المقری در سنن؛ ۳۱. ابن جوزی در
تاریخ؛ ۳۲. یحیی بن عبدالحمید حمانی در مسند؛ ۳۳. رویانی
در مسند؛ ۳۴. ابن سعد در طبقات؛ ۳۵. ابن خزیمه؛
۳۶. عمرو بن شبر؛ ۳۷. حسن بن سفیان؛ ۳۸. ابو عوانه.

چهار فرد پایانی را سیوطی در *العرف الوردی* نام برده
و گفته است اینها احادیث مهدوی را بدون استخراج از
کتاب معینی نقل کرده‌اند.

۳. کسانی که درباره مهدی کتاب تألیف کرده‌اند

علمای این امت به گردآوری احادیث پیامبرشان - چه
از نظر تألیف و چه شرح - توجه و عنایتی ویژه داشته‌اند و
احادیث مهدوی نیز سهمی بزرگ از این توجه را به خود
اختصاص داده است. از این رو برخی علما احادیث مهدوی
را در آثار عام خود مانند سنن و مسانید آورده‌اند و برخی
در این باره کتابی جداگانه تألیف کرده‌اند. همه این
کوشش‌ها در جهت حمایت و صیانت از دین و خیرخواهی
مسلمانان بوده است. از کسانی که در این باره تألیفی مستقل
داشته‌اند، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱. ابوبکر بن ابی خیشمه زهیر بن حرب؛ ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود می گوید: «بنا بر نقل سهیلی، ابوبکر بن ابی خیشمه در جمع آوری احادیث مهدی زیاده روی نموده است»؛^۱

۲. حافظ ابونعیم؛ سیوطی نام او را در الجامع الصغیر و در العرف الوردی آورده است و احادیثی را که ابونعیم گردآوری نموده است، تلخیص کرده و آنها را در ضمن کتابش العرف الوردی قرار داده و احادیث بسیاری را نیز بدان افزوده است؛

۳. سیوطی؛ او رساله‌ای به نام العرف الوردی فی أخبار المهدی در موضوع مهدوی نوشته که در جزء دوم کتابش «الحاوی للفتاوی»، آورده است. او در آغاز رساله‌اش می گوید: «حمد مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده خدا. این رساله‌ای است که در آن احادیث مربوط به مهدی را نوشته‌ام و در آن چهل حدیثی را که حافظ ابونعیم جمع آوری کرده با تلخیص آورده‌ام، و آنچه را که فراموش کرده با رمز «ک» نقل کرده‌ام».

۱. ابن خلدون خود منکر وجود حضرت مهدی است. پس عبارت او در مقام ذم و انکار است (مترجم).

سیوطی بیش از دویست حدیث و اثر درباره مهدی گرد آورده، که در آنها احادیث صحیح، حسن، ضعیف و جعلی وجود دارد. او هنگام نقل حدیث، نام همه راویان را برمی‌شمارد. برای مثال در یکی از آنها می‌گوید: «ابوداود و ابن‌ماجه و طبرانی و حاکم از ام‌سلمه نقل کرده‌اند که گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است»؛

۴. حافظ عمادالدین بن‌کثیر؛ او در کتاب الفتن والملاحم می‌گوید: «در بیان موضوع مهدی به لطف خدا رساله جداگانه‌ای نوشته‌ام»؛

۵. فقیه ابن‌حجر مکی؛ او اثر خود را القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر نامیده است. این موضوع را برزنجی در کتاب الاشاعه بیان کرده است. سفارینی در لوامع الانوار البهیه و دیگران نیز از او نقل کرده‌اند؛

۶. علی متقی هندی، صاحب کتاب کنز العمال؛ او رساله‌ای درباره مهدی تألیف کرده که برزنجی در الاشاعه آن را آورده است. پیش از برزنجی نیز ملاعلی قاری حنفی در کتاب المرقاة فی شرح المشکاة این مطلب را یادآوری کرده است؛

۷. ملاعلی قاری حنفی؛ او تألیف خود را المشرب الوردی فی مذهب المهدی نام نهاده است. این مطلب را

برزنجی در الاشاعه آورده و جمله بزرگی را از او نقل کرده است؛

۸. مرعی بن یوسف حنبلی (متوفی ۱۰۳۳ق)؛ او تألیف خود را فوائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر نامیده است. این مطلب را سفارینی در لوامع الانوار البهیه و شیخ صدیق حسن القنوجی در کتابش، الاذاعه لما کان و ما یکون بین یدی الساعه و دیگران آورده‌اند؛

۹. از کسانی که درباره مهدی تألیف مستقل دارند و در آن دو مسئله نزول حضرت عیسی و خروج ایشان و دجال را نیز بررسی کرده‌اند، قاضی محمد بن علی شوکانی است. مؤلف، کتاب خود را التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح نامیده است. این مطلب را صدیق حسن در کتاب الاذاعه آورده و این جمله را نقل کرده است: «شوکانی از کسانی است که درباره مهدی تألیف دارد و به تواتر احادیث مهدی معتقد است»؛

۱۰. امیر محمد بن اسماعیل صنعانی صاحب کتاب سبل السلام (متوفی ۱۱۸۲ق)؛ صدیق حسن در الاذاعه می‌گوید: «سید علامه بدر الملة المنیر محمد بن اسماعیل امیر یمانی، احادیثی را جمع‌آوری کرده که به قیام مهدی مربوط است، و اینکه او از آل محمد است و در آخر الزمان ظاهر می‌شود». سپس می‌افزاید: «زمانی برای قیام او تعیین نشده؛ هر چند او قبل از خروج دجال قیام می‌کند».

۴. کسانی که تواتر احادیث مهدی را نقل کرده‌اند

۱. حافظ ابوالحسن محمدبن حسین آبری سجزی، صاحب کتاب مناقب الشافعی (متوفی ۳۶۳ ق)؛ او درباره محمدبن خالد جندی، راوی حدیث «مهدی همان عیسی بن مریم است» می‌گوید: «این محمدبن خالد نزد اهل فن حدیث، از اهل علم و نقل نیست. علاوه بر اینکه اخبار متواتر و فراوانی از پیامبر و در مورد مهدی نقل شده که او از اهل بیت پیامبر است؛ و هفت سال فرمانروایی می‌کند؛ و زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ عیسی قیام کرده، او را در کشتن دجال یاری می‌دهد؛ او امامت امت را بر عهده می‌گیرد؛ و عیسی پشت سرش نماز می‌گزارد». این کلام را ابن‌قیم در المنار از او بازگفته و درباره آن خاموش مانده است.^۱ حافظ ابن‌حجر نیز در تهذیب التهذیب در شرح حال محمدبن خالد جندی همین کلام را از او نقل کرده و درباره آن خاموش مانده است. صاحب کتاب فتح الباری نیز همین کلام را از او بازگفته و درباره آن سکوت کرده است. سیوطی در پایان جزء العرف الوردی از او نقل کرده و سکوت کرده است. مرعی بن یوسف نیز در فوائد الفکر فی ظهور المهدی

۱. خاموش ماندن نویسندگان و علمای یادشده پس از نقل کلام آبری، دلیلی است بر اینکه آنان کلام آبری را پذیرفته‌اند.

المنتظر این کلام را از او نقل کرده؛ چنان که صدیق حسن نیز در الاذاعه این مطلب را باز گفته است.

۲. محمد برزنجی (متوفی ۱۱۰۳ ق) در کتاب الاشاعه لأشراط الساعة می گوید: «باب سوم در مورد علایم بزرگ و نشانه‌هایی که هنگام نزدیک شدن آخرالزمان می آید: این علایم فراوان اند که خروج مهدی از اولین نشانه‌هاست، و البته احادیث مربوط به مهدی با وجود اختلاف نقل، قابل شمارش نیستند (فراوان اند)؛ تا آنجا که می گوید: «دانستی که احادیث وجود مهدی^۱ و خروج او در آخرالزمان و اینکه از عترت رسول خداست و از فرزندان فاطمه است، به حد تواتر معنوی می‌رسد و قابل انکار نیست». او در پایان کتاب یادشده، پس از اشاره به برخی امور که در آخرالزمان رخ می‌دهد می‌گوید: «نهایت آنچه از اخبار صحیح، فراوان و مشهور که به حد تواتر معنوی رسیده است به دست می‌آید، این است که نشانه‌های بزرگی وجود دارد و اولین آنها قیام مهدی است. او در آخرالزمان می‌آید، از فرزندان فاطمه است و زمین را که پر از ظلم و ستم شده است، پر از عدل و داد می‌کند».

۳. شیخ محمد سفارینی (متوفی ۱۱۸۸ ق) در کتاب خود لوامع الانوار البهیه می‌گوید: «روایات فراوانی درباره قیام مهدی

۱. از این جمله، ایمان گوینده‌اش به غیبت مهدی دریافت می‌شود، و البته خدا داناتر است.

وجود دارد که به حد توأتر معنوی می‌رسد». او سپس احادیث قیام مهدی و نام برخی از صحابه راوی آن احادیث را می‌آورد و می‌گوید: «احادیث متعددی از صحابه مذکور و غیر آنها و تابعین صحابه روایت شده که مجموع آنها یقین‌آور است. بنابراین، ایمان به قیام مهدی - همان‌گونه که اهل علم گفته‌اند و در عقاید اهل سنت تدوین شده - واجب است».

۴. قاضی محمد بن علی شوکانی (متوفی ۱۲۵۰ق)

صاحب تفسیر مشهور و مؤلف کتاب *نیل الأوطار* در کتاب خود *التوضیح فی توأتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح* می‌گوید:

احادیث قابل دستیابی در موضوع مهدی پنجاه حدیث‌اند که برخی صحیح و برخی حسن و ضعیف هستند، که ضعف آنها با سایر احادیث جبران می‌شود. این احادیث بی هیچ شبهه‌ای متواترند، بلکه صفت متواتر حتی بر کمتر از این مقدار حدیث نیز، بنابر همه اصطلاحات اصولی، صدق می‌کند. احادیث صحابه که به قیام مهدی تصریح کرده‌اند نیز فراوان‌اند. این روایات در حکم احادیث معتبر هستند و از این رو مجالی برای توجیه آنها نیست.

۵. شیخ صدیق حسن قنوجی (متوفی ۱۳۰۷ق) در

کتاب *الاذاعه* می‌گوید:

احادیث مهدی با وجود اختلاف نقل فراوان‌اند و به حد

تواتر معنوی می‌رسند. این احادیث در کتب سنن و معاجم و مسانید وجود دارند... . شکی نیست که مهدی در آخرالزمان بدون تعیین ماه و سال آن قیام می‌کند؛ زیرا اخبار این باب متواترند و جمهور امت و نسل‌های پیایی آن را پذیرفته‌اند؛ مگر معدود افرادی که قابل اعتنا نیستند. پس تردید در موضوع آن مرد فاطمی موعود منتظر، که روایات زیادی آمدن او را بشارت داده‌اند، معنا ندارد، بلکه انکار آن با وجود این‌همه نصوص مشهور که به حد تواتر می‌رسد، جرئت زیادی می‌خواهد.

۶. شیخ محمد بن جعفر کتانی (متوفی ۱۳۴۵ق) در کتاب *نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر* می‌گوید: «گفته‌اند که نزول حضرت عیسی علیه السلام با کتاب و سنت و اجماع ثابت شده است». سپس می‌افزاید: «حاصل اینکه احادیث وارد شده درباره مهدی منتظر متواترند. همچنین اند احادیث مربوط به دجال و نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام».

۵. برخی احادیث صحیح بخاری و مسلم درباره مهدی بخاری در باب نزول عیسی بن مریم از ابوهریره روایت می‌کند: رسول خدا فرمودند: «چه حالی خواهید داشت، زمانی که عیسی بن مریم در میان شما نازل می‌شود در حالی که امام و پیشوایتان از شماست؟»

مسلم در باب ایمان از کتاب صحیح خود همان حدیث بخاری را از ابوهریره با لفظ دیگری نقل می‌کند: «چه حالی خواهید داشت، زمانی که عیسی بن مریم در میان شما نازل می‌شود؛ در حالی که راهنمایان از شماست؟» در اینجا ابن ابی ذئب که راوی حدیث است جمله «و راهنمایان از شماست» را این‌گونه تفسیر می‌کند: «راهنمای شما به کتاب پروردگار و سنت پیامبرتان».

مسلم در صحیح خود از جابر نقل می‌کند که پیامبر فرمودند: «همواره گروهی از امت من تا روز قیامت برای حقیقت پیکار می‌کنند». آن‌گاه فرمودند: «پس عیسی بن مریم نازل می‌شود. امیر گروه به او می‌گوید: "بیا و برای ما نماز بگذار". عیسی می‌گوید: "نه، همانا برخی از شما بر بعضی دیگر امیر (امام) خواهد بود و این احترام خدا به این امت است».

هرچند در احادیث صحیحین به نام مهدی تصریح نشده است، در آنها صفات مرد صالحی بیان می‌شود که آن هنگام امامت جماعت مسلمانان را بر دوش می‌گیرد. البته احادیثی که در سنن و مسانید و مانند آن آمده، این احادیث را تفسیر می‌کنند و نشان می‌دهند که نام آن مرد صالح محمد است و به او مهدی می‌گویند. از آنجاکه این مجال اندک، گنجایش آوردن بسیاری از احادیث مربوط به مهدی را ندارد، به بیان برخی از آن احادیث همراه با سندشان بسنده می‌کنیم.

۶. برخی احادیث مربوط به مهدی در غیر صحیحین

از ابی سعید خدری نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «شما را به مهدی بشارت می‌دهم. او هنگامی برانگیخته می‌شود که مردم باهم اختلاف پیدا کرده‌اند و زلزله‌ها و... رخ می‌دهد. پس زمین را که پر از ظلم و ستم شده است، پر از عدل و داد می‌کند. در این هنگام، ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند و او اموال را به صورت صحاح تقسیم می‌کند». مردی به ایشان گفت: «صحاح چگونه است؟» حضرت فرمودند: «به صورت یک‌سان، و خداوند قلوب امت محمد را پر از احساس بی‌نیازی می‌کند و عدالت او در همه جا گسترده می‌شود...». هیشمی در مجمع الزوائد می‌گوید: این حدیث را احمد با اسناد ابویعلی به طور مختصر روایت کرده است. از ابوهریره نقل شده که پیامبر فرمود: «مهدی در امت من خواهد بود...». هیشمی می‌گوید: این حدیث را طبرانی در الاوسط روایت کرده و رجال سند او معتمدند.

ابوداود در سنن خود فصل جداگانه‌ای را به موضوع مهدی اختصاص داده است. وی ذیل آن، بخش ویژه‌ای را قرار داده و سیزده حدیث آورده است. این فصل با حدیث جابر بن سمره آغاز می‌شود که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «این دین همواره برپا خواهد بود تا دوازده خلیفه بر شما حکومت کند...». سیوطی در پایان

یکی از فصول کتاب *العرف الوردی فی اخبار المهدی* می‌گوید: «این حدیث اشاره به سخن علماست که مهدی یکی از آن دوازده نفر است».

ابوداود در سنن از طریق عاصم بن ابی‌نجود از ابی‌زرعه از عبدالله بن مسعود از رسول خدا روایت می‌کند: «اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن قدر آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از من (اهل بیت) برانگیخته شود، که همان من است...». ابوداود و منذری درباره این حدیث خاموش^۱ مانده‌اند. ابن‌قیم نیز در کتاب *تهذیب السنن* درباره آن خاموش مانده، ولی در کتاب *المنار المنیف* به صحت آن تصریح می‌کند. ابن‌تیمیه در کتاب *منهاج السنه النبویه* آن را صحیح دانسته و در کتاب *مصابیح السنه*، فصل احادیث حسن آن را آورده است. البانی نیز در *تخریج الاحادیث المشکاة* این حدیث را نقل کرده و گفته که اسناد آن حسن است.

ابوداود در سنن می‌نویسد: «سهل بن تمام بن بدیع برای ما نقل کرد که عمران از قتاده و او از ابی‌نضره و او از ابی‌سعید خدری روایت کردند که پیامبر فرمود: "مهدی

۱. پیش‌ازاین گفتیم که خاموش ماندن صاحب مجموعه روایی درباره یک حدیث، به این معناست که آن را پذیرفته است.

از من است. اجلی الجبهه و اقنی الانف^۱ است. زمین را که پر از ظلم و ستم شده است، پر از عدل و داد می‌کند و هفت سال فرمانروایی می‌کند". ابن‌قیم در المنار المنیف می‌گوید: ابوداود با اسناد نیکویی آن را روایت کرده است. او این حدیث را در کتاب مصابیح السنه در فصل احادیث حسن آورده است و البانی در تخریج احادیث المشکاة می‌گوید: اسنادش حسن است. سیوطی در کتاب الجامع الصغیر برای آن رمزی به‌نشانه صحت برگزیده است.

ابوداود در سنن می‌نویسد: احمد بن ابراهیم از عبدالله بن ابراهیم و او از ابوالملیح حسن بن عمر و او از زیاد بن بیان و او از علی بن نفیر و او از سعید بن مسیب و او از ام‌سلمه چنین روایت کرده است: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است». ابن‌ماجه نیز از سعید بن مسیب نقل کرده است: نزد ام‌سلمه بودیم که از مهدی سخن به میان آمد. پس ام‌سلمه گفت: «از رسول خدا شنیدم که فرمودند: "مهدی از فرزندان فاطمه است"». این حدیث را سیوطی در کتاب الجامع الصغیر آورده و برای آن از نشانه صحیح استفاده کرده است. همچنین در کتاب مصابیح السنن آن را

۱. پیش‌تر درباره این دو اصطلاح (فراخ‌پیشانی و خمیده‌بینی) توضیح دادیم.

در فصل احادیث حسن آورده و البانی در کتاب تخریج احادیث المشکاة می گوید: «اسنادش نیکوست».

۷. علمایی که با قطعی دانستن احادیث مهدوی به آنها استدلال کرده‌اند

۱. حافظ ابوجعفر عقیلی (متوفی ۳۲۲ق) می نویسد: درباره مهدی احادیث صحیحی وجود دارد. این مطلب را حافظ ابن حجر در تهذیب التهذیب در شرح حال ابن زارع علی بن نفیل النهدی نقل کرده و گفته است: «عقیلی با یادآوری این موضوع در کتابش افزوده است که احادیث نهدی درباره مهدی ارزش علمی ندارد و نهدی نیز تنها با این کتاب، معروف شده است». عقیلی در جایی دیگر می گوید: «هرچند درباره مهدی احادیث نیکویی از راویان دیگر وجود دارد».

۲. امام ابن حبان بستی (متوفی ۳۵۴ق) معتقد است که احادیث مربوط به مهدی، حدیث «زمانی بیاید که وضعیت [جامعه] روزبه‌روز بدتر می‌شود». را تخصیص^۱ می‌زند.

۱. تخصیص زدن، اصطلاحی در علم اصول است؛ بدین معنا که حدیث با تخصیص خوردن با حدیث دیگر، عمومیت و شمول خود را از دست می‌دهد. برای مثال، در حدیث بالا تخصیص به این معناست که این حدیث کلیت ندارد و روزی خواهد آمد که از دوران پیش بهتر باشد (مترجم).

بخاری در صحیح از کتاب الفتن نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «زمانی بیاید که وضعیت روزبه‌روز بدتر می‌شود تا اینکه خدایتان را دیدار کنید». حافظ ابن‌حجر در تفسیر حدیث بالا می‌گوید: «ابن‌حبان در صحیح خود می‌گوید که این حدیث با وجود احادیث مربوط به حضرت مهدی، دیگر عمومیت ندارد».

۳. امام بیهقی (متوفی ۴۵۸ق) پس از سست دانستن این مطلب که «مهدی همان عیسی‌بن‌مریم است» می‌گوید: «بدون تردید احادیث تصریح‌کننده به قیام مهدی از نظر سند صحیح‌ترند. این کلام را حافظ ابن‌حجر در تهذیب التهذیب در شرح حال محمدبن‌خالد جندی (راوی حدیث «مهدی همان عیسی‌بن‌مریم است») نقل کرده و ابن‌قیم نیز در کتاب المنار المنیف فی الحدیث الصحیح و الضعیف همین کلام را آورده است».

۴. امام محمدبن‌احمدبن‌ابوبکر قرطبی صاحب التفسیر المشهور (متوفی ۶۷۱ق) در کتاب خود التذکرة فی امور الآخره پس از بیان حدیث «مهدی همان عیسی‌بن‌مریم است» می‌نویسد: «اسناد این حدیث ضعیف است و احادیث پیامبر در تصریح بر قیام مهدی از خاندان خود و از فرزندان فاطمه، ثابت و صحیح هستند. بنابراین من احادیث قیام مهدی را صحیح می‌دانم، نه حدیث مذکور

را». وی سپس می‌افزاید: «احتمال دارد که سخن پیامبر (مهدی همان عیسی بن مریم است) بدین معنا باشد که مهدی مانند عیسی کامل نیست. بنابراین این احادیث قابل جمع‌اند و تعارض برطرف می‌شود». سیوطی این مطلب را در پایان کتاب *العرف الوردی فی اخبار المهدی* از او نقل کرده است.

۵. ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸ق) در کتاب *خود منهاج السنة النبویه* نخست حدیث ابن عمر از پیامبر را روایت می‌کند که فرمودند: «در آخر الزمان مردی از فرزندانم قیام می‌کند که همنام و هم‌کنیه من است و زمین را که پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و داد می‌کند، و او همان مهدی است». او سپس در حاشیه این حدیث می‌گوید: «احادیثی که درباره قیام مهدی آمده، احادیث صحیحی هستند که ابوداود و ترمذی و احمد و... از حدیث ابن مسعود و دیگران نقل کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، پیامبر در حدیثی به روایت ابن مسعود فرمود: "اگر از دنیا تنها یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا مردی از من [یا از اهل بیت] را برگزید...".»^۱

۱. شیخ عبدالمحسن عباد، «عقیده اهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر»، *مجلة الجامعة الإسلامية*،

این مقاله را با همین عبارات از سایت «فیصل نور» نقل کردم. این سایت از سایت‌های وهابیت سلفی تندرو در شبکه اینترنت است.^۱

* * *

احادیث مربوط به حضرت مهدی عج را به‌اندازه ظرفیت بحث از پیروان مذاهب گوناگون نقل کردیم. از خداوند متعال می‌خواهیم توفیق دهد که این مباحث برای مخاطبان، مفید باشد و از کسانی باشیم که خداوند درباره آنها فرموده است:

فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.^۲

«ای پیامبر، [به بندگانم مژده بده؛ آنها که هرگاه کلامی می‌شنوند از بهترین آن پیروی می‌کنند؛ کسانی که خداوند هدایتشان کرده است و آنها خردمندانند.»

والله ولي التوفيق

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

۱. ر.ک: <http://fnoor.com/fn1058.htm>

۲. زمر (۳۹)، ۱۸.

منابع

* قرآن كريم.

١. ابن بشكوال، ابوالقاسم بن خلف بن عبد الملك بن مسعود اندلسي، المستغِيثين بالله عند المهمات و الحاجات، دار الكتب العلمية، بيروت، [بى تا].
٢. ابن حبان فارسى، علاء الدين بن بلبان [محمد بن حبان بن احمد]، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ج ٢، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٤ق.
٣. ابن حنبل، أحمد، المسند، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٢٠ق.
٤. بخارى، محمد بن اسماعيل، الصحيح، بيروت، احياء التراث عربى، ١٤٠٨ق.
٥. حنفى، على محمد فتح الدين، فلك النجاة فى الامامة و الصلاة، ج ٢، مؤسسة دار الاسلام، ١٤٢٨ق.
٦. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، الجامع الصغير، دار الفكر، بيروت، ١٤٠١ق.
٧. شرفى قاسمى، احمد بن محمد بن صلاح، عدة الاكياس فى شرح معانى الاساس، دار الحكمة اليمانية، صنعاء، [بى تا].
٨. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، مؤسسة نشر اسلامى زير نظر جامعة مدرسين، قم، [بى تا].

٩. طبرسي، امين الاسلام ابى على فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، مؤسسة اعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٤١٥ق.
١٠. عسقلانى، ابن حجر، الاصابة فى تمييز الصحابة، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤١٥ق.
١١. _____، فتح البارى شرح صحيح البخارى، احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٨ق.
١٢. العكبرى بغدادى (شيخ مفيد)، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، دار المفيد، بيروت، ١٤١٤ق.
١٣. قدمى نيسائى، حسين بن ناصر بن عبد الحفيظ بن عبدالله مهلا، مطمح الآمال فى إيقاظ جهلة العمال، مؤسسة فرهنگى امام زيد بن على، بيروت، ١٤٢٢ق.
١٤. قمى (شيخ صدوق)، ابى جعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه، كمال الدين و تمام النعمة، مؤسسة نشر اسلامى زير نظر جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٥ق.
١٥. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوى القربى، دار الاسوة، ١٤١٦ق.
١٦. كتانى، محمد جعفر، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، ج ٢، دار الكتب السلفية، مصر، [بى تا].
١٧. لخمى طبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب، المعجم الاوسط، دار الحرمين [بى جا]، [بى تا].
١٨. _____، المعجم الصغير، دار الكتب العلمية، بيروت، [بى تا].

١٩. متقى هندی، علاءالدين على بن حسام الدين، كنز العمال، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٥ق.
٢٠. مجلسي، محمداقبر، بحار الانوار، ج ٢، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٣ق.
٢١. مناوي، محمد عبدالرثوف، فيض القدير شرح الجامع الصغير، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ق.
٢٢. نووي، يحيى بن شرف بن مري حزامي شافعي، شرح صحيح مسلم، ج ٢، دار الكتب العربي، بيروت، ١٤٠٧ق.
٢٣. نيشابوري، مسلم بن حجاج، الصحيح، دار الفكر، بيروت، [بي تا].
٢٤. هيثمي، نورالدين، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الكتب العربي، بيروت، ١٩٦٧م.

نمايهها

آيات

(١١) هود

(١٢٠) وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ
وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ٤٥

(٨٦) بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ١٠٢
(١٧) إسرائ

٦٩... (١٣) وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا
(٢) بقره

(١٢٤) وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ
وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ٧٨، ٨٠

(٢٤٦) أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذِ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا
مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ٨١

(٢٤٧) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ
عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ... ٨٢

(٢٦) شعراء

(٢٢٧) وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ٩٢

(٢٩) عنكبوت

(٢) أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ٣٣

(٣٨) ص

(٢٦) يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ

الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ... ٧٩

(٣٩) زمر

(١٧) فَبَشِّرْ عِبَادَ ١٣٣

(١٨) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ

أُولُوا الْأَلْبَابِ ١٣٣

(٤) نساء

(٧٥) وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

وَالْوِلْدَانَ ٧٩

(٨٢) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ٧٥

(٩٤) ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى

إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ٧٦

(٤٢) شورى

(٣٨) وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ ٧٨

(٤٩) حجرات

(٦) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا

عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ٧٧

روایات

(۱) پیامبر اکرم ﷺ

- اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن قدر آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از من (اهل بیت) برانگیخته شود..... ۱۲۸، ۱۳۲
- اگر حضرت موسی زنده بود، حتماً از پیروان من بود..... ۶۶، ۶۷، ۸۹
- امامان پس از من دوازده تن اند..... ۲۷
- أنت منی بمنزلة هارون من موسى..... ۷۶
- أنت ولی کل مؤمن بعدی..... ۷۶
- انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی... ولا تقدموهم فتهلكو..... ۵۴
- این دین همواره برپا خواهد بود تا دوازده خلیفه بر شما حکومت کند..... ۱۲۷
- بعد از من فتنه‌های بیایی مانند پاره‌های شب تاریک بر شما وارد می‌شود، و مؤمنین گمان می‌کنند در این فتنه‌ها هلاک خواهند شد..... ۷۳
- پس از من خلفایی چند و پس از خلفا امیرانی و پس از امیران سلاطینی حکومت خواهند کرد. پس از سلاطین..... ۸۶
- چه حالی خواهید داشت زمانی که فرزند مریم (حضرت عیسی مسیح ﷺ) به زمین نازل شود؛ درحالی که امام و پیشوایتان از شماست؟..... ۸۷، ۹۳، ۱۲۵
- چه حالی خواهید داشت هنگامی که عیسی بن مریم نازل می‌شود و امامتان از شما (امت اسلام) است؟..... ۹۰
- حتی اگر از دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند این روز را چنان طولانی خواهد کرد تا مردی صالح از اهل بیت..... ۹۲
- در آخرالزمان مردی از فرزندانم قیام می‌کند که همنام و هم‌کنیه من است و زمین را که پر از ظلم و جور شده است..... ۱۳۲

- دنیا از بین نمی‌رود تا مردی از اهل بیت، که همنام من است، به حکومت رسد و زمین
 را که پر از ستم شده است، از عدل و داد لبریز کند ۸۷
- زمانی بیاید که وضعیت روزبه‌روز بدتر می‌شود تا اینکه خدایتان را دیدار کنید ۱۳۰
 شما را به مهدی بشارت می‌دهم. او هنگامی برانگیخته می‌شود که مردم باهم اختلاف
 پیدا کرده‌اند و زلزله‌ها و... رخ می‌دهد..... ۱۲۷
- عیسی بن مریم بر منارة البیضا در شرق دمشق نازل می‌شود ۹۰
- عیسی بن مریم نازل می‌شود و دجال را می‌کشد ۹۰
- قائم از فرزندان من است. اسم او اسم من، کنیه او کنیه من، شمایل او شمایل من و
 سنت او سنت من است ۹۲
- قیامت برپا نخواهد شد تا مردی از اهل بیت من در زمین حکومت کند و آن را که پر
 از ستم شده است از عدل و داد لبریز می‌سازد ۸۶
- قیامت برپا نخواهد شد تا مردی زیارو و خمیده‌بینی از اهل بیت من به حکومت می‌رسد
 و زمین را از عدل و داد پر می‌کند..... ۸۶
- من کنت مولا، فهذا علی مولا..... ۷۶
- مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است..... ۱۲۹، ۱۱۹
- مهدی از فرزندان فاطمه است..... ۱۲۹
- مهدی از من است. اجلی الجبهه و اقی الانف است. زمین را که پر از ظلم و ستم شده
 است، پر از عدل و داد می‌کند و هفت سال فرمانروایی می‌کند..... ۱۲۸
- مهدی در امت من خواهد بود..... ۱۲۷
- مهدی ﷺ از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است..... ۹۱
- مهدی ﷺ در امت من قیام می‌کند. او فریادرسی است که امت را [از نعمت‌های
 خدا] بهره‌مند می‌گرداند. [حتی] چهارپایان در نعمت..... ۹۴

نزدیک است فرزند مریم بر شما نازل شود. او حاکم عادل است که دجال را می‌کشد،

خوک را می‌کشد، صلیب را می‌شکند..... ۹۳

همواره گروهی از امت من تا روز قیامت برای حقیقت پیکار می‌کنند..... ۱۲۶

(۶) امام سجاده علیه السلام

به خدا قسم، ایشان از پیروان ما اهل بیت هستند. خداوند، این امر (قیام مهدوی) را

به وسیله ایشان (پیروان اهل بیت) و توسط مردی..... ۹۳

(۷) امام باقر علیه السلام

...هنگامی که قائم می‌آید، به سمت کوفه حرکت می‌کند. سپس مساجدش را توسعه

می‌دهد و هر بخشی از منازل را که از راه خارج..... ۱۰۱

(۸) امام صادق علیه السلام

قائم خروج نمی‌کند، مگر در یکی از سال‌های فرد مثل اول یا سوم یا پنجم یا

هفتم یا نهم..... ۱۰۰

نام قائم را در شب ۲۳ ماه رمضان ندا می‌کنند و در روز عاشورا قیام می‌کند. گویا

در روز شنبه، دهم محرم بین رکن و مقام می‌ایستد..... ۱۰۰

كتابها و مقالات

- اخبار المهدي ١٠٤
 الاذاعه لما كان و ما يكون بين يدي
 الساعه ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٤
 الاسلام فى قرن الحادى و
 العشرين ٢٥
 الاشاعه لأشراط الساعه . ١٢٠، ١٢٢
 الإصابة فى تمييز الصحابة .. ٦٧، ٩٠
 الأفراد ١٠٤، ١١٧
 الاوسط ١٠٤، ١٠٥، ١١٧، ١٢٧
 الاول من الحربيات ١١٧
 البيان فى اخبار صاحب الزمان ٩٥
 التذكرة فى امور الآخره ١٣١
 التفسير المشهور ١٣١
 التوضيح فى تواتر ما جاء فى
 المنتظر و الدجال و المسيح . ٦١،
 ١٠٨، ١١١، ١٢١، ١٢٤
 الجامع الصغير ٨٧، ١١٩، ١٢٩
 الحاوى للفتاوى ١١٤
 الصغرى ١١٧
 الصغير ١١٧
 العرف الوردى فى اخبار المهدي
 ١١٨، ١١٩، ١٢٧، ١٣١
 الفباء الاسلام ٢٥
 الفتن والملاحم ١١٧، ١٢٠
 القول المختصر فى علامات المهدي
 المنتظر * ٦١، ١٠٩، ١٢٠
 الكبرى ١١٧
 الكبير ١٠٤، ١٠٥، ١١٧
 المرأة والاسلام ٢٥
 المرقاة فى شرح المشكاة ١٢٠
 المستدرک ١٠٣، ١٠٤، ١١٧
 المستغِيثين ٥٧
 المشرب الوردى فى مذهب المهدي
 ١٢٠
 المصنف ١١٧
 المعجم الاوسط ٨٧
 المعجم الصغير ٨٧
 الملاحم ١١٧
 المنار ١٢٢
 المنار المنيف فى الحديث الصحيح و
 الضعيف ١٢٨، ١٣١
 المهدي و الحليه ١١٧
 الميزان فى تفسير القرآن ٩٣، ٩٤
 اوائل المقالات ٤١، ٤٢
 بحار الانوار ٥٤

- شرح عقيدته.....١٠٦
- صحیح ابن حبان.....١١٧، ١٣٠، ١١٥، ١١٣، ٩٠، ٨٧، ٨٨، ٩٠، ١٣٠
- صحیح مسلم ٣٩، ٨٧، ٨٨، ٩٠، ١١٣، ١٢٥، ١٢٦
- صواعق.....١٠٨، ١٠٩
- طبقات.....١١٧
- طبقات الكبرى.....١٠٩
- عدة الاكياس في شرح معاني
الاساس.....٤٠، ٤١، ٧٢، ٧٣
- عقيدة اهل السنه والاثر في المهدي
المنتظر.....١١٢، ١٣٢
- فتح الباري.....٨٩، ٩٠، ١٢٢
- فتح المغيث.....١٠٥
- فلك النجاة.....٤٠
- فوائد الاخبار.....١١٧
- فوائد الفكر في ظهور المهدي المنتظر*
.....٦١، ١٢٠، ١٢٢
- فيض القدير شرح الجامع الصغير
.....٦٦، ٨٨، ٨٩، ١١٧
- كمال الدين و تمام النعمه .. ٩٠، ٩١
- كنز العمال.....٨٧، ١٢٠
- بنور القرآن اهتديت.....٣٠
- تاريخ اصفهان.....١١٧
- تحفة الأحوذى.....١١٤
- تخريج احاديث المشكاة ١٢٨، ١٢٩
- تفسير مجمع البيان.....٩٢
- تفسير مشهور.....١٢٤
- تلخيص المتشابهة و المتفق و
المتفرق.....١١٧
- تهذيب الآثار.....١١٧
- تهذيب الاسماء.....٩٠
- تهذيب التهذيب... ١٢٢، ١٣٠، ١٣١
- تهذيب السنن.....١٢٨
- جامع.....١١٧
- حجة الله البالغه.....٤٠
- دلائل النبوة.....١١٧
- سبل السلام.....١٢١
- سنن ابن ماجه.....١١٧
- سنن ابوداود ١١٧، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩
- سنن داني.....١٠٥، ١١٧
- سنن مقرئ.....١١٧
- شرح الرساله.....١٠٥
- شرح المواهب.....١٠٦
- شرح صحيح مسلم.....٤٠، ١١٠

وصایا النبی لسیدنا علی (سفارش‌های
پیامبر ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه)..... ۱۹
ینابیع المودة لذوی القربی.. ۸۷، ۸۸
ینابیع النصیحه..... ۹۴

مکان‌ها

آبر..... ۱۰۹
إحسای عربستان..... ۲۴
الزاهر..... ۲۰، ۲۲
امریکا..... ۴۲
ایران..... ۲۳، ۲۵
باب لد..... ۱۰۹
بیداء..... ۱۰۲
جزیره العرب..... ۱۱۱
جوف..... ۱۹، ۲۰، ۲۶
حیره..... ۹۹
خراسان..... ۹۸، ۹۹
سجستان..... ۱۰۹
شام..... ۹۹، ۱۰۲
صعده..... ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸
صنعا..... ۵۲، ۵۵
عدن..... ۱۱۱
عراق..... ۹۹
فلسطین..... ۱۰۹

لوامع الانوار البهیة ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۳
مجلة الجامعة الاسلامیه. ۱۱۲، ۱۳۲
مجمع الزوائد..... ۸۶، ۱۲۷
مسند ابی داود..... ۹۵
مسند احمد..... ۸۵، ۸۶، ۱۱۷
مسند الفردوس..... ۹۶، ۱۱۷
مسند بزار..... ۱۰۴، ۱۱۷
مسند حارث بن ابی أسامه..... ۱۱۷
مسند حمانی..... ۱۱۷
مسند رویانی..... ۱۱۷
مسند موصلی..... ۱۱۷
مصابیح السنة..... ۱۲۸، ۱۲۹
مصابیح السنن..... ۱۲۹
مطمح الآمال فی ایفاظ جهلة
العمال..... ۹۴، ۱۰۳
معانی الوفاء بمعانی الاکتفاء... ۱۰۶
معجم..... ۱۱۷
معرفة الصحابه..... ۱۱۷
مقدمه ابن خلدون..... ۱۱۸
مناقب الشافعی..... ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۲۱
منهاج السنة النبویه..... ۱۲۸، ۱۳۲
نظم المتناثر من الحدیث المتواتر
..... ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۲۵
نیل الأوطار..... ۱۲۴

۱۰۹	قسطنطنیه ۱۱۱
۱۱۰ آبی	قم ۲۵
۲۰ ابراهیم بن حمزه	کعبه ۱۰۲
۷۸، ۷۲، ۷۱، ۶۲ ابراهیم <small>رضی الله عنه</small>	کوفه ۱۰۰، ۹۹
۱۲۵، ۶۷، ۶۶ ابن ابی ذئب	لبنان ۳۰
ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ	متون ۲۲، ۲۰
صدوق) ۹۱، ۹۰	مدرسه سوق الاثین ۲۳، ۲۲
ابن بشکوال ۵۷	مدینه ۱۳۲، ۱۱۲، ۱۰۲
ابن تیمیه ۱۳۲، ۱۲۸	مسجد جامع نهرین ۵۲
ابن جریر ۱۱۷	مسجد کوفه ۹۸
ابن جوزی ۱۱۷	مسجد الاقصی ۴۵
ابن حبان بستی ۱۳۰، ۱۱۷	مسجد الحرام ۴۵
ابن حبان فارسی، علاء الدین بن بلبان	مصر ۱۱۴، ۹۹، ۹۸
..... ۸۷، ۸۶	مغرب ۱۹
ابن خزیمه ۱۱۷	مکه ۱۰۲، ۱۰۰، ۹۹، ۸۰
ابن خلدون ۱۱۸، ۱۱۰، ۱۰۷	نجف ۱۰۰
ابن رشد ۱۱۱، ۱۱۰	یمن ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۵۲، ۵۳،
ابن سعد ۱۱۷ ۱۰۲، ۷۳، ۵۶، ۵۵
ابن شهاب ۸۷	
ابن عباس ۱۰۴	نامها
ابن عساکر ۱۱۷، ۱۰۴	آبری سجزی، حافظ ابوالحسن
ابن عمر ۱۳۲	محمد بن حسین ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸،
ابن عمرو ۱۰۵ ۱۲۲، ۱۲۱
ابن قیم ۱۳۱، ۱۲۸، ۱۲۲	آبری سجستی، محمد بن حسین بن ابراهیم

ابی امامه..... ۱۰۴	ابن ماجه ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶
ابی جمیله مفضل بن صالح..... ۹۰	۱۰۷، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۹
ابی زرعه..... ۱۲۷	ابن مردویه..... ۹۳
ابی نصر..... ۱۰۰	ابن مسعود..... ۱۰۳، ۱۳۲
ابی نضره..... ۱۲۸	ابن منده، ابو عبدالله محمد بن اسحاق
ابی هریره..... ۱۰۴، ۹۳، ۸۷ ۱۱۷
احمد صلاح الهادی..... ۲۳	ابو العلاء ادریس بن محمد بن ادریس
احمد بن ابراهیم..... ۱۲۹	حسین عراقی..... ۱۰۵
احمد بن حنبل ۸۵، ۸۶، ۹۳، ۱۰۳،	ابو الملیح حسن بن عمر..... ۱۲۹
۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۲	ابوبکر..... ۴۹، ۴۰
اسحاق بن ابراهیم..... ۷۲	ابوبکر اسکاف..... ۱۱۷
اسماعیل..... ۲۳	ابوبکر بن ابی خثمه زهیر بن حرب
اسماعیل بن ابراهیم..... ۷۲ ۱۱۸
البانی..... ۱۲۸، ۱۲۹	ابوبکر بن ابی شیبه..... ۱۱۷
الحوثی، حسین..... ۲۳	ابوبکر بن المقرئ..... ۱۱۷
الحوثی، سید بدرالدین ۲۳، ۲۵، ۲۶	ابوداود ۹۵، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷
الدانی، ابو عمرو..... ۱۱۷، ۱۰۵	۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹
العجری، سید عبدالله صلاح ۲۲، ۲۳	۱۳۲
العکبری بغدادی، محمد بن محمد	ابوطفیل..... ۱۱۶
بن نعمان (شیخ مفید).... ۴۱، ۴۲	ابوعوانه..... ۱۱۸
المؤید، سید حمود عباس ۵۲، ۵۳،	ابونعیم..... ۱۰۴، ۱۰۵
۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸	ابو هریره ۸۷، ۹۳، ۹۶، ۱۱۶، ۱۲۵
المؤید، سید مجدالدین..... ۲۱	۱۲۷

ام حبیبه..... ۱۱۶	المتعیش، علی..... ۲۳
ام سلمه..... ۱۲۹، ۱۱۹، ۱۱۶، ۱۰۳	المنصور، سید محمد..... ۵۳
امیر حسین بن بدرالدین..... ۹۴	امام باقر <small>علیه السلام</small> ۱۰۰، ۶۳
انس بن مالک..... ۱۱۶، ۱۰۵	امام حسن <small>علیه السلام</small> ۲۰، ۲۷، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۵۳، ۹۷
انصاری، جابر بن عبدالله..... ۹۱	امام حسین <small>علیه السلام</small> ۲۰، ۲۷، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۸، ۵۳، ۹۷، ۹۸
، ۱۱۶، ۱۰۴	امام سجاد <small>علیه السلام</small> ۶۳، ۹۲
بارودی..... ۱۱۷	امام صادق <small>علیه السلام</small> ۲۱، ۶۳، ۹۱، ۱۰۰
بخاری، محمد بن اسماعیل ۸۷، ۸۸	امام علی <small>علیه السلام</small> ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۶۸
، ۹۰، ۹۳، ۱۲۵، ۱۳۰	، ۷۶، ۹۶، ۹۷، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۶
بدرالدین، سید حسین..... ۲۳	امام مهدی <small>علیه السلام</small> ۲۱، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹
برزنجی، محمد..... ۱۲۲، ۱۲۰	، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۲
بزار، احمد بن عمرو بصری ۱۰۴	، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱
، ۱۱۷، ۱۰۷	، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
بنی اسرائیل..... ۸۰، ۸۱	، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی	، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸
، ۹۳، ۱۱۷، ۱۳۱	، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳
پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۳۷، ۳۹	، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸
، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹	، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲
، ۵۱، ۵۳، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶	
، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۵، ۸۶، ۸۷	
، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴	
، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷	
، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴	
، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲	

- ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،
 ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳
- ترمذی، ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ
 ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۳۲
- تفتازانی، سعدالدین..... ۸۸
- تمام الرازی..... ۱۱۷
- ثوبان، مولی رسول الله.... ۱۰۴، ۱۱۶
- جابر..... ۱۲۶
- جابر الصدفی..... ۱۱۶
- جابر بن سمره..... ۱۲۷
- جبرئیل ﷺ..... ۴۵، ۱۱۰
- جعفی، جابر بن یزید..... ۹۰
- جندی، محمد بن خالد..... ۱۲۱، ۱۲۲
- ۱۳۱
- جنگ بدر..... ۹۶
- حارث بن ابی أسامه..... ۱۱۷
- حافظ ابن حجر..... ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱
- حافظ ابو نعیم..... ۹۵، ۱۱۷، ۱۱۹
- حافظ عماد الدین بن کثیر..... ۱۲۰
- حاکم نیشابوری..... ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷
- ۱۱۷، ۱۱۹
- حذیفه بن یمان..... ۱۰۴، ۱۱۶
- حربی، ابو الحسن..... ۱۱۷
- حسن بن سفیان..... ۱۱۸
- حسین بن علی..... ۱۱۶
- حمانی، یحیی بن عبدالحمید.... ۱۱۷
- حمزه ﷺ..... ۹۸
- حنبلی، مرعی بن یوسف ۶۱، ۱۲۰،
 ۱۲۲
- حنفی، علی محمد فتح الدین..... ۴۰
- خدری، ابوسعید ۸۵، ۸۶، ۹۵، ۹۶،
 ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۲۸
- خطیب..... ۱۰۴، ۱۱۷
- خمینی ﷺ، سید روح الله..... ۳۰، ۵۳
- دارقطنی، ابو الحسن علی بن عمر ۹۶،
 ۱۰۴، ۱۱۷
- داوود ﷺ..... ۷۹
- داهوق، علی حسن..... ۲۲
- دجال ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲،
 ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵
- دهلوی، ولی الله..... ۴۰
- دیلمی، ابو منصور
- شهر دار بن شیرویه..... ۹۶، ۱۱۷
- رویانی، ابوبکر محمد بن هارون
 ۱۰۴، ۱۱۷
- زندانی، شیخ عبدالمجید..... ۵۵، ۵۶

صدر، سید محمد باقر ۲۵
 صدفی، جابر بن ماجد ۱۰۵
 صدفی، قیس بن جابر ۹۹، ۸۶
 صلاح فلیط ۲۳
 صنعانی، امیر محمد بن اسماعیل
 ۱۲۱
 طالب مشاری الشریف، سیدی حی
 ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰
 طالوت ۸۰، ۸۲
 طباطبایی، سید محمد حسین ۹۳، ۹۴
 طبرسی، فضل بن حسن ۹۲
 طلحة بن عییدالله ۱۰۵، ۱۱۶
 طبی ۸۸
 عاصم بن ابی نجرود ۱۲۷
 عبدالرحمن محمد عثمان ۱۱۴
 عبدالرحمن بن عوف ۱۰۵، ۱۱۶
 عبدالله بن ابراهیم ۱۲۹
 عبدالله بن حارث بن جزء .. ۱۰۴، ۱۱۶
 عبدالله بن عباس ۱۱۶
 عبدالله بن عمرو ۱۱۶
 عبدالله بن عمرو ۱۱۶
 عبدالله بن مسعود ۸۷، ۱۱۶، ۱۲۸
 عبدی، ابی هارون ۹۶

زیاد بن بیان ۱۲۹
 سبحانی، جعفر ۲۵
 سخاوی، حافظ ۱۰۵
 سعید بن مسیب ۱۲۹
 سفارینی، شیخ محمد بن احمد ۱۰۶،
 ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۳
 سفیانی ۹۸، ۱۰۲
 سهل بن تمام بن بدیع ۱۲۸
 سهیلی، ابواسحاق ۱۱۸
 سید حسینی ۹۸
 سید خراسانی ۶۳
 سید علامه بدر الملة المنیر
 محمد بن اسماعیل امیر یمانی ۱۲۱
 سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر ۸۷
 ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۷،
 ۱۲۹، ۱۳۱
 شرفی قاسمی، شمس الاسلام
 احمد بن محمد بن صلاح ۴۰، ۴۱،
 ۷۳
 شوکانی عینی، قاضی محمد بن علی
 ۶۱، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۴
 شیخ جسوس ۱۰۵
 شیخ عبدالمحسن عباد ... ۱۱۲، ۱۳۲

- عثمان ۴۰، ۱۰۴
- عثمان بن عفان ۱۱۶
- عسقلانی، ابن حجر ۶۷، ۸۹، ۹۰
- عقیلی، حافظ ابو جعفر .. ۱۲۹، ۱۳۰
- علی الهلالی ۱۱۶
- علی بن نفیر ۱۲۹
- عمار یاسر ۱۰۴، ۱۱۶
- عمر ۳۹، ۴۰
- عمران ۱۲۸
- عمران بن حصین ۱۰۵، ۱۱۶
- عمرو بن شبر ۱۱۷
- عوف بن مالک ۱۱۶
- عیاشی، محمد بن مسعود ۹۲
- عیانی، حسین بن قاسم ۷۲
- عیسی علیه السلام ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۱
- ۷۲، ۷۳، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰
- ۹۴، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰
- ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۲
- ۱۲۵، ۱۳۱
- فاطمه زهرا علیها السلام ۲۹، ۴۶، ۵۳، ۹۶
- ۹۷، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۱
- قاری حنفی، ملا علی ۱۲۰
- قتاده ۱۲۸
- قحطانی ۸۶
- قدمی نیسائی، حسین بن ناصر بن عبد
- الحفیظ بن عبدالله مهلا ۹۴، ۱۰۳
- قرطبی، محمد بن احمد بن ابوبکر
- ۱۱۰، ۱۳۱
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم
- ۸۷، ۸۸
- قنوجی، شیخ صدیق حسن ۱۲۰،
- ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴
- کوفی، ابو غنم ۱۱۷
- کتانی، شیخ محمد بن جعفر ۱۰۳،
- ۱۱۲، ۱۲۵
- کنجی شافعی، شیخ ابو عبدالله
- محمد بن یوسف ۸۷، ۹۵
- کنده (قبیله) ۹۹
- لنخمی طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب
- ۸۷، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۱۹،
- ۱۲۷
- مأجوج ۱۱۱
- متقی هندی، علاء الدین
- علی بن حسام الدین ۸۷، ۱۲۰
- مجلسی، محمد باقر ۵۴
- محسن صالح ۲۳
- محمد بن ابی عمیر ۹۰
- محمی الدین عبدالحمید ۱۱۴
- مدرسی، سید محمد هادی ۲۵
- مریم علیها السلام ۹۶

نسایی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب
 ۱۱۷
 نعمانی، محمد بن ابراهیم ۹۵
 نعیم بن حماد ۱۱۷
 نفس زکیه ۹۸
 نووی، یحیی بن شرف ... ۳۹، ۴۰، ۹۰
 نهدی، ابن زارع علی بن نفیل ۱۳۰
 هادی، محمود عبدالعظیم ۲۳
 هارون رضی الله عنه ۷۶
 هیشمی، ابن حجر ۱۰۸
 هیشمی، نورالدین ۱۲۷، ۸۶
 یاجوج ۱۱۰
 یمانی ۱۰۲، ۹۸، ۶۳

مزنئی، قره بن ایاس ۱۰۴، ۱۱۶
 مسلم بن حجاج نیشابوری ۸۷، ۸۸
 ۹۰، ۹۳، ۱۰۴، ۱۲۵، ۱۲۶
 مغربی ۹۸
 مقرئ، ابو عمر ۱۱۷
 مکی، ابن حجر ۶۱، ۱۲۰
 مناوی، ابو حسین ۱۱۷
 مناوی، محمد عبدالرئوف ۶۶، ۸۸
 ۸۹، ۱۱۷
 منذری ۱۲۸
 موسی رضی الله عنه ۶۲، ۶۷، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۹
 موصلی، ابو یعلی ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۷،
 ۱۲۷
 نافع بن نافع (مولی ابی قتاده) ۸۷